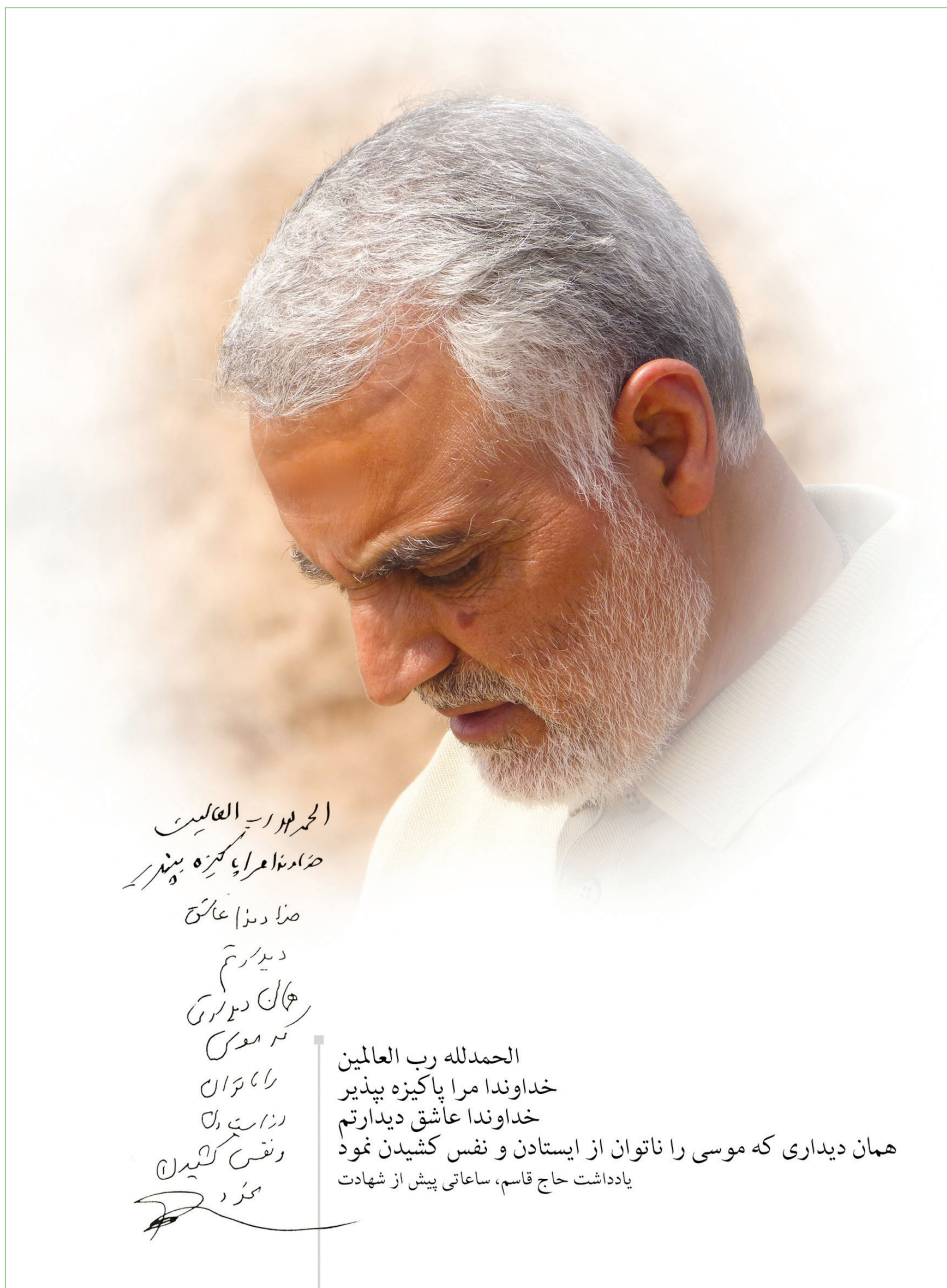




بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



الحمد لله رب العالمين
خداوند مرا پاکیزه بپذیر

خداوند عاشق دیدارتم

همان دیداری که موسی را ناتوان از ایستادن و نفس کشیدن نمود

یادداشت حاج قاسم، ساعاتی پیش از شهادت

یادداشت حاج قاسم، ساعاتی پیش از شهادت

یادداشت حاج قاسم، ساعاتی پیش از شهادت

یادداشت حاج قاسم، ساعاتی پیش از شهادت

یادداشت حاج قاسم، ساعاتی پیش از شهادت

یادداشت حاج قاسم، ساعاتی پیش از شهادت

یادداشت حاج قاسم، ساعاتی پیش از شهادت

یادداشت حاج قاسم، ساعاتی پیش از شهادت

یادداشت حاج قاسم، ساعاتی پیش از شهادت

یادداشت حاج قاسم، ساعاتی پیش از شهادت

یادداشت حاج قاسم، ساعاتی پیش از شهادت

یادداشت حاج قاسم، ساعاتی پیش از شهادت

یادداشت حاج قاسم، ساعاتی پیش از شهادت

یادداشت حاج قاسم، ساعاتی پیش از شهادت

■ سردبیر: داود عامری
 ■ مدیر تحریریه: احسان بیسادی
 ■ مدیر اجرایی: نوید منتظر
 ■ مدیر هنری: حمید خانمحمدی

■ صاحب امتیاز:



ماهنامه تخصصی حوزه انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و مقاومت

راویان



۵۴ | سرسلسله اربعین شهیدای
انقلاب
۵۸ | مناسک دفاع
۶۳ | مقاومت از نظر شهید
سلیمانی حرکت آگاهانه
فرهنگی و سیاسی
۶۸ | دوران خیلی خوب و
سخته بود

پرسیمان



۳۲ | شهید سلیمان مقاومت را
جهانی کرد
۳۷ | سردار سلیمانی
مظهر عقلانیت
۴۳ | عراقی‌ها فکر نمی‌کردند
دوباره عملیات کنیم
۴۸ | تربیت باشهدا

گفت‌وگو



۱۸ | علم، فناوری و موازنه قوا
در دوران دفاع مقدس
۲۱ | پیروزی در سایه عقلانیت
۲۵ | ابتکارات و محصولات
دفاعی جنگ

دیده‌بان



۶ | بازسازی فرهنگی
۹ | داغ کلمات
۱۲ | طعم شیرین ایرانی بودن

حماسه ۹ دی ۱۳۸۸

روز بصیرت و میثاق امت با ولایت





■ بیا همراهی:

عزیزا... محمدی، ریحانه جعفری، محمد حسن جعفری، داود صلاحی
کبری سنگوری زاده، فاطمه صفاری، محمد علی زندی، عباس مقدم
محمد حسین خوش بیان، سید ابوطالب موسوی، محمد رحیم عیوضی
مجتبی آذرشب، آذرتالش لار، فاطمه احمد الصمدی، آریا فارسی
آد شیرین خلیلی، محمد تقی عرب، مهدی امتدادجو، محمد مهدی رجبی

چهره‌ها

۳۲

حسین
اکبری



۳۷

غلامرضا
کریمی



۴۳

محمدنبی
رودکی



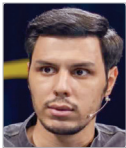
۶۳

شیخ نعیم
قاسم



۷۹

سید جواد
نقوی



۹۶

شارل
آبی نادر



یادمان

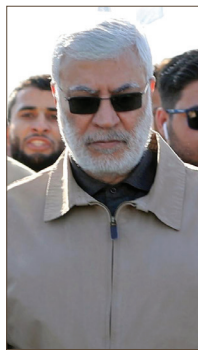


۱۰۶ | مهمانان گمنام

۱۱۵ | مازنده ایم...

۱۱۸ | در دیار اویس

ترجمان



۹۲ | مرد مبارزه و سیاست

۹۶ | نقطه عطف در میدان

۹۹ | عرفان قاسم سلیمان

۱۰۲ | ابومهدی المهندس

که بود؟

۱۰۲ | مکتب سلیمانی

راهپایان



۷۴ | معناشناسی تحول و

پیشرفت در بستر تاریخ ایران

و غرب

۷۹ | در آستانه تجدید

۸۴ | هزار راه نرفته

۸۷ | آینده پژوه گفتمان

انقلاب اسلامی

■ همراه شوید:

سرواز همراهی پژوهشگران، هنرمندان
و اهالی قلم استقبال می‌کند.

مطالب ارسالی می‌بایست بین
۱۰۰۰ تا ۲۵۰۰ کلمه بوده و در فایل word

به آدرس الکترونیکی

sarvmag.ir@gmail.com

ارسال شوند.

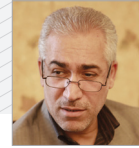
■ نشانی:

تهران، میدان ونک
بزرگراه شهید حقانی، خیابان سرو
موزه ملی انقلاب اسلامی
و دفاع مقدس

■ تلفن:

۸۸۶۵۷۰۲۶ - داخلی ۸۸۸

مکتب شهید سلیمانی و درس‌هایی برای حکمرانی



داود عامری

با مرور زندگی، سخنان و مشرب فکری شهید سلیمانی به شاخص‌هایی برخورد می‌کنیم که به اختصار عبارتند از:

اولین شاخص برجسته در زندگی و اندیشه شهید سلیمانی پابندی عمیق ایشان به ارزشهای مبنایی اسلام است. ایشان در هیچ شرایطی از اصول اسلامی در رفتار و برنامه‌های کاری و زندگی خصوصی خود عدول نمی‌کرد.

شهید سلیمانی هدفی مشخصی داشت و آن آرمان‌های انقلاب اسلامی بود و برای تحقق آنها از هیچ کوششی فروگذار نبود و برخلاف بسیاری که غالباً سخن از آرمان‌های انقلاب اسلامی می‌زنند، حاج قاسم همت بلندی برای محقق ساختن آنها داشت.

نسبت به دشمن بسیار حساس بود و همین حساسیت از او یک دشمن شناس بی‌بدیل ساخته بود و با اقتدا به ولی امر خود مبارزه با استکبار در تمام لحظات فکری و عملی او جاری بود. از نبوغ نظامی خاصی برخوردار بود و به این دلیل وی مسلط بردانش رزم بود.

اشاره کردیم که همت خود را معطوف تحقق آرمان‌های انقلاب می‌کرد برای این مهم یکی از کنشگری قاطعانه و همیشگی او حمایت از مواضع انقلابی بود. در حقیقت حاج قاسم یک انقلابی به تمام معنا، برای تمام شرایط بود و رابطه خود را با انقلاب و مردم انقلابی نه تنها نمی‌گذاشت تضعیف شود بلکه به صورت مداوم و با ثبات قدم مثال زدن و سعی در تقویت رابطه خود با انقلاب و مردم داشت.

سخن گفتن از شهید سلیمانی کاری است سخت و ممنوع، ایشان شخصیتی چند بعدی داشتند انسانی تعالی یافته فرماندهی متفکر و خلاق، استراتژیستی آینده‌نگر، روحیه شهادت طلبی، تدبیر در امور فرامرزی، پدری مهربان و فرزند متواضع برای پدر و مادرش که به این دلیل از ایشان به عنوان یک مکتب زنده یاد می‌شود. در جبهه‌های نبرد حضورش هراس در دل دشمنان می‌انداخت ولی حضورش در بین مردم و جامعه منعطف و معتدل بود. این جامعیت منش بالایی او را از جهت جایگاه فردی بالاتر برد که رهبر معظم انقلاب او را یک مکتب درس آموز نامید.

و اکاوی مفهومی اندیشه و رفتار شهید سلیمانی در حوزه حکمرانی می‌تواند شاخص‌هایی از یک الگوی موفق از حکمرانی اسلامی را معرفی نماید، اما واضح است که این مهم نیازمند کار جدی و دامنه دار است که این یادداشت سعی دارد به گوشه‌هایی از آن اشاره نماید. البته واضح است که مطالب نوشته شده در این بحث نیز به سبب رعایت اختصار تنها فرصت اشاره به کلیات را مهیا کرده است که به آنها می‌پردازیم و گرنه باید گفت که تبیین ابعاد مختلف حکمرانی در مکتب شهید سلیمانی کاری عمیق زمان‌بر و نیازمند تولید محتواهای حجیم و علمی است ولیکن در این بحث سعی کردیم به قدر رفع تشنگی از این دریای معرفت و انسانیت جرعه‌ای برداریم لذا برای این منظور ابتدا نگاهی گذرا به بعضی از شاخص‌ها در مکتب شهید سلیمانی اشاره می‌کنیم.



دیده بان



گزیده‌ای از بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی

بازسازی فرهنگی



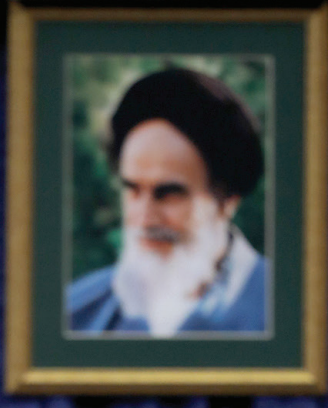
مروزی بر شعر اجتماعی؛ از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی (بخش اول)

داغ کلمات



در حال و هوای پیروزی غرورآفرین

طعم شیرین ایرانی بودن



بازسازی فرهنگ



گزیده‌ای از بیانات
رهبر معظم انقلاب اسلامی
در دیدار اعضای
شورای عالی انقلاب فرهنگی
(۱۴۰۱/۹/۱۵)

میگذارد، اینها وجود داشت؛ چه در زمینه‌های اجتماعی که مثال زدم، چه در زمینه‌های شخصی، در زمینه‌های زندگی شخصی، آن فرهنگهای غلطی که رایج بود در ذهن ماها، که حالا مثالهای فراوانی دارد که وقت را من نمیگیرم؛ انقلاب آمد اینها را، این بنیانها را، بعضی را متزلزل کرد، بعضی را بکلی از بین برد، جایگزین کرد؛ «نمی‌توانیم» را «میتوانیم» کرد؛ شیفتگی نسبت به غرب را، تبدیل کرد به اعتراض نسبت به غرب و انتقاد نسبت به غرب. در مسائل شخصی، خودشیفتگی و خودپسندی و میل به شهرت و مانند اینها را تبدیل کرد به ایثار، از خودگذشتگی، عدم اصرار بر آوردن نام خود. و این چیزها خبر یک چیزهای خیلی مهمی است؛ انقلاب این کارها را انجام داد؛ و این تغییر فرهنگی به معنای واقعی کلمه اتفاق افتاد.

«۴» این، روح تهاجمی انقلاب است؛ یعنی انقلاب یک روحیه‌ی تهاجمی دارد که خصلت انقلاب است، بنیانهای غلط را، بنیانهای گذشته را ویران میکند و به جایش نوآوری میکند، بنیانهای جدیدی می‌آورد... ما به کمک پایه‌های فکری انقلاب و به کمک روحیه‌ی جوانهای انقلابی - که بحمدالله امروز هستند و کم هم نیستند و زیادند و تحت تأثیر تفکرات انقلابی اند - میتوانیم آن روحیه را تجدید کنیم؛ آن تهاجم را دوباره به وجود بیاوریم؛ آن حرکت عظیم را بار دیگر در کشور به وجود بیاوریم از حرکت عظیم فرهنگی.

«۵» اگر ما بتوانیم مهندسی فرهنگی را به معنای واقعی کلمه - که حالا یک مختصر توضیحی خواهم داد - انجام بدهیم، میتوانیم گزاره‌های غلط را از فضای جامعه برطرف کنیم؛ نتیجه‌ی حتمی‌اش، زدودن گزاره‌های غلط از فضای ذهنیت جامعه و رواج گزاره‌های درست است. حالا مثلاً فرض کنید که اگر چنانچه همین گزاره‌ی «نمی‌توانیم» - که گفتیم انقلاب آمد و اساس این گزاره را به هم زد و از بین برد - علاج نشود، امروز باز در یک بخشهایی، با یک عناوین دیگری، با یک مقدمات دیگری، این «نمی‌توانیم» ها استنتاج میشود که باید علاج بشود. حالا با آن مقدمات گاهی میگویند نمیگذارند؛ مثلاً جوان است، توانایی دارد، میتواند کار کند اما میگوید «نمیگذارند

«۶» من در صحبت با دوستان در دولت، اشاره کردم به بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور؛ گفتم که ساختار فرهنگی کشور یک بازسازی انقلابی لازم دارد. اولاً مراد، «ساختار فرهنگی کشور» است، یعنی جامعه؛ نه ساختار فرهنگی دولت. اینکه ساختارهای فرهنگی دولت، یعنی مثلاً ادارات و نسبتشان چه جوری باشد، این مورد بحث نیست؛ یعنی ذهنیت جامعه، فرهنگ جامعه. یعنی همان طور که عرض کردم، آن نرم‌افزاری که در جامعه دارد کار میکند و دست افراد، زبان افراد، مغز افراد، امکانات افراد، ثروت افراد بر اساس این نرم‌افزار دارد به کار می‌افتد، باید درست بشود، باید ساختار انقلابی‌اش تجدید بشود. حالا چرا میگویم «ساختار انقلابی»؟ برای خاطر اینکه انقلاب در این کار واقعاً معجزه انجام داد. این انقلاب امام بزرگوار ما و ملت، معجزه گر بود.

«۷» انقلاب اسلامی ایران مثل همه‌ی انقلابها، بنیانهای پیشین را تغییر داد؛ یعنی طبیعت انقلاب، تهاجم به بنیانهای پیشین است؛ طبیعت هر انقلابی این است. انقلاب می‌آید برای اینکه بنیانهای اقتصادی غلط، بنیانهای فرهنگی غلط، بنیانهای سیاسی غلط را تغییر بدهد و دگرگون بکند. انقلاب آمد این بنیانها را تغییر داد؛ همیشه همین جور بوده، در صدر اسلام هم همین اتفاق افتاد.

«۸» خب حالا مراد ما از بنیانهای فرهنگی غلط چیست، مراد، گزاره‌های غلطی است که بر اذهان مردم حاکم است. ذهن مردم بتدریج و تحت عوامل مختلف، تحت تأثیر گزاره‌های غلطی قرار میگیرد. حالا مثلاً در انقلاب ما یکی از گزاره‌های غلط که میشود مثال زد، مسئله‌ی «نمی‌توانیم» بود. یعنی واقعاً بر ذهنیت جامعه‌ی ما، جوانان ما، «نمی‌توانیم» حاکم بود.

«۹» این یک گزاره‌ی فرهنگی رایج بود؛ «نمی‌توانیم»؛ که این خودکم‌بینی ملی، عدم اعتماد به نفس ملی بود. یا مثلاً شیفتگی نسبت به غرب؛ هر چیز غربی از نظرشان شیرین بود؛ افتخار به کار بردن لغات فرنگی؛ هر لغت فرنگی را به کار میبردند، افتخار میکردند. و از این قبیل صدها مورد میشود [مثال زد]؛ یعنی گزاره‌های کلیدی، چیزهایی که واقعاً در زندگی بشر تأثیر

علمی واقعاً یک حرکت بزرگی در کشور انجام دادیم؛ یعنی واقعاً جهش علمی در کشور به وجود آمد. به دنبال آن، در بخشهای مختلف جهش فناوری به وجود آمد؛ این، اتفاق افتاد؛ این واقعیتی است که وجود دارد. الان آن طور که انسان احساس میکند، با گزارشهایی که میرسد، این حرکت ضعیف شده. این خیلی خطرناک است! دنیا که متوقف نمیشود، رقبا که متوقف نمیشوند؛ دائم در حال حرکت و پیشرفتند. ما اگر چنانچه توقف کنیم، قطعاً عقب می افتیم و عقب افتادگی علمی به معنای زیر دست قرار گرفتن است. اگر بخواهید کشور زیر دست قرار نگیرد، ما باید از لحاظ علمی دست بالا را در بخشهای مختلف دانش در کشور داشته باشیم؛ و این احتیاج دارد به حرکت مجدد؛ واقعاً روی این مسئله فکر کنید.

کار کنیم»، یا میگوید مدیریت جامعه ضعیف است، یا میگوید قانون غلط است. بالاخره با مقدمات گوناگونی به این نتیجه میرسد که آقا نمیشود کار کرد؛ نتیجه ی این «نمیشود کار کرد» چیست؟ یأس است دیگر؛ و این یأس به معنای واقعی کلمه، یک آفتی است مثل آفاتی که به گیاهان و به درختان و مانند اینها میخورد و خشک میکند و درخت را از رشد و از طراوت می اندازد. بنابراین این گزاره مثلاً باید از بین برود.

در یک دوره ای، حدود یکی دودهمی پیش، یک حرکت وسیع و عمیقی در زمینه ی پیشرفت علم در کشور اتفاق افتاد. آن هم باز به خاطر همین بود که یک گزاره ی درست صحیح عبور از مرزهای دانش مطرح شد و همه گیر شد و پذیرفته شد، دنبال گیری شد، تعقیب شد و نتیجه این شد که ما از لحاظ



مروری بر شعر اجتماعی؛ از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی (بخش اول)

داغ کلمات



احسان بیسادی

اهل ادب در باب شعر گفته‌اند که آینه تام و تمام تاریخ مردمان عصر خویش است. بدین معنا که چون نیک به شعر هر عصری بنگری گویی با ذهن و زمانه مردمان آن عصر زندگی کرده‌ای. از همین روی علاوه بر ویژگی‌های هنری مرتبط با یک اثر ادبی، وجه اجتماعی و تاریخی آن نیز بسیار مهم و درس آموز است. البته در این بین برخی از شعرابیشتر تحت تاثیر شرایط اجتماعی و سیاسی و فرهنگی عصر خویش بوده‌اند و به نحو عیان تری به این موضوع در آثار ادبی و اشعار خود پرداخته‌اند.

بررسی و تدقیق در شعر اجتماعی در واقع به دنبال فهم مسئله اجتماعی از دریچه شعر و هنر است. بویژه آنکه اگر شرایط فرهنگی و اجتماعی و سیاسی عصری به اهل ادب و هنر اجازه بیان صریح مصائب ملک و مملکت را ندهد، قطعاً توسل جستن به شعر و ادبیات زبانی اشارت‌گون و البته عمیق را در اختیار شاعر قرار می‌دهد تا بتواند دردهای زمانه خویش را بیان سازد.

شعر فارسی پرست از رنج‌نامه‌های اشارت‌گونه مردمان ایران زمین که هر کدام دریچه‌ای است برای فهم دردها و مسائل مردمان آن عصر از تاریخ این سرزمین کهن.

با این مقدمه پرداختن به اشعار شعرای کشورمان بویژه در زمانه دو انقلاب تاریخی و بسیار مهم مشروطه و انقلاب اسلامی اهمیت بسزایی پیدا می‌کند.

شاید کمتر تحولی همچون انقلاب مشروطه در ابتدای قرن بیستم زندگی عینی ایران و ایرانی را دستخوش تحولی اساسی کرده باشد. ایرانی که با مفاهیم جدید عصر مدرن نه تنها آشنا شده بود بلکه برای نخستین بار سعی داشت این مفاهیم را به صورتی عینی و اثرگذار در درون زندگی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی خویش وارد کند و از پس سال‌ها و بلکه قرن‌ها حکومت‌های خودکامه شاهنشاهی برای نخستین بار نقش مردم را در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های مملکت هم عرض و هم شأن شاهان قرار دهد. به واقع ایران پس از انقلاب مشروطه دیگر ایران هزاره قبل از آن نبود و این تحول عظیم منشا تحولات ژرف فکری و فرهنگی برای مردمان ایران شده بود که بی شک منبع الهام تاثیر بسیاری از اشعار

و آثار ادبی ناب آن دوره است.

پیش از آن که افکار تجدد خواهانه و آزادی طلب بر علیه استبداد قاجاری و جامعه قرون وسطایی ایران در شعر فارسی تبلور یابد، زمینه‌های فکری اندیشه‌های جدید که متأثر از انقلاب صنعتی و تحولات جامعه اروپا و به خصوص انقلاب کبیر فرانسه بود، ابتدا به وسیله نویسندگان و متفکران و روشنفکرانی چون میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا ملکم خان، جلال الدین میرزا قاجار، میرزا یوسف مستشار الدوله، میرزا جعفر قراچه داغی، طالبوف تبریزی، زین العابدین مراغه‌ای، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا آقا تبریزی و دیگران که افکار خود را در رسالات و مقالات متعدد و به شکل‌های گوناگون عرضه می‌کردند، به وجود آمد.

در این میان کسانی همچون میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی و زین العابدین مراغه‌ای (در سیاحتنامه ابراهیم بیگ) خود به نقد ادبیات گذشته پرداختند و برای نخستین بار بر ضرورت رئالیسم اجتماعی در ادبیات و دید و نگاه انتقادی از اوضاع نابسامان جامعه و به طور خلاصه به نقش روشنگر و آگاهی دهنده شعر به عنوان یک رسانه بسیار مهم فرهنگی و هنری تأکید ورزیدند.

خود میرزا فتحعلی آخوندزاده با نوشتن نمایشنامه‌ها و میرزا آقاخان کرمانی با سرودن شعرهای اجتماعی و سیاسی نمونه‌هایی از «ژانر»های ادبی مثل نمایشنامه و انواع شعر که از نظر مضمون در ایران سابقه‌ای نداشت، نمونه‌هایی به دست دادند.

این نویسندگان و روشنفکران که در واقع پیام‌آوران و بشارت دهندگان دنیای جدید و منادیان افول استبداد و خودرأیی دنیای کهن بودند، با طرح چشم‌اندازهای جدید اندیشگی و بر بنیاد آرمان‌شهر متمدنی بر قانون و آزادی و حاکمیت ملی، در واقع، آیشخور فکری و فرهنگی و زیباشناسی و سرچشمه آیدال‌های شعر مشروطه را در ایران فراهم کردند. بر این زمینه بود که شعر مشروطه و کمابیش شاعران این دوره بر سه عنصر قانون و آزادی و حاکمیت ملی تأکید می‌ورزیدند و ستایشگران بودند.



زبان شعر مشروطیت

زبان شعر دوران مشروطیت تکیه بر زبان و طرز و شیوهٔ مکتبی دارد که در اواخر دوران زندیه و اوائل دوران قاجار در برابر مکتب یا «سبک هندی» در شعر فارسی پدیدار شد و به «مکتب بازگشت» مشهور است. مقصود از «مکتب بازگشت»، همانا بازگشتن به زبان و سبک و روش شاعران سدهٔ چهارم و پنجم و ششم هجری بود.

مضمون شاعران سبک بازگشت، همان مضامین قدیمی و تکراری بود و آثار این شاعران در بهترین و موفق‌ترین سروده‌ها هم با شعر دوران غزنوی یعنی با مدل‌های اصیل خود برابری نمی‌کردند. شاعران حرفه‌ای و زبان‌آوران عصر همه از موقعیت رسمی دولتی و درباری برخوردار بودند. از این رو به مضامین اجتماعی و سیاسی نمی‌پرداختند. از تحولات اجتماعی و انقلابات دوران خود هیچ اطلاعی نداشتند و شعرشان گویای محیط و روزگارشان نبود.

اما در میان اینان دو استثناء هست که این دو استثناء را می‌توان به نوعی طلایه دار یا منادی ظهور شاعران مشروطیت به حساب آورد. این دوتن عبارت بودند از فتحعلی خان شیبانی و میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی.

در کنار این دوتن می‌توان از یغما جندقی هم نام برد که به خاطر هجوچه‌ها و انتقادهایش، به شیوهٔ خویش بر شاعران دورهٔ بعدی خود بی‌تأثیر نبوده است زیرا هجو نیز یکی از شعبات شعر بود که در آثار برخی از شاعران دوران مشروطیت (البته با هدف و در خدمت بیان نظریات و مجادلات سیاسی برخی شاعران مورد استفاده قرار گرفت که در میان آنان به ویژه از عشقی می‌توان نام برد).

پس از این مقدمهٔ کوتاه اما ضروری به موضوع اصلی این سخن باز می‌گردیم:

گفتیم که همراه با انتشار و طرح نظریات متفکران و منتقدانی همچون میرزا آقاخان و آخوندزاده و رواج بیانیه‌ها و بحث‌های ادبی و نیز وجود بعضی از شعرهای فتحعلی خان شیبانی و قائم مقام فراهانی زمینهٔ ظهور شاعرانی چون ادیب الممالک فراهانی، علی اکبر دهخدا، محمد تقی بهار، ایرج میرزا، سید اشرف گیلانی، عارف قزوینی، فرخی یزدی، ابوالقاسم لاهوتی،

میرزادهٔ عشقی و سرانجام علی اسفندیاری یعنی نیما یوشیج فراهم آمد. اما چرا اینهمه تأکید ما بر عنصر زبان در شعر مشروطه و ارتباط آن با زبان شعر دورهٔ بازگشت؟

برای روشن‌تر شدن این مطلب باید بگویم که در نخستین تجارب، شاعران فارسی‌آرمان خواه و آزادی طلب که قصد تغییر جهان پیرامون خود را داشتند و شعر خویش را به عنوان مهم‌ترین رسانهٔ فرهنگی عصر در خدمت آرمان‌ها و هدف‌های اجتماعی و سیاسی خود قرار داده بودند، چندان به فکر تغییر در فرم و شکل شعر خود نیفتادند.

گویی ضرورت و فوریت اقتضا می‌کرد که شاعران، فرم‌های موجود را در خدمت بیان مضامین و تِم‌های جدید قرار دهند. و این مضامین جدید به ناگزیر می‌بایست لحن انتقاد اجتماعی داشته و راوی و بیانگر برخی افکار و اندیشه‌های تجدید خواه و منادی درخواست‌ها و مطالبات آزادی جویانه و قانون خواه باشند و تحدید قدرت مطلقهٔ استبدادی ریشه دار آرزو کنند



نویسندهٔ استاد دوران محمد شاه قاجار، میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی و شاعر توانای دیگری به نام فتح الله خان شیبانی تا اندازه ای آغاز کرده بودند.

شاعران بعدی همچون ایرج میرزا، بهار، فرخی و عارف هم همان شکل و فرم شعر کلاسیک را در خدمت بیان مضامین جدید خود قرار دادند. در واقع شاعران دوران جدید در اواخر عصر قاجاریه از نظر فرم و زبان شعری و سبک سخن، میراث داران بلا فصل شاعران پیش از خود بودند. و دست در دست شاعرانی داشتند که طی یک دوران صدساله، سنت شعر کلاسیک فارسی را در دو مکتب خراسانی و عراقی احیا کرده و نام «مکتب بازگشت» بر آن نهاده بودند و همین سنت زبانی و ادبی بود که شاعران مشروطیت از آن برخوردار و بهرمنند شدند. در این میان علی اکبر دهخدا، روزنامه نویس و طنزپرداز مبارز کوشش های تازه ای ارائه داد، درد و جهت:

نخست شعرهای هجایی که مضمون آنها نمونهٔ کامل رئالیسم اجتماعی بود، اما قُرمی کاملاً تازه داشت که یادآور شعرها و مثل های عامیانه بود. علی اکبر دهخدا شعرهایی در اوزان هجایی سروده و نیز ترکیب بندهایی در کنار مقالات طنزآمیز خود در نشریهٔ «صور اسرافیل» منتشر کرده است.

بد نیست چند بیتي از یک شعر دهخدا به نام «رؤسا و ملت» را در اینجا ذکر کنیم:

خاک به سرم بچه به هوش آمده
 بخواب ننه یک سرود و گوش آمده
 گریه نکن لُولُو می آد می خوره
 گرگه می آد بزیزی رُمی بره
 اِه اِه ننه، آخر چته؟ گشنمه!
 بترکی، این همه خوردی کمه؟
 از گشنگی ننه دارم جون می دم
 گریه نکن فردا بهت نون می دم
 ...
 خ خ، خ خ، جونم چت شد؟ هاق هاق ...
 وای خاله چشمش چرا افتاد به طاق
 ...
 وای بچه م رفت زکف، رود! رود!

و به ضرب طعن بکوبند و به باد انتقاد گیرند.

از این رو وجود یک زبان روشن و صریح و روان و سلیس شعری بدل به ضرورت زمانه شده بود. پیداست که شعر پرتعقید و معماگونه و پیچیده و فرمالیسم مضمون پرداز سبک هندی مناسب بیان افکار و اندیشه های جدید نبود و آن صراحت و روشنی و رسایی را که شعر دوران مشروطه می طلبید، نمی شد از سنت سبک هندی و از زبان و شیوهٔ بیان شاعران این مکتب انتظار داشت.

رویداد گسست ادبی در دوران زندیه و قاجار و بازگشت به سبک خراسانی (سبک بازگشت) اسباب و ابزار زیباشناسانهٔ کار شاعران و صراحت زبان و قدرت و استحکام بیان شعری را به شاعران باز گردانده و زمین ناهموار سخن و ادب را کوبیده و راه را پیش پای شاعران «متعهد» مشروطیت را هموار ساخته بود.

آوردن مضامین اجتماعی و سیاسی را - چنان که گفتیم - اندکی پیش تر از دیگران، مصلح مقتول و ایران مدار بزرگ، شاعرو



ماند به من آه و آسف، رود! رود!

در کنار این کوشش‌های نوجویانه، دهخدا در شعرهای دیگر خود برخورداری از زبان کلاسیک بسیار فصیح و متکی بر سبک خراسانی است. به خصوص در مثنوی‌های خود به سنایی غزنوی و مثنوی‌های وی در «حدیقه الحقیقه» و «کارنامه بلخ» نظر دارد و زبان شعری او با زبان مثنوی‌های سنایی پهلومی‌زند. در آثار دهخدا یک استثناء بسیار مهم هست که زنگ و رنگ شعر سبک خراسانی و زبانی بسیار فصیح و محکم دارد و در عین حال از مضمون و نگاهی نو برخوردار است. این شعر بسیار مهم که با نام «یادآرز شمع مرده یادآر» انتشار یافت، نزد بسیاری از اهل ادب، طبعی شعر جدید پیش از نیما شمرده شده و از زمینه‌سازان شعر سیاسی و اجتماعی فارسی در محسوب است و از این جهت، به سهم خود در هموار کردن راه شعر فارسی جدید و فراهم ساختن زمینه مساعد در جهت بیان مضامین اجتماعی و سیاسی نو نقش بسیار مؤثری داشته است. بسیاری از شاعران آن دوران، این شعر دهخدا را سرمشق قرار دادند، از آن اقتباس کردند و به اقتفای آن شعر سرودند.

تصنیف جاودانه مرغ سحر، اثر بهاری شک از این شعر متأثر است. گوشه‌هایی از «یادآرز شمع مرده یادآر!» را بخوانیم:

ای مرغ سحر چو این شب تار
بگذاشت ز سر سیاهکاری
وز نفخه روحبخش اسحار
رفت از سر خفتگان خماری
بگشود گره زلف زرتار

محبوبه نیلگون عماري

بزدان به کمال شد پدیدار
واهریمن زشتخو حصار
یادآرز شمع مرده! یادآر!

...

چون باغ شود دوباره خرم
ای بلبل مستمند مسکین!
وز شنبیل و سوری و سپرغم
آفاق نگارخانه چین

گل، سرخ و به رخ عرق ز شبنم
تو داده ز کف زمام تمکین،
زان نوگل پیش‌رس که در غم
ناداده به نار شوق تسکین
از سردی دی فسرده یادآر!

...

چون گشت ز نو زمانه آباد
ای کودک دوره طلایی
وز طاعت بندگان خود شاد
بگرفت ز سر خدا خدایی!
نه رسم، ازم، نه اسم شد آد
گل بست زبان ژاژ خایی
زان کس که زنوک تیغ جلاد
مأخوذ به جرم حق ستایی
تسنیم وصال خورده یادآر



طعم شیرینِ ایرانِ بودن



عزیزا... محمدی

برای یکبار هم که شده برای فوتبال و برای پیروزی و یا برای باخت در فوتبال گریه کرده باشم.

این را مطمئن هستم که بسیاری از مردم ایران مثل من هستند و قطعاً با بردهای فوتبالی خوشحال و با باخت های آن ناراحت شده‌اند اما بی‌شک گریه برای فوتبال برای همگان نیست و یا لاقلاً تاکنون چنین جایگاهی نداشته است.

همیشه گفته‌اند و بُزان را گرفته‌اند که ورزش سیاسی نیست؛ چه آنکه برسد به فوتبال و فیفا! اما چه آمد بر سرروزگار که نه تنها ورزش سیاسی شد و در چند وقت اخیر روسیه از کلیه ورزش‌ها و به‌ویژه جام جهانی کنار گذاشته شد؛ بلکه خواستار تحریم ورزش ایران و بویژه فوتبال ایران شدند و چه شد که فوتبالیست‌های ایرانی تا این حدود مورد توجه مجامعه سیاسی و رسانه‌ای خارج از مرزها و بویژه دشمنان شناخته شده ایران قرار گرفتند؟ تا بدان جائیکه عرصه را برای فوتبالیست‌های ماتنگ کردند و پیغام و پیغام جهت تضعیف روحیه آنها دادند و تلاش کردند که فوتبالیست‌های ملی را در مقابل مردم ایران قرار بدهند.

آری فوتبال از اول سیاسی بود و اصلاً در بستر جامعه سیاسی انگلیس بوجود آمد و به جهان تعمیم پیدا کرد و همین انگلیس، همین روباه پیرا که به صبر در استراتژی برای برنده شدن معروف است و به چرچیل خود می‌نزد؛ با شبکه‌های لندن از همان سیاست تفرقه بندا و حکومت کن قدیمی خود استفاده کرد؛ اما با زبان فارسی و از آدم‌های وطن فروش فارسی زبانی که در رسانه‌های لندن سنگ ایران را برای برافراشتن پرچم ملکه منفور بر سینه زدند.

بی‌تعارف اگر با چشم حقیقت بین به موضوع نگاه کنیم خواهیم دید که تا حدودی این انشقاق بین تیم ملی و مردم بوجود آمد و عدم وحدت مردم و تیم ملی در کنار عدم کارایی تاکتیک بازی که در مقابل انگلیس به کار گرفته شد، باعث برشش تایی شدن ما شد. شش تایی که در تاریخ باقی خواهد ماند و باید برای ما تجربه‌ای ارزشمند باشد.

من تاکنون علی‌رغم تما و وابستگی‌های که به فوتبال داشتم و علی‌رغم آنکه سال‌های ارزشمندی از عمرم را به طرفداری از فوتبال گذاردم، اما هیچگاه یادم نمی‌آید که گریه کرده باشم؛ ولی حالا در پس خوانده شدن سرود ملی توسط تیم ملی و در پس دو گلی که حدود صد دقیقه صد بار مریدم و زنده شدیم تا به ثمر رسید و در پس شادی بعد از گل یوزلنگان ایرانی و در پس صوت داور،

سال‌ها پیش، اواسط دهه به اصطلاح هفتاد، بطور اتفاقی با چند نفر از نوجوانان محل که همسن و سال هم بودیم آشنا شدم و یک روز تا به خودم آمدم دیدم وسط استادיום آزادی در کنار همین بچه‌های محل پرچم ایران را گرفته‌م دستم و آن قدر فریاد ایران ایران زدم که نه تنها نایی برایم باقی نمانده، بلکه صدا و حنجره‌ام نیز کاملاً گرفته‌اند.

بازی‌های مقدماتی جام جهانی بود و یا بازی‌های آسیای دقیقاً یادم نیست؛ ولی هرچه بود در همان ورزشگاه یک هویت واقعی از ایرانی بودن را پیدا کردم و هر قدر که می‌شد به این نام تعصب ورزیدم؛ اما! هیچ‌گاه نشد که گریه کنم. راستش عصبانی زیاد شدم و بدون تعارف حتی دهانم به فحش‌های غیر منشوری و ناسزا گفتن هم باز شده بود - انگار این فحش دادن جزئی از ویژگی‌های ذاتی ورزشگاه رفتن شده و باید سال‌ها بگذرد تا این ویژگی از بین برود - در کنار عصبانیت‌ها تا دل‌تان بخواهد توی این ورزشگاه خندیدم و از شادی بالا و پایین پریدم و بغل دستی‌ام را در آغوش گرفتم و فریاد شادی سردادم.

چه روزهای که ورزشگاه را متجاوز از یکصد هزار نفر دیدم و در کش و قوس‌آبی و قرمز بودن یکی از این دورا انتخاب کردم و شدم طرفدار سرسخت فوتبال، اما هیچ‌گاه به طرفداری ساده و عادی بودن قانع نبودم، برای همین باید به جای که معمولاً دیگ هیچ‌ان ورزشگاه از آنجا شروع به جوشیدن می‌کرد می‌رسیدم.

خودم را رساندم به جایگاه به اصطلاح تیفوسی‌ها. منش خاصی داشتند و حتی آن منطقه از ورزشگاه را مختص خود می‌دانند و تعصب خاصی به همان جایگاه که در سمت قرمزها جایگاه ۳۶ و در سمت آبی‌ها جایگاه ۸ هست، دارند.

اوایل با مقاومت شدید همین گروه تیفوسی‌ها جهت راهیابی به این جایگاه روبرو بودم، اما از تکنیک عادی سازی رفتاری و متجانس سازی خود با محیط استفاده کردم و کم کم شدم بخشی از این جایگاه، تا به آنجایی که بعد از چندی با عنوان «شاعر گمنام ما - دوباره پیدا شده» روبرو شدم و گروه‌ای عمیق تر به فوتبال و جایگاه متعصبین به فوتبال پیدا کردم.

کم کم فوتبال از همه ارکان زندگی برایم پیشی گرفت و شد تمام زندگی‌ام و همواره با او خندیدم و شاد شدم و عصبانی و نیز غمگین شدم و هزینه‌ها پرداخت کردم، اما حالا که از آن دوران سال‌های سال است که فاصله گرفتم. هنوز یادم نمی‌آید که یکبار، حتی



گریه کردم و اشک ریختم و آن هم گریه عمیق.

قطعا گریه را ساحتی است که به همین راحتی نباید اتفاق بیفتد؛ اما بطور یقین همه آنهایی که دل در گرو ایران دارند و همه آنهایی که عاشق اعتلای ایران هستند در پس تمام وقایع اجتماعی اخیر که گفتارها دندان بر پیکر ایران تیز کرده‌اند؛ منتظر اتفاقی شگرف بودند تا بغض‌های در گلو گیر کرده را فریاد بزنند و اشک شوق بریزند و این دقیقا نقطه اشتراک تمام ایران‌دوستان است که در این لحظه‌ها پیوند عمیق حسی با موضوع میهن دوستی دارند. بازی ایران با ولز همان اتفاق و همان فرصت بود که بغض‌ها ترکید و اشک‌ها از چشم‌ها سرازیر شد و شوق در سرزمین ایران تجلی پیدا کرد و خیابان‌ها به کوری چشم دشمنان سرشار از شادی شدند. و من! تنها گریه کردم. تنها در موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس. حقیقت این است که گاهی برای مردم در موزه دفاع مقدس قهرمانی‌های رزمندگان دوران دفاع مقدس را روایت می‌کنم و امروز (جمعه) در کنار آن قهرمانی‌ها روایتی از همدلی مردم و تیم ملی فوتبال را نیز داشتم. روز جمعه تنها بودم، تنهای تنها و هراز چندی گروهی از مردم می‌آمدند و من صحبت‌های لازم را با آنها انجام می‌دادم. با مردم مواجه مستقیم داشتم و نیاز به شادی و نیاز به برد تیم ملی را در بین صحبت‌ها و چهره تک تک مردم احساس می‌کردم. غمی عجیب و ناشناخته و استرسی وحشتناک داشتم که نکند دوباره ببازیم.

بازی شروع شد و هیچ کس دیگر گرفت و آمد نمی‌کرد و همین یعنی اینکه همه پای کار تیم ملی نشسته‌اند و علی‌رغم تخریب‌ها و خبرسازی‌ها همه منتظر برد و کسب نتیجه مطلوب تیم ملی فوتبال هستند. بچه‌ها وارد شدند، پرچم پیش از تیم بود و سرود خوانده شد، بچه‌ها سرود را خواندند و من امیدوار شدم، گوشی

توی دستم بود و هندزفری توی گوشم و تمام نگاهم و حواسم به تبادل پاس‌ها، این بازی با بازی قبل زمین تا آسمان فرق داشت. یقین پیدا کردم که نتیجه بازی قبل، از شکاف ایجاد شده اتحاد مردم و تیم ملی و حتی اعضاء تیم با هم و از روی یک اتفاق پیش بینی نشده به دست آمده بود و ما در این بازی خوب بودیم. خوب دویدیم. خوب صاحب توپ شدیم. به همدیگر اعتماد داشتیم و پاس می‌دادیم ولی عیب کار در آنجای بود که کار تمام نمی‌شد و تیر دروازه یار و ناجی سفت و سخت و سمج تیم ولز بود. نیمه اول تمام شد. کم کم عصبی شده بودم. حتی گاهی که وقت تلف می‌شد از عصبانیت گوشی را زمین می‌گذاشتم و تا چند ثانیه خودم را از صفحه گوشی دور می‌کردم. تعویض‌ها نگرانم کرد. داشتیم بر می‌گشتیم به ترکیب بازی قبل، اما همان بازیکنان روحیه دیگری داشتند. من در موزه و در تالار چهارم زیر عکس شهدا که لبخند می‌زنند و مقابل یک اثر هنری که مادری فرزند آزاده خود را با شوق در آغوش گرفته با استرس و تند قدم می‌زدم - و شد هر آنچه که باید می‌شد - یک شوت شلیک‌گونه و گل. گل. گل... من فریاد می‌زدم و صدایم در تالارهای موزه پیچیده بود، احساس می‌کردم عکس شهدا با فریاد من و با چرخشی که در تالار هنر داشتم بیشتر می‌خندند. آرام نبودم و هنوز بی‌قرار بودم و باز هم گل. گل. گل... من اشک می‌ریختم و می‌دویدم به سمت تالاری دیگر که یک رزمنده دوران دفاع مقدس در آنجا در مقابل نمایشگرهایی که تصاویر عملیات‌های دوران دفاع مقدس را پخش می‌کنند ایستاده بود. همدیگر را به شدت در آغوش کشیدیم و من بعد از این همه سال طرفداری متعصبانه از فوتبال، اولین بار گریه می‌کردم. گریه شوق. مثل همه آنهایی که در این لحظه طعم شیرین افتخار بر ایران و ایرانی بودن را با هم چشیدیم.



گفتمان



تشریح سردار سرلشکر «محمد باقری» از دستاوردهای دفاع مقدس؛
علم، فناوری و موازنه قوا در دوران دفاع مقدس



سخنرانی‌های همایش ملی جایگاه علم و فناوری در دفاع مقدس
پیروزی در سایه عقلانیت



بررسی کاربرد علم و فناوری در دفاع مقدس
ابتکارات و محصولات دفاعی جنگ



تشریح سردار سرلشکر «محمد باقری» از دستاوردهای دفاع مقدس؛

علم، فناوری و موازنه قوا در دوران دفاع مقدس

رئیس ستاد کل نیروهای مسلح با تأکید بر اینکه دفاع مقدس باعث سربلندی ملت ایران است گفت: مقام معظم رهبری فرموده‌اند همان گونه که تاریخ جنگ‌های ایران و روسیه در منطقه قفقاز و سایر مناطق منجر به تحمیل معاهده‌های ترکمنچای و گلستان شد و برای نزدیک به دو قرن موجب سرافکندگی ملت ایران بود، حادثه دفاع مقدس بایستی برای دو قرن موجب سربلندی ملت ایران باشد. سردار سرلشکر «محمد باقری» رئیس ستاد کل نیروهای مسلح در همایش ملی جایگاه علم و فناوری در دفاع مقدس که روز ۱۵ آذر ماه در سالن همایش‌های خلیج فارس موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس برگزار شد، به تشریح جایگاه علم و فناوری در دفاع مقدس پرداخت.

رئیس ستاد کل نیروهای مسلح خاطرنشان کرد: در دوران دفاع مقدس، در ظاهر ما با ارتش رژیم بعثی می‌جنگیدیم، اما در حقیقت بیش از ۳۵ کشور از آن‌ها حمایت می‌کردند و یافته‌های روز علمی دنیا به همراه تجهیزات و فناوری رادر اختیار آن‌ها قرار داده بودند.

سردار باقری گفت: در عرصه جنگ هشت ساله سلاح‌های روز و در حال پژوهش دنیا بر روی ما آزمایش و سپس تولید انبوه و به‌کارگیری می‌شد که می‌توان در این زمینه به جنگنده‌های میراث، موشک‌های آگزوسه، جنگنده‌های سوخو ۲۴، سوخو ۲۵ و میگ ۲۹ روز شوری، موشک‌های ضد راداری و لیزری و تصاویر ماهواره‌های آمریکایی و اروپایی اشاره کرد.

وی افزود: در این جنگ، سلاح‌های پیشرفته شیمیایی آلمانی‌ها بر روی رزمندگان ما آزمایش شد. این غربی‌های دروغگویی که امروز از حقوق بشر دم می‌زنند، تسلیحات ممنوعه شیمیایی را می‌ساختند و تحویل صدامیان می‌دادند و بر روی ما آزمایش می‌کردند. جالب است که بدانید روزی که جنگ تمام شد رژیم بعث عراق ۱۲ هزار پوند بمب شیمیایی در اختیار داشتند.

رئیس ستاد کل نیروهای مسلح خاطرنشان کرد: سپاه پاسداران در آن زمان از تسلیحات سبک و نیمه سنگین استفاده می‌کرد و هرآنچه که در سپاه در طول جنگ ایجاد شد به سبب غنیمت‌گیری و تلاش در حوزه دانش دفاعی و تسلیحاتی بود. سرلشکر باقری گفت: در یک مقطعی وزارت سپاه کارگاه‌های ریخته‌گری و تراشکاری مردمی رادر داخل کشور برای تولید انبوه خمپاره سازماندهی کرد و اگر چنین رویکردی در سطح نیروهای مسلح در ایجاد بسیج عمومی و تلاش در دستیابی به تسلیحات و قطعات مورد نیاز نبود، قطعاً کفه ترازو به شدت به نفع رژیم بعثی تغییر می‌کرد.

وی افزود: به واسطه همین نوآوری‌ها و پیشرفت‌ها در حوزه استراتژی و تسلیحاتی بود که در سال‌های نخست جنگ، جلوی پیشروی رژیم بعثی گرفته و همچنین سرزمین‌های از دست رفته بازپس‌گیری شد؛ بعد از آن نیز جنگ وارد مرحله پیچیده تر عملیاتی شد؛ به طوری که هنوز تا به امروز هیچ کشوری نتوانسته عملیاتی مانند والفجر ۸ را طراحی و اجرا کند.

وی با اشاره به اهمیت موضوع این همایش، اظهار داشت: ما در دوران دفاع مقدس با مظلومیت جنگیدیم؛ به لحاظ تجهیزاتی در تحریم بودیم و باید موازنه قوا را با تلاش در حوزه علم و فناوری و قطعه‌سازی ایجاد می‌کردیم.

سردار باقری افزود: دشمن بعثی در همان زمان از نظر منابع انسانی به طور کامل از مجموعه کشورش استفاده می‌کرد؛ کشور آن‌ها در جنگ کاملاً تعطیل بود و از ظرفیت‌های انسانی‌اش در جبهه‌ها علیه ملت ایران استفاده می‌شد؛ همچنین رژیم بعثی از عده‌ای مزدور که از دیگر کشورها برای مبارزه آورده بود، نیز بهره می‌برد و به لحاظ تجهیزاتی نیز مورد حمایت بلوک شرق و غرب بود.

رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ادامه داد: در چنین شرایطی ما در صحنه جنگ باید کمبودهای خود را با تلاش و ممارست ساماندهی می‌کردیم که این کار را با تمام توان انجام دادیم و امروز در این همایش باید این مسائل را برای نسل جوان تبیین کنیم.

وی یادآور شد: ارتش ما هیچ‌گونه پشتیبانی قطعانی نداشت و همواره عنوان می‌شد که چگونه می‌توان در صورت ادامه جنگ، هواپیماها و ناوهای جنگی را پای کار نگه داشت؛ ارتش جمهوری اسلامی در همان دوران با تلاش و همت مضاعف از تجهیزات نگهداری کرد، تعمیر آن‌ها را برعهده گرفت و در راستای ارتقا و به‌روزرسانی تجهیزات تلاش کرد.

سرلشکر باقری گفت: دشمن از همان دوران با تبلیغات و دروغ‌پردازی‌ها به دنبال القای این بوده است که ایران بدون طرح و برنامه و تدبیر، انبوهی از نوجوانان و جوانان را بر روی میادین مین می‌فرستاده و می‌فرستد؛ در صورتی که هیچ‌گاه در دوران دفاع مقدس چنین اتفاقی نیفتاده و حتی یک مورد نمی‌توان یافت که فرماندهی چنین دستوری داده باشد.

وی اظهار داشت: این همایش خاص و مهم است و باید تلاش‌های صورت گرفته را در حوزه بهره‌گیری از علوم در دوران دفاع مقدس، بازخوانی و استخراج کنیم؛ همچنین این همایش مأموریت دارد تا فعالیت‌های علمی و فناورانه و بهره‌گیری از علوم مختلف در طراحی‌های جامع عملیاتی را مورد بررسی و تبیین قرار دهد.



می‌توانیم بگوییم که از تجربه ۳۹ ساله در ساخت پهپاد برخورداریم، این به واسطه به ثمرنشتن همان تلاش‌ها در دوران دفاع مقدس است.

سردار باقری یادآور شد: تولید نقشه‌های برجسته و ماکت‌ها با استفاده از فناوری تبدیل نقشه‌های مسطح و برجسته‌سازی خطوط منحنی میزان بر روی نقشه‌های توپوگرافی از دیگر اقدامات دوران دفاع مقدس محسوب می‌شود.

رئیس ستاد کل نیروهای مسلح بیان کرد: بهره‌برداری از دانش مخابرات و الکترونیک، ساخت سیستم‌ها و بیسیم‌های ارتباطی و راداری و همچنین شکستن رمزهای ارتباطی دشمن و رمزگذاری بر سامانه‌های ارتباطی خودی، و اعمال جنگ الکترونیک علیه دشمن از دیگر اقدامات فناورانه در دوران دفاع مقدس است.

وی گفت: در دوران دفاع مقدس رمزکننده بیسیم اچ. اف. راکال انگلیسی توسط متخصصان ما شکسته شد و بدین ترتیب ما بسیاری از مکالمات دشمن را در سطح تیپ و بالاتر را شنود می‌کردیم که این کار در آن موقع بسیار ارزشمند بود و دشمن فکرش را هم نمی‌کرد که رزمندگان ما به چنین فناوری دست یافته باشند. این رمزکننده انگلیسی آنقدر مورد اطمینان بود که آنان بدون هیچ کد و رمزی در آن مکالمه می‌کردند، غافل از اینکه دانشمندان ما توانستند اولین نمونه غنیمتی را که به دستشان رسید، رمزشکنی کنند.

سرلشکر باقری خاطرنشان کرد: در دوران دفاع مقدس از علوم روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی برای درک شرایط ارتش و مردم عراق نیز استفاده می‌شد.

رئیس ستاد کل نیروهای مسلح عنوان کرد: بسیاری از فرماندهان و طراحان عملیاتی ما، دانشجویان و پژوهشگران و نخبگان علمی کشور بودند که با تفکر علمی و پژوهشی وارد این عرصه شدند.

سردار باقری با اشاره به اینکه طیف گسترده‌ای از دانش و علوم مختلف در پیشبرد دفاع مقدس مورد استفاده قرار گرفته است، گفت: در این رابطه می‌توان به هواشناسی، پیش‌بینی بارش‌ها، رطوبت، دما و بررسی وضعیت لایه‌های جوی در حوزه بهره‌گیری از موشک‌ها و... اشاره کرد که به ما پیش‌بینی عالمانه از وضعیت جوی جبهه‌ها را می‌داد. وی با بیان اینکه از علم نجوم، ژئوفورمولوژی و شناخت پستی و بلندی‌های زمین هم در طراحی و مسیربایی عملیاتی استفاده شد، افزود: در زمینه عکس‌برداری هوایی هم ابتدا از جنگنده‌های شناسایی ارتش و از سال ۱۳۶۲ نیز از پهپادها بهره‌گیری شد.

سرلشکر باقری ادامه داد: با بهره‌گیری از هیدرولوژی یا علم آب‌شناسی و پیش‌بینی وضعیت آب در رودخانه‌ها، مرداب‌ها و هورها که این کار با دقت انجام می‌شد در اوایل جنگ در بخشی از مناطق جنوبی کشور با آب‌اندازی کنترل شده، جلوی پیشروی دشمن گرفته شد.

رئیس ستاد کل نیروهای مسلح استفاده از دانش پیش‌بینی جزر و مد را که برای عبور از رودخانه‌ها بزرگ و خروشان در عملیات‌های والفجر ۸ و کربلای ۳ محقق شد، از دیگر مصادیق بکارگیری علم و فناوری در دفاع مقدس عنوان کرد.

وی با اشاره به استفاده فزاینده از دانش آیرودینامیک در هواگردهای بدون سرنشین و با سرنشین، گفت: اگر امروز



پیروزی در سایه عقلانیت

سردار سرلشکر پاسدار «سید محی صفوی» رئیس پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس شهید سلیمانی و دستیار و مشاور عالی فرمانده معظم کل قوا، سردار سرلشکر پاسدار «حسین سلامی» فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و امیر سرلشکر «سید عبدالرحیم موسوی» فرمانده کل ارتش جمهوری اسلامی ایران از سخنرانان همایش ملی جایگاه علم و فناوری در دفاع مقدس در موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس بودند که هر کدام از نگاه و دریچه‌ای به بررسی این موضوع پرداختند.



علم، فناوری و خلاقیت در دفاع مقدس

امیر سرلشکر «سید عبدالرحیم موسوی» فرمانده کل ارتش جمهوری اسلامی ایران در همایش ملی جایگاه علم و فناوری در دفاع مقدس، اظهار داشت: جهاد در راه حق ترکیبی از ایمان، علم، فناوری، حماسه و خلاقیت است.

سرلشکر موسوی علم جنگ را مجموعه‌ای از آگاهی‌های متنوع و تجربیات تبدیل شده به دانش دانست و افزود: شاید بتوان بدون علم، جنگ را در سطح نفارت با شجاعت جبران کرد، اما در صحنه‌های وسیع‌تر نقش علم و فناوری در جنگ پررنگ‌تر می‌شود. فرمانده کل ارتش ادامه داد: فرمانده معظم کل قوا به خاطر هزار و ۱۸۴ شهید دانش آموخته دانشگاه افسری امام علی (ع) پرچم فداکاری را به این دانشگاه اعطا کردند؛ زیرا این دانشگاه در حقیقت محل فراگیری دانش و فناوری است.

وی اضافه کرد: براساس مقررات، یک دانشجوی افسری پس از گذراندن دوره افسری باید یک دوره یک‌ساله را هم بگذراند تا بتواند وارد عرصه عملیاتی شود؛ برای طی مراتب بالاتر نیز افسران باید دوره‌های دیگری را در دانشگاه‌های مختلف بگذرانند؛ این بدان معناست که در ارتش همه کارها بر مبنای علم و فناوری است. امیر موسوی عنوان کرد: اگر فناوری را مجموعه‌ای از ابزار و ماشین آلات تعریف کنیم، ارتش با ۶۰ میلیارد دلار تجهیزات وارد دفاع مقدس شد. علاوه بر این، علم و دانش بکارگیری و تعمیر و نگهداری این تجهیزات نیز توسط ارتش وارد دفاع مقدس شد.

فرمانده کل ارتش تأکید کرد: یک نظامی خوب باید با ذهن پرورش یافته خودش به یک فناوری برای احاطه بر مسائل جنگ دست پیدا کند.

وی گفت: نیروی هوایی ارتش در همان روزهای ابتدایی جنگ با دو عملیات بزرگ توانست نقش بسزایی در توقف ماشین جنگی عراق ایفا کند و تمام محاسبات صدام را به هم بریزد. در حقیقت نیروی هوایی ما توانست ضرباتی به نیروی هوایی بعثی‌ها وارد کند که آن‌ها در طول جنگ مجبور شدند دوبار نیروی هوایی خود را بازسازی کنند.

سرلشکر موسوی اظهار داشت: نیروهای دریایی، هوایی و پدافند هوایی ذاتاً تجهیزات محور هستند و از همین روی، رابطه تنگاتنگی با حوزه علم و فناوری دارند.

وی بیان کرد: در طول دفاع مقدس حدود دو میلیون پرواز عمومی در کشور انجام شد و پدافند هوایی با تکیه بر سامانه‌های فرماندهی کنترل یکپارچه، کمترین ضربه خطا را داشت؛ این باعث شد که در دوران جنگ هیچ فرودگاهی بسته نشود که این کار بزرگ با تلفیقی از علم و فناوری به سرانجام رسید.

فرمانده کل ارتش خاطرنشان کرد: اگر نیروی دریایی ارتش توانست رگ حیات اقتصادی عراق را ببندد و با اسکورت بیش از ۱۰ هزار کشتی رگ حیات اقتصادی کشور را باز نگه‌دارد، این مهم، تنها با تکیه بر علم و فناوری و ایمان رزمندگان صورت گرفته است.



فناوری های تسلیحاتی روز دنیا در سپاه

سردار سرلشکر پاسدار «حسین سلامی» فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در همایش ملی جایگاه علم و فناوری در دفاع مقدس، اظهار داشت: جنگ بخش واقعی و حیاتی یک جامعه است که می تواند نقطه اعتلای یک ملت یا گسست ملت ها باشد. سردار سلامی افزود: جنگ نقطه فروپاشی یک ملت تلقی می شود و می توان آن را پیچیده ترین و علمی ترین رخداد بشر دانست؛ زیرا تمام علوم اعم از علوم سیاسی و بین الملل برای شناخت آرایش های سیاسی صحنه، دانستن علم ژئوپولیتیک، جغرافیای سیاسی، جامعه شناسی، حقوق، روان شناسی و روان شناسی سیاسی در مدیریت جنگ نقش بسیار مهمی دارد.

فرمانده کل سپاه ادامه داد: جغرافیای سیاسی برای طراحان جنگ بسیار مهم است؛ چون بدون آن اداره جنگ در مسایل راهبردی ممکن نیست؛ مانند نقش خلیج فارس در دفاع مقدس و تأثیر آن بر تحولات اقتصاد جنگ تا تحولات میدانی جنگ. وی اضافه کرد: در واقع همان گونه که دانستن جامعه شناسی یکی از علوم پیش نیاز برای طراحی عملیات یا عملیات روانی است، روان شناسی اجتماعی یعنی اینکه حس مقاومت مردم چگونه تقویت می شود نیز در کنار علوم دقیقه در جنگ تأثیرگذار هستند. سرلشکر سلامی افزود: اما واقعیت این است که نمی توان جنگ را با علوم از قبل دانسته شده اداره کرد؛ نمی توان با کلیشه هایی

جنگ را در هیچ سطحی اداره کرد؛ جنگ محل تکرار نوآوری ها و خلاقیت ها و دانش ها نیست، اما آنچه باعث می شود که غافلگیری تکرار شود، ظهور نوآوری هایی است که دشمن تاکنون آن ها را تجربه نکرده است.

وی با بیان اینکه جنگ، ترکیبی از ایمان، خلاقیت، دانش و فناوری است، گفت: وقتی ما عملیات در طریق القدس توانستیم مسیری را برای دور زدن دشمن آن هم زبردید اطلاعاتی آن ها ایجاد کنیم تا به واسطه آن، عقبه دشمن مورد حمله قرار گیرد، این یعنی فروپاشی نظام مدیریت و فرماندهی دشمن؛ این مهم زمانی روی می دهد که دانش جنگ همراه با ایمان باشد.

فرمانده کل سپاه بیان کرد: چنانچه قلب ها نلرزد، گام ها تثبیت می شود که تثبیت آن باعث می شود طراحان، عملیات هایی مانند بیت المقدس، کربلای پنج و والفجر هشت را طراحی کنند. سردار سلامی عنوان کرد: اکنون فناوری های تسلیحاتی و روز دنیا دریگان ها و نیروهای ما بر پایه دانش، بینش و انگیزه فرزندان این سرزمین بزرگ که به پرچم کشورمان وفادارند، توسعه یافته است که درخشش آن ها را در عرصه های مختلف می بینید؛ البته این تجهیزات را برای شکست دادن قدرت های استکباری انباشته کرده ایم و مطمئن هستیم که این ملت به برکت داشتن رهبری عظیم الشان، مکتب اسلامی و جوانان، بزرگ، عزیز و سرافراز خواهد ماند.



پیروزی در جنگ تحمیلی با علم و فناوری

سردار سرلشکر پاسدار «سید یحیی صفوی» رئیس پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس شهید سلیمانی و دستیار و مشاور عالی فرمانده معظم کل قوا در همایش ملی جایگاه علم و فناوری در دفاع مقدس که در موزه ملی دفاع مقدس و انقلاب اسلامی برگزار شد، اظهار داشت: طی هشت ماه گذشته تعداد ۹۰۰ مقاله توسط سازمان‌های کشوری و لشکری ارسال شد که یک سوم این مقاله‌ها پذیرفته و ۷۰ پیش نشست نیز برگزار شد که بدین ترتیب امروز هشت نشست تخصصی را برگزار خواهیم کرد.

سرلشکر صفوی افزود: در دفاع مقدس در شرایطی به پیروزی نهایی دست یافتیم که فرماندهی کل قوا را مرجعی جامع الشرایط، خردمند و حکیم عهده دار بود به نحوی که علاوه بر مدیریت جنگ، صحنه بین‌المللی را هم اداره می‌کرد؛ علاوه بر این از چنان نفوذ کلامی برخوردار بود که بواسطه آن دو میلیون بسیجی به جبهه‌ها اعزام شدند.

رئیس پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس شهید سلیمانی ادامه داد: در دفاع مقدس ارتش، نیروی هوایی، دریایی و نیروهای تخصصی زمینی در عملیات نگاه داشتن تجهیزات نظامی تلاش بسیاری کردند، زیرا ۸۵ درصد صنایع دفاعی ما وابسته بود، اما با این وجود تلاش این عزیزان باعث شد تا در هشت سال دفاع

مقدس، این تجهیزات دفاعی کشورمان عملیاتی باقی بمانند؛ این نشان می‌دهد که علم و دانش فرماندهان ما از دانش فرماندهان بعضی بیشتر بود؛ به عبارت دیگر اگر توانستیم عملیات‌های بزرگی هم چون آزادسازی خرمشهر را انجام دهیم، نشان دهنده برتری طرح‌ریزی عملیات و نبوغ فرماندهان ما بود.

مشاور عالی فرمانده معظم کل قوا گفت: سپاهی که نیرویی امنیتی بود، هم در جبهه هم می‌جنگید و هم سازمان رزم ایجاد کرد و هم در ساخت تجهیزات دفاعی بومی تلاش می‌کرد. به عنوان مثال اگرچه در آغاز دفاع مقدس از ساخت خمپاره‌انداز هم ناتوان بودیم اما با تلاش‌هایی که صورت گرفت در اواسط جنگ توانستیم موشک بالستیک بسازیم و امروز با استفاده از تجربیات آن دوران موشک‌های بالستیک ساخته‌ایم که باعث شده در این حوزه قدرت برتر منطقه‌ای و حتی فرمانطقه‌ای شویم؛ علاوه بر این اگر امروز جزو برترین تولیدکنندگان پهپادی هستیم این موفقیت دستاوردی است که کسب آن از دی ماه سال ۶۵ آغاز شد.

سرلشکر صفوی خاطر نشان کرد: همان گونه که با علم و فناوری جنگ را به پیروزی رساندیم امروز نیز با علم و فناوری برآمده از دفاع مقدس می‌توانیم برای رسیدن به شرایط مطلوب و رفع مشکلات کشور از دستاوردهای آن دوران استفاده کنیم.



بررسی کاربرد علم و فناوری در دفاع مقدس

ابتکارات و محصولات دفاعی جنگ

روز ۳۱ شهریور ۵۹ که جنگ آغاز شد، نیروهای نظامی کشورمان دچار به هم ریختگی بودند و ایران نیز نسبت به عراق فاقد برخی سلاح‌های استراتژیک همچون راکت‌ها و موشک‌های دوربرد بود. در حوزه تعمیرات و بازآمدسازی تجهیزات هم که تا پیش از آن نیازمند مستشاران و کارخانجات خارجی بودیم بایک خلاصی روبرو شدیم. اما در ادامه داستان طور دیگری رقم خورد، ترکیب همت و ایمان و خلاقیت و دانش بچه‌ها دست‌های خالی رزمندگان در جبهه‌ها را پر کرد.



ریحانه جعفری

۹۹

بود، می‌گوید: «در عملیات والفجر هشت برای نخستین مرتبه توانستیم با استفاده از رادار و دوربین مسیر حرکت ناوچه‌های عراقی در خور عبدالله را ناامن کنیم تا جلوی اجرای آتش آن‌ها علیه نیروهایمان را بگیریم. همچنین در این عملیات برای نخستین مرتبه از پهپاد برای بررسی و ارزیابی اجرای آتش توپخانه استفاده کردیم که نقش بسزایی در هدایت و اجرای آتش توپخانه در عملیات داشت.»

امیر براتعلی غلامی هم که در عملیات والفجر هشت فرمانده یگان پدافند هوایی ارتش بود، عنوان می‌کند: «در آن عملیات هیچکدام از استانداردهای استقرار سایت‌های پدافندی را رعایت نکردیم و با شیوه‌های ابتکاری فعالیت کردیم. علاوه بر این با بکارگیری اختفا علمی و پوشش گیاهان مرطوب و مخفی کردن سایت‌های پدافندی از شناسایی شدن سایت‌ها جلوگیری کردیم. از سوی دیگر برای هر سایت پدافندی چهار سایت فریب ایجاد کردیم که دقیقاً مشابه سایت‌های واقعی بودند و دشمن قادر به تشخیص آن‌ها نبود. به همین سبب دشمن نتوانست هیچکدام از سایت‌های ما را منهدم کند.» او که اکنون مشاور سرلشکر موسوی فرمانده کل ارتش است، در ادامه بیان می‌دارد: «ما در عملیات والفجر هشت با چشم باز و با هوشیاری شلیک می‌کردیم. اگر زاویه دستگاه‌های ما زیر ۳۰ درجه می‌شد دشمن قادر به کشف سامانه‌های ما می‌شد، لذا هیچگاه در زاویه کمتر از سی درجه شلیک نکردیم. همچنین بهترین بهره‌برداری را از سایت‌های شنود برای شناسایی هواپیماهای دشمن کردیم و توانستیم تعداد زیادی از هواپیمای دشمن را منهدم کنیم.»

سرلشکر سیدیحیی صفوی نیز که در عملیات والفجر هشت از فرماندهان ارشد سپاه بود، می‌گوید: «ما در فوای بسیاری از علوم را در رابطه با پیروزی عملیات به کار گرفتیم. به طور مثال ۲۹ ایستگاه هواشناسی در این عملیات احداث کردیم تا بتوانیم بهترین شرایط جوی را تشخیص دهیم. همچنین در حوزه مکانیک خاک منطقه بررسی‌های دقیقی انجام دادیم تا

در طول هشت سال جنگ هم برخلاف عراق که هر روز می‌توانست با دلارهای عربی (بشتیبانی‌های مالی کشورهای عربی به خصوص عربستان سعودی) تجهیزات پیشرفته و بسیاری همچون جنگنده‌های سوپراتاندارد و میراژ از کشورهای غربی و شرقی به ویژه فرانسه و شوروی خریداری کند، ایران با تحریم، تنگنا و سختی روبرو بود. بودجه کافی هم برای خرید تجهیزات نداشت و تنها توانست از برخی کشورها همچون لیبی و کره شمالی موشک بالستیک به دست آورد.

سختی‌ها و محدودیت‌های جنگ موجب شد تا رزمندگان و فرماندهان جوان سپاه و ارتش برای برون رفت از بحران و غلبه بر دشمن ابتکارات، خلاقیت‌ها و نوآوری‌هایی در حوزه‌های مختلف به دست آورند. برخی از این خلاقیت‌ها در سطح تاکتیکی و تکنیکی بود که منجر به پدید آمدن شیوه‌های رزم جدید با تکیه بر نقاط قوت نیروهای خودی و نقاط ضعف نیروهای دشمن بود. برخی از ابتکارات هم در حوزه‌های ابزار و تجهیزات بود که از آن‌ها می‌توان با عنوان «علم و فناوری در دفاع مقدس» نام برد. اگرچه این عنوان می‌تواند دربرگیری بیشتری داشته باشد و شامل اقدامات مهندسی رزم و ... هم شود.

خلاقیت و ابتکار در حوزه‌های علم و فناوری رزم موجب دستیابی ایران به سلاح‌های راهبردی شد که آینده نظامی‌گری ایران را متحول کرد و دستخوش تغییرات جدی قرار داد. دستیابی به فناوری ساخت موشک‌های بالستیک، پهپادهای شناسایی و انتحاری و قایق‌های تندوراز جمله این موفقیت‌ها هستند. ایران اکنون جزو چند قدرت برتر در حوزه‌های موشکی و پهپادی است که برخی از محصولات خود را به کشورهای مختلف صادرات می‌کند.

ابتکارات و خلاقیت‌ها در «الفجر هشت»

بخشی از ابتکارات و خلاقیت‌ها در حوزه علم و فناوری در جریان عملیات‌ها همچون عملیات والفجر هشت که منجر به تسلط رزمندگان ایرانی بر فواید، پدید آمد. به طور مثال سردار یعقوب زهدی که در دوران جنگ از فرماندهان یگان توپخانه سپاه



خودکفایی نیروهای ارتش و سپاه در جنگ

با پیروزی انقلاب اسلامی، مستشاران نظامی که در امور مختلفی در ارتش دخالت داشتند، از کشور خارج شدند. یکی از کارهای آن‌ها تعمیرات اولیه تجهیزات و تسلیحات در داخل کشور و ارسال آن‌ها برای تعمیرات بعدی به خارج از کشور بود که این اقدام گاهی اوقات هزینه‌های بسیار زیادی برای کشور به همراه داشت.

جنگ که آغاز شد، ارتش در حوزه تعمیرات و بازآمدسازی تجهیزات با مشکل روبرو شد؛ چرا که تا پیش از آن به طور کامل وابسته به خارج و دولت‌هایی بود که منافع آن‌ها را در منطقه تامین می‌کرد. این نیازمندی در نیروی هوایی ارتش بیش از دیگر نیروها احساس می‌شد. در این رابطه می‌توان به خاطره رهبر معظم انقلاب اشاره کرد. ایشان فرمود: «در روزهای سوم چهارم جنگ بود... مرحوم فکوری بود، مرحوم فلاحی بود. نشستیم، گفتیم: کارتان چیست؟ گفتند: ببینید آقا! - یک کاغذی در آوردند. این کاغذ را من عیناً الان دارم توی یادداشت‌ها نگه داشته‌ام که خط آن برادران عزیز ما

بتوانیم ادوات زرهی و وسایل مهندسی را در منطقه حرکت دهیم. در این عملیات عکس‌های ماهواره را از برخی کشورها گرفتیم و در راستای اجرای عملیات استفاده کردیم و همچنین از عکس‌های هوایی که توسط نیروی هوایی ارتش تهیه می‌شد، استفاده فراوانی کردیم.»

او که حدود یک دهه پس از پایان جنگ فرمانده کل سپاه شد در خصوص عبور نیروهای غواص از اوند رود و احداث پل بعثت روی این رودخانه توسط نیروهای جهاد سازندگی، بیان می‌کند: «زمانی که فرمانده ارتش پاکستان را به منطقه بردیم و پل بعثت را دید، گفت: این عملیات شما از سطح ارتش‌های منطقه بالاتر است؛ لذا سطح علم و فناوری به کار رفته در این عملیات از سطح ارتش‌های منطقه بالاتر بود.»

این سخنان بیانگر بخش‌هایی از ابتکارات و خلاقیت‌هایی بود که در عملیات والفجر هشت پدید آمد. در دیگر عملیات‌های زمینی و همچنین عملیات‌های هوایی و دریایی نیز ابتکارات و خلاقیت‌هایی شکل گرفت که بررسی و بیان آن‌ها نیازمند پژوهش‌های مفصلی است.

سه روز دیگر بیشتر دوام ندارد. بعدش، دیگر ما مطلقاً هواپیما نداریم. امام نگاهی کردند، گفتند - حالا نقل به مضمون می‌کنم، عین عبارت ایشان یادم نیست؛ احتمالاً جائی عین عبارات ایشان را نوشته باشم - این حرف‌ها چیست! شما بگوئید بروند بجنگند، خدامی‌رساند، درست می‌کند، هیچ طور نمی‌شود.»

در میانه جنگ تحمیلی با پشتیبانی و موافقت آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت به تدریج جهادهای خودکفایی در نیروهای هوایی، زمینی و دریایی به وجود آمد و مسیری برای رفع نیازهایی که به شدت احساس می‌شد، در داخل پدید آمد. خاستگاه جهاد خودکفایی را می‌توان نیروی هوایی ارتش دانست؛ چرا که تعدادی از جوانان نیروی هوایی با تکیه بر ظرفیت‌های درونی خود به فکر راهکاری برآمدند تا بر کمبودهای فنی و تجهیزاتی نظامی فائق آیند، از این حیث پس از پیشنهاد به حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و موافقت معظم‌له، معاونتی تحت عنوان «جهاد خودکفایی» در نیروهای سه‌گانه ارتش تأسیس شد.

در این رابطه در سال ۱۳۹۳ کتابی با عنوان «جهاد خودکفایی ارتش جمهوری اسلامی در بیانات حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای» هم منتشر شد. در این کتاب در هشت فصل «جهاد خودکفایی»، «استقلال و قطع وابستگی»، «تحقیقات و پژوهش، علم و دانش»، «نوآوری، ابتکار و خلاقیت»، «ساخت و تولید، تعمیر و نگهداری»، «شرایط و الزامات راهبری جهاد خودکفایی»، «دستاوردها و نتایج» و «تدابیر راهبردی جهاد خودکفایی» تلاش شده تا چیستی، شکل‌گیری، اهداف، اهمیت‌ها، ویژگی‌ها، پیشرفت‌های علمی، دستاوردهای فرهنگی و فناوری‌های به دست آمده توسط جهاد خودکفایی از نگاه مقام معظم رهبری تبیین شود.

جهاد خودکفایی در نیروهای زمینی، دریایی و هوایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز به وجود آمد و علاوه بر تعمیرات و بازآمدسازی تجهیزات، کار طراحی، ساخت و تولید قطعات و تجهیزات نیز در ارتش و سپاه آغاز شد.

ساخت موشک و پهپاد در دفاع مقدس

گونه دیگری از ابتکارات و خلاقیت‌ها نیز منجر به تولید محصولات

بود - هواپیماهای ما اینهاست؛ مثلاً اف ۵، اف ۴، نمی‌دانم سی ۱۳۰، چی، چی، انواع هواپیماهای نظامی ترابری و جنگی؛ هفت هشت ده نوع نوشته بودند. بعد نوشته بودند از این نوع هواپیما، مثلاً ماده تا آماده‌ی به کار داریم که تا فلان روز آمادگی‌اش تمام می‌شود. این‌ها قطعه‌های زودتعیوض دارند - در هواپیماها قطعه‌هایی هست که در هر بار پرواز یا دو بار پرواز باید عوض بشود - می‌گفتند ما این قطعه‌ها را نداریم. بنابراین مثلاً تا ظرف پنج روز یا ده روز این نوع هواپیما پایان می‌پذیرد؛ دیگر گانه نداریم. تا دوازده روز این نوع دیگر تمام می‌شود؛ تا چهارده پانزده روز، این نوع دیگر تمام می‌شود. ایشان در ادامه بیان کردند: «کاغذ را گرفتم، بردم خدمت امام، جماران؛ گفتم: آقا! این آقایان فرماندهان ما هستند و ما دار و ندار نظامی‌مان دست این‌هاست. این‌ها اینجوری می‌گویند؛ می‌گویند ما هواپیماهای جنگی‌مان تا حداکثر مثلاً پانزده شانزده روز دیگر دوام دارد و آخرین هواپیمای‌مان که هواپیمای سی ۱۳۰ است و ترابری است، تا سی روز و سی و

۶۶

در میانه جنگ تحمیلی با
پشتیبانی و موافقت آیت‌الله
خامنه‌ای رئیس‌جمهور
وقت به تدریج جهادهای
خودکفایی در نیروهای
هوایی، زمینی و دریایی به
وجود آمد و مسیری برای
رفع نیازهایی که به شدت
احساس می‌شد، در داخل
پدید آمد.

۹۹



قرار دادن اسرائیل بود. بعد از آن بود که با الگوبرداری از روی موشک اسکاد-سی، اولین موشک ایران با هدف اصابت به سرزمین‌های اشغالی با نام «شهاب-سه» تولید شد.

پس از مدتی تنوع محصولات موشکی زیاد شد و سپاه توانست پس از سال‌ها کوشش، به توان طراحی نیز دست پیدا کند. پیشتر کپی‌سازی صورت می‌گرفت، اما دانشمندان جوان ایرانی در صنعت موشکی با کار شبانه‌روزی، توان طراحی را کسب کردند و از ایده تا محصول ایرانی شد.

حسن طهرانی مقدم فرمانده یگان موشکی سپاه آبان ماه سال ۱۳۹۱ در حین انجام آزمایشات موشکی به شهادت رسید، اما روند افزایش توان موشکی کشورمان متوقف نشود و پس از شهادت وی موشک‌های دیگری همچون «فاتح-۳۱۳»، «عماد»، «ذوالفقار»، «خرم‌شهر»، «فاتح مبین»، «خرم‌شهر-۲»، «دزفول»، «زهیر»، «حاج قاسم»، «ذوالفقار بصیر» و «خیبرشکن» در بُردهای مختلفی ساخته و تولید شد.

در رابطه با پهپاد نیز باید عنوان کرد این پرنده هدایت‌پذیر از دور، در ارتش ایران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی محلی از اعراب نداشت. ضرورت به کارگیری پهپادهای شناسایی دقیقاً از روزی

جدید دفاعی شد. پروسه طراحی و ساخت موشک‌های بالستیک، پهپادهای شناسایی و انتحاری و قایق‌های تندرو از دوران دفاع مقدس آغاز شد.

در ۲۱ اسفند ۱۳۶۳ برای نخستین بار در تاریخ ایران زمین یک فروند موشک بالستیک اسکاد-بی به سمت عراق شلیک شد و این عملیات ۸۸ بار دیگر تا ۳۱ فروردین ۶۷ تکرار شد، اما تمام این موشک‌ها غیر ایرانی بودند. البته نخستین موشک‌ها توسط لیبیایی‌ها شلیک شد و سپس نیروهای ایرانی به فرماندهی حسن طهرانی مقدم که در سوریه آموزش دیده بودند، با تلاش و ابتکار توانستند خودشان شلیک کنند.

جنگ پس از پذیرش قطعنامه به پایان رسید و خیلی از کسانی که مسئول بودند، به دنبال کارهای دیگر رفتند، اما جنگ برای نیروهای موشکی در مرحله جدیدی شروع شد. پس از جنگ پروژه ساخت موشک‌های سوخت جامد و مایع به موازات هم پیش رفت. ایران در اولین گام‌های خود برای تولید موشک در داخل «شهاب-یک» را با بُرد ۳۰۰ کیلومتر از روی موشک اسکاد-بی ساخت. کمتر از دو سال بعد، موشک «شهاب-۲» نیز با بُرد ۵۰۰ کیلومتر ساخته شد. اما هدف نهایی طهرانی مقدم، هدف



هم در جغرافیای عملیاتی و هم در تنوع مأموریتی گسترش یافت و به بیشتر نیازهای عملیاتی حتی فراتر از عکس های هوایی ارتش برای طرح ریزی عملیات آفند و پدافند سپاه و ارتش پاسخ داد. نیروهای پهپاد، با ارتقای توانمندی پهپادها چه در زمینه عمق پروازی و چه در وسعت میدان عکسبرداری، ابتکارات و نوآوری های مختلفی را تجربه نمودند که می توان به ابتکار در ارتقای موتور و بدنه، ارتقا در کاربری انواع دوربین های عکسبرداری در پرنده ها، ساخت و تولید لانچر، اسکیت و... اشاره کرد.

پس از پایان جنگ تحمیلی، ایران موفق به ساخت انواع پهپادها شد. به گونه ای که به گفته سرلشکر باقری رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، کشورمان اکنون جزو پنج قدرت برتر پهپادی در جهان است. محصولات پهپادی مان نیز به کشورهای مختلف ارسال می شود.

قایق های تندرو و چند محصول تجهیزاتی و تسلیحاتی دیگر نیز در دوران دفاع مقدس طراحی و ساخته شد و پس از پایان جنگ توسعه یافت. برخی از تجهیزات همچون زیردریایی و ناوشکن نیز که پس از پایان دفاع مقدس ساخته شد با اتکا به تجربیات و اندوخته های علمی دوران جنگ تحمیلی بود.

مطرح شد که فرماندهان جبهه های جنگ با چالشی به نام محدودیت پروازی هواپیماهای شناسایی RF ۴ ارتش روبه رو شدند و از عکس هوایی به عنوان مهمترین و قابل اتکاترین وسیله کسب اطلاعات و شناخت موقعیت دشمن در صحنه نبرد، محروم شدند.

ابتدا شهید چمران در وزارت دفاع و سپس جهادهای دانشگاهی دانشگاه های اصفهان، صنعتی اصفهان، صنعتی شریف و شیراز، گام های اولیه را برای طراحی و تولید پهپاد برداشتند که به لحاظ دستیابی دانشگاه اصفهان به موفقیت هایی، روند پیگیری ساخت، تولید و بهره برداری اطلاعاتی تا تشکیل یگان پهپاد در سپاه از آنجا آغاز شد.

با انجام موفقیت آمیز اولین تست عملیاتی توسط این هواپیما ساخت جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان در نزدیکی جزیره ماهی، تحت نظر فرماندهان قرارگاه خاتم، امید به جایگزین شدن این پرنده های بدون سرنشین به جای هواپیما RF ۴ پررنگ تر شد و به دستور فرمانده سپاه تشکیل گردان رعد، گردانی اطلاعاتی با هدف تأمین عکس هوایی ابلاغ شد. این گردان با ساخت انواع هواپیماهای بدون سرنشین هم در نوع مأموریت



پرسمان



گفت وگویی سرو با دکتر «حسین اکبری» دبیر اجلاس بین المللی «مکتب شهید سلیمانی»؛

شهید سلیمان مقاومت را جهانی کرد



گفت وگو با سردار غلامرضا کرمی؛ جانشین شهید حاج قاسم سلیمانی در لشکر ۴۱ ثارالله (ع)

سردار سلیمانی مظهر عقلانیت



گفت وگو با سردار «محمدنبی رودکی» درباره عملیات های کربلای چهار و کربلای پنج؛

عراق ها فکر نمی کردند دوباره عملیات کنیم



روایت مدیر عامل استارتاپ «اردوچی» از تاثیرات سبک زندگی شهید ابرنوجوانان؛

تربیت با شهدا



گفت‌وگوی سرو با دکتر «حسین اکبری»
دیر اجلاس بین‌المللی «مکتب شهید سلیمانی»؛

شهید سلیمانی مقاومت را جهانی کرد

معرفی سردار سلیمانی و واکاوی نقشی که وی در عرصه‌های مختلف داشت، نیازمند مطالعه و پژوهش است. در سه سال گذشته اقدامات متعددی انجام و آثاری هم منتشر شد. محوریت انجام بسیاری از کارها نیز با «مکتب حاج قاسم» بود تا از دوباره‌کاری و غفلت جلوگیری شود.

امسال برای نخستین بار یک همایش بین‌المللی با عنوان «مکتب شهید سلیمانی» برای مردی که مقاومت را جهانی کرد، برگزار خواهد شد. در این همایش مقامات و اندیشمندان مختلفی از کشورهای جهان در تهران حضور خواهند یافت و از نگاه خود به معرفی و نقش سردار سلیمانی خواهند پرداخت.

در رابطه با این همایش و وضعیت کنونی جبهه مقاومت با دکتر «حسین اکبری» معاون دبیرکل مجمع جهانی بیداری اسلامی و دبیر برگزاری همایش که خود از کارشناسان حوزه‌ی جهان اسلام و عرب است و مدتی هم به عنوان سفیر در تعدادی از کشورهای منطقه حضور داشته است، گفت‌وگو کردیم. این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید:



محمدحسن جعفری

سیاست‌گذاری همایش آقای دکتر «علی اکبر ولایتی» دبیرکل مجمع جهانی بیداری اسلامی است. بنده نیز دبیر برگزاری این همایش هستم. البته همایش دبیر عملی هم دارد.

علی‌رغم اینکه تبلیغات کمی برای برگزاری همایش صورت گرفت، اما حدود ۱۴۰ مقاله با زبان‌های متفاوت و از کشورهای مختلف به دبیرخانه همایش رسید. البته سفارش نگارش چند مقاله نیز از طریق گروه‌ها صورت گرفت؛ در هر موضوع، افراد متفکری انتخاب و از آن‌ها خواسته شده تا نظرات و دیدگاه‌های خود را ارائه کنند. گروه‌های نُه‌گانه دبیرخانه همایش تاکنون پیش‌نشست‌هایی برگزار کرده‌اند. سازمان‌ها و نهادهایی همچون وزارت امور خارجه، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی همکاری‌هایی در حوزه‌های بین‌الملل دارند. دانشگاه‌ها نیز با دبیرخانه همایش ارتباط دارند. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان صدا و سیما نیز با دبیرخانه همایش در حال همکاری هستند.

آغاز همایش در روز ۱۴ دی

مهیلت ارسال آثار تا چه زمانی است و این همایش بین‌المللی در چه روزی برگزار خواهد شد؟

مراسم افتتاحیه همایش در روز چهاردهم دی ماه (یک روز پس از سالروز شهادت سردار سلیمانی) برگزار خواهد شد. در سالروز شهادت سردار سلیمانی یک مراسم ملی در مصلاي امام خمینی (ره) تهران برگزار می‌شود و یکی از مقامات کشورمان سخنرانی خواهد کرد. آن مراسم مردمی و عمومی است. فردای آن روز همایش بین‌المللی شهید سلیمانی با حضور میهمانان خارجی از کشورهای مختلف دنیا، شخصیت‌های علمی، یکی از سران قوای کشورمان و رهبران مقاومت در سالن اجلاس سران آغاز می‌شود.

اما روز دوم همایش در سالن همایش‌های سازمان صدا و سیما و در سه نوبت برگزار خواهد شد. در آن روز کارگاه‌های علمی خواهیم داشت که اساتید و کارشناسان گروه‌های نُه‌گانه به ارائه مقالات و دیدگاه‌هایشان خواهند پرداخت. برنامه‌ها به گونه‌ای چیده شده تا از نظرات اساتید و میهمانان مختلف استفاده شود.

هدف از برگزاری همایش بین‌المللی «شهید سلیمانی قهرمان جهانی مقاومت» چیست؟ در خصوص جزئیات برگزاری این همایش نیز توضیحاتی ارائه بفرمایید.

باتوجه به اینکه پس از شهادت سردار سلیمانی بیماری همه‌گیری کرونا به وجود آمد، فرصتی پیش نیامد تا یک همایش بین‌المللی در رابطه با مکتب حاج قاسم برگزار شود. البته سال گذشته یک همایش ملی به مدت یک روز برگزار شد که مقالاتی به آن همایش ارسال گردید و نویسندگان به ارائه محتوای مقالات خود پرداختند.

باتوجه به اینکه اکنون وضعیت کرونایی بهتر شده و محدودیت‌ها هم کاهش یافته است، از سال گذشته برنامه‌ریزی شد تا در سال ۱۴۰۱ یک همایش بین‌المللی در رابطه با سردار شهید حاج قاسم سلیمانی برگزار شود. البته تمهیداتی نیز در نظر گرفته شد که اگر محدودیت‌های کرونایی بازگشت، چگونه این همایش برگزار شود. به همین دلیل تبلیغات در گستره وسیعی صورت نگرفت.

بنابراین همایش بین‌المللی «شهید سلیمانی قهرمان جهانی مقاومت» امسال برگزار می‌شود. ۹۰ موضوع با محور برای ارسال مقالات اعلام شده که هر محور هم زیرمحورهایی دارد. در این محورها از ابعاد مختلف همچون نظامی - امنیتی، اخلاق راهبردی، ادیان و مذاهب، فرق و اقلیت‌های مختلف، سیاست خارجه و دیپلماسی، مسائل فردی و عاطفی، جامعه‌شناسی و حکمرانی به مکتب شهید سلیمانی نگاه شده است.

برای بررسی مقالات و برگزاری همایش، گروه‌هایی ایجاد شده است که هر گروه، سرگروه، دبیر و شورای علمی دارد. تلاش شده است هر گروه در ارتباط با یک مرکز آموزشی یا پژوهشی باشد؛ به طور مثال موضوع دیپلماسی به یکی از اندیشکده‌های این حوزه مرتبط شده است. یا اینکه برای گروه جامعه‌شناسی از اساتید دانشگاه تهران استفاده شده است. در حوزه‌های اخلاق، مذاهب و ادیان نیز از ظرفیت‌های حوزه‌های علمیه بهره برده شده است. بنابراین شخصیت‌های برجسته‌ای با دبیرخانه همایش همکاری دارند.

در رابطه با دیگر اجزای همایش نیز باید گفت که «مکتب حاج قاسم» برگزار کننده و مجری آن است، اما رئیس شورای

به گفته رهبر معظم انقلاب اسلامی به حاج قاسم باید به عنوان یک مکتب نگاه کرد. از این رو لازم است تا تمامی دستاوردها و آثار این فرد معرفی شود. شهید سلیمانی نمایانگر ارزش‌های اسلامی، انقلابی و ایرانی است که توانست اثرگذاری ویژه‌ای در محیط‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی داشته باشد.

از مرحله نظامی عبور کردیم

در سه سال گذشته و پس از شهادت سردار سلیمانی چه تغییرات و تحولاتی در جبهه مقاومت به وجود آمد و اکنون وضعیت جبهه مقاومت در عرصه‌های میدانی و نظامی و دیگر عرصه‌ها چگونه است؟

جبهه مقاومت از مرحله نظامی عبور کرده و اکنون در مرحله شکل‌گیری دولت و بلکه جبهه مقاومت در مرحله شکل‌گیری ائتلاف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار دارد؛ در این رابطه آمریکای لاتین نیز می‌تواند یکی از ارکان و قطب‌های مقاومت باشد. امروز باید فرامذهی و فرامنطقه‌ای به موضوع مقاومت نگاه کرد. فرآیند شکل‌گیری مقاومت برای همگان آشکار است. از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، «فلسطین» موضوع محوری مقاومت بود. پس از آن کشورهای افغانستان، عراق، سوریه، لبنان و حتی بوسنی به کشورهای جبهه مقاومت افزوده شدند. مقاومت از یک گروه، حزب و جریان به یک مجموعه تأثیرگذار و کشور تبدیل شد و امروز جبهه مقاومت به یک محور و حتی فراتر از یک محور در حوزه جغرافیایی و به یک مکتب تبدیل شده است. این مکتب اکنون توانسته است در حوزه بین‌المللی نقش آفرینی کند.

امروز مقاومت تنها یک گروه و جریان نیست و شکل‌گیری دولت‌های مقاومت مهم‌تر از موضوعات نظامی است. در عراق و سوریه دیگر بحث نظامی نداریم. در لبنان هم اگر تهدید رژیم صهیونیستی نباشد، موضوع نظامی به آن معنا نداریم. در افغانستان هم بیشتر شاهد یک رقابت سیاسی هستیم. بنابراین اکنون ضرورتی برای مدل‌سازی حکومتی و حتی اقداماتی در حوزه اقتصادی وجود دارد که به مراتب مهم‌تر از ابعاد نظامی است. شرایط تغییر کرده و کمترین ثقل در بُعد نظامی است. امروز مقاومت در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی،

این همایش دو روزه جمع‌بندی دارد، اما اختتامیه آن در آبان سال آینده (۱۴۰۲) همزمان با سالروز آزادسازی بوکمال در سوریه که منجر به پایان خلافت داعش شد، برگزار می‌شود. البته زمان برگزاری اختتامیه را هنوز به طور رسمی اعلام نکرده‌ایم. برای مقالات ارائه شده به دبیرخانه مجوز ISC دریافت شده است و هر مقاله‌ای که تاکنون دریافت شده و همچنین مقالاتی که تا اردیبهشت ۱۴۰۲ ارسال می‌شود، این فرصت را دارد تا از امتیاز ISC بهره‌مند شود. این مقالات در آینده در قالب کتاب‌هایی منتشر خواهند شد. مقالاتی هم که در ادامه دریافت می‌شود، در مراسم اختتامیه مورد بررسی قرار خواهند گرفت. مقالاتی که در افتتاحیه ارائه می‌شوند، چکیده آن‌ها در آذرماه و متن کامل آن‌ها در اوایل دی ماه دریافت شده است. چکیده مقالات در مراسم افتتاحیه به زبان فارسی و شاید چند زبان دیگر منتشر شود.

تداوم همایش در سال‌های آینده

پیش‌بینی می‌کنید که برگزاری این همایش چه نقشی در معرفی ابعاد شخصیتی سردار شهید سلیمانی و تقویت جبهه مقاومت داشته باشد؟

خوشبختانه در سه سال گذشته همایش‌های متعددی در این رابطه در کشور برگزار شده، اما در بُعد بین‌المللی و با حضور میهمانان خارجی کمتر همایشی برگزار شده است. در آن همایش‌ها مقالات بسیار خوبی از اساتید و اندیشمندان داخلی ارائه شد. خودم نیز در چند همایش حضور یافته‌ام و سخنرانی کردم.

معرفی سردار سلیمانی نیازمند تلاش‌های بسیاری است و به نظرمی‌رسد که با برگزاری یک همایش، نمی‌توان تمامی ابعاد و ویژگی‌های مکتب حاج قاسم و آثار و دستاوردهایی که جبهه مقاومت داشته است را تبیین کرد.

این همایش می‌تواند در تولید ادبیات و معرفی برخی از ویژگی‌های مکتب حاج قاسم کمک کند. بنیاد شهید سلیمانی بنا دارد که این همایش بین‌المللی را هر دو سال یک بار برگزار کند. بنابراین در سال‌های آینده به ابعاد و ویژگی‌های دیگر شهید سلیمانی پرداخته خواهد شد.

بین‌المللی، ترورها و... هم به اهدافی که می‌خواستند دست پیدا نکردند. تنها چیزی که برای آن‌ها باقی مانده، حوزه «اقتصاد» است. آن‌ها می‌دانند که اگر جمهوری اسلامی ایران در شرایط کنونی از بحران اقتصادی عبور کند، وضعیت به گونه‌ای دیگر رقم خواهد خورد.

آن‌ها می‌دانند که ایران با تلاش از این شرایط عبور خواهد کرد. از این رو فشارهای بسیاری وارد می‌کند تا مانع از تحقق این موضوع بشوند. آن‌ها تمام تمرکز خود را بر این قرار داده‌اند تا ایران از بحران اقتصادی عبور نکند و در این حوزه هم دستاوردی نداشته باشد. دشمنان در یک ائتلاف جهانی، متحد شدند و همه با هم حمله گسترده‌ای را با استفاده از ابزار رسانه‌ای و بهره‌برداری از مشکلات اقتصادی و معیشتی که در جامعه وجود دارد، تدارک دیدند. در این راستا دروغ‌سازی و دروغ‌پردازی هم کردند.

آن‌ها تلاش دارند با استفاده از ابزار رسانه‌ای، مشکلات کشور را برجسته و بزرگ نشان بدهند تا مقامات کشورمان را وادار به امضای برجام مطابق با شرایط و خواسته‌های خودشان بکنند.

66

امروز مقاومت تنها یک گروه
و جریان نیست و شکل‌گیری
دولت‌های مقاومت مهم‌تر
از موضوعات نظامی است.
در عراق و سوریه دیگر بحث
نظامی نداریم. در لبنان هم
اگر تهدید رژیم صهیونیستی
نیاشد، موضوع نظامی به آن
معنا نداریم.

99

اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک و امنیتی بیشتر مطرح است. این تفاوت را به دلیل رشد مقاومت به اقتضای شرایط زمانی شاهد هستیم. امروز مقاومت فراتر از یک کشور و بلکه ائتلاف، جبهه و توافقی بین کشورهاست. مقاومت می‌تواند بین قاره‌ها ارتباط برقرار و هم‌افزایی کند.

«اقتصاد» آخرین عرصه رویارویی

حوادث و اتفاقاتی که در سه ماه گذشته در داخل کشورمان به وجود آمد و دشمنان در پیدایش و تشدید آن نقش داشتند چه ارتباطی با نفوذ منطقه‌ای ایران داشت و آیا می‌توان بلوای اخیر را واکنشی به نفوذ منطقه‌ای ایران دانست؟ مقاومت در تمامی حوزه‌ها اگر نتوانسته غلبه کند، اما توانسته مانع از دستیابی نظام سلطه به اهدافش شود. اکنون تنها حوزه‌ای که آن‌ها از ابزارشان استفاده می‌کنند، «اقتصاد» است؛ سرمایه‌گذاری‌شان هم بر همین حوزه است. فشار اقتصادی تنها در ایران نیست. در یمن و سوریه نیز شاهد فشار اقتصادی هستیم. این فشار به گونه‌ای در عراق و لبنان هم وجود دارد. آن‌ها نیز زیر فشار اقتصادی هستند. در ونزوئلا و کشورهای دیگر هم شاهد فشارهای اقتصادی هستیم.

دشمنان تلاش دارند در حوزه اقتصاد مشکلاتی بر ما تحمیل کنند. از مشکلات اقتصادی می‌توانند در محیط داخلی بهره‌برداری کنند، اما در محیط بیرونی برای شان کارساز نیست. سال گذشته در کشور عراق شاهد وقوع اغتشاشاتی بودیم. در ایران نیز امسال ناآرامی‌هایی به وجود آمد. در لبنان نیز تلاش‌هایی صورت گرفت.

آن‌ها از ابزاری که در دست دارند، استفاده می‌کنند. اتفاقات و ناآرامی‌هایی که در ایران به وقوع پیوست، نگرانی‌ها و فرصت‌هایی به همراه دارد. آن‌ها احساس می‌کنند که اگر جلوی جمهوری اسلامی را نگیرند و ایران بتواند از مشکلات اقتصادی عبور کند، دیگر هیچ ابزاری برای مقابله با مقاومت نخواهند داشت.

دشمنان از جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران منصرف شدند. از تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران نیز به نتایجی که می‌خواستند، نرسیدند. از فشارهای سیاسی، ائتلاف‌های

فشار و ظلم نظام سلطه هستند، می‌تواند فضای بین‌المللی جدیدی به وجود بیاورد. به خصوص اینکه اکنون موضوع «نظم آینده جهانی» به طور جدی مطرح است. مقاومت می‌تواند یکی از بازیگرهای مهم در این حوزه باشد. ما باید از این فرصت استفاده کنیم، حقیقت را در دنیا تبیین کنیم تا تأثیرش را در معادلات کنونی، بحران‌های منطقه‌ای و حتی نظم آینده جهان شاهد باشیم.

باتوجه به شرایطی که به وجود آمده است، وضعیت فرهنگی جبهه مقاومت را چگونه ارزیابی می‌کنید و چه اقداماتی می‌توان انجام داد تا ابعاد گفتمانی و فرهنگی جبهه مقاومت را تقویت کرد؟

اگر قدرت را در دو بُعد سخت و نرم مورد توجه قرار بدهیم، اگرچه جبهه مقاومت از ابزار رسانه‌ای محروم است و تحت تهدید امپراطوری رسانه‌ای غرب قرار دارد، اما با روش‌های معمول و اندک خود توانسته در حوزه سخت برتری خود را داشته باشد و هیچ کس هم ادعای خلاف این ندارد. اگر نظام سلطه در حوزه سخت دستاوردی داشت، مقاومت را از بین می‌برد. در حوزه نرم نیز مهم‌ترین شاخص برای اندازه‌گیری، عقبه مردمی مقاومت است. در انتخاباتی که در سوریه برگزار شد، درصد بالایی از مردم شرکت کردند. در یمن، مردم همچنان به صورت جدی و با عظمت پای کار ایستاده‌اند.

برایران هم که به شدت متمرکز شده‌اند، مردم ارزش‌های خودشان را می‌شناسند و علی‌رغم اینکه از مشکلات معیشتی و اقتصادی رنج می‌برند، با دشمن همراهی نمی‌کنند. در لبنان نیز حزب الله از موقعیت خوبی برخوردار است. در فلسطین هم هر روز حمایت‌ها و اقتدار مردمی توسعه پیدا می‌کند. این‌ها علائمی است که نشان می‌دهد مقاومت در حوزه نرم نیز توانسته است، دستاوردهای خوبی داشته باشد. در حوزه قدرت نرم، هدف «مردم» هستند. آن‌ها تلاش دارند در یک جنگ شناختی، مردم را تحت تأثیر خودشان قرار بدهند. مقاومت توانسته در این حوزه، عقبه مردمی خودش را روز به روز تقویت کند. وقتی به ابعاد قدرت نرم نگاه می‌کنیم، فرهنگ، ارزش‌ها و حتی دیپلماسی را هم می‌بینیم. همه این‌ها با همدیگر نتیجه و خروجی‌اش همراهی و پشتیبانی مردم از جریان مقاومت خواهد شد.

از سوی دیگر ارتباط ایران با چین و روسیه را نیز قطع کنند. برآیند آن‌ها این است که اگر بتوانند ایران را وادار به امضای برجام مطابق با خواسته‌هایشان کنند، فرصت‌هایی برای برخورد با نظام جمهوری اسلامی ایران در آینده خواهند داشت. آن‌ها اکنون هراس و نگرانی‌شان این است که اگر ایران از بحران اقتصادی عبور کند و از فرصت‌هایی همچون پیوستن به سازمان همکاری‌های شانگهای، تجارت با همسایگان و فروش روزانه یک و نیم میلیون بشکه نفت استفاده کند، دیگر ابزار برخوردی برای مقابله با ایران نخواهند داشت. اگر ایران در برهه کنونی بتواند موفقیت به دست بیاورد، این موفقیت به جبهه مقاومت نیز سرایت خواهد کرد. از این رو برای آن‌ها در حوزه بین‌الملل مشکل جدی به وجود خواهد آمد. آن‌ها با توجه به شرایطی که در منطقه دارند و موضوع اقل قدرت آمریکا و رژیم صهیونیستی نیز مطرح است، آسیب‌پذیری‌های خودشان را به خوبی می‌دانند. آن‌ها حتی در حال از دست دادن هم‌پیمانان خود در کشورهای عربی هستند. بنابراین معادله پیچیده است و از جنبه‌های مختلف می‌توان به موضوع نگاه کرد. مهم‌ترین نگرانی آن‌ها این است آخرین حربه‌ای که دارند، از دستشان خارج شود.

«مقاومت» بازیگری مهم در نظم آینده جهان

باتوجه به اینکه شما با روش‌های مدیریتی و فرماندهی سردار سلیمانی‌آشنایی دارید، چه الگوهایی از رفتارهای این شهید می‌توان برای دوره پس‌اداعش برداشت کرد و در مقابله با تهدیدات جدید دشمن به کار برد؟

ابعاد مختلف مکتب شهید سلیمانی را باید به خوبی تبیین کنیم. مقاومت روند صعودی داشته و توانسته پیشرفت‌هایی داشته باشد؛ یعنی از گروه به دولت، از دولت به ائتلاف و از ائتلاف به ائتلاف فرامنطقه‌ای برسد.

در سوی دیگر شاهد تضعیف جبهه آمریکا، کشورهای عربی و هم‌پیمانانشان و رژیم صهیونیستی بودیم. این روند همچنان به پیش می‌رود. آن‌ها نه تنها دستاوردی نداشتند، بلکه در خیلی از حوزه‌ها آسیب هم دیدند. بنابراین تبیین این مکتب و انعکاس ابعاد آن به کسانی که زیر



گفت وگو با سردار غلامرضا کرمی؛ جانشین شهید حاج قاسم سلیمانی در لشکر ۴۱ ثارالله^(ع)

سردار سلیمانی مظهر عقلانیت

سردار غلامرضا کرمی از فرماندهان کرماتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و از رزمندگان فداکار دوران دفاع مقدس و پس از آن است که سال‌ها در کنار شهید سمیه قاسم سلیمانی حضور داشته و از نزدیک شاهد منش و رفتار آن شهید بزرگوار بوده است. او از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۵ فرماندهی سپاه پاسداران را در شهرهای بافت، گلباف، جیرفت، کهنوج و کرمان به عهده داشته است. سردار کرمی سپس جانشین حاج قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله شد و در زمان تأسیس قرارگاه قدس نیروی زمینی سپاه توسط شهید سمیه سلیمانی که وظیفه برقراری امنیت در استان‌های کرمان و سیستان و بلوچستان و جنوب خراسان را به عهده داشته، همچنان قائم مقام آن شهید بوده است. سردار کرمی از ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۲ نیز فرماندهی منطقه مقاومت بسیج سپاه استان کرمان بوده است. یک سال بعد که حاج قاسم به تهران و ستاد مرکزی سپاه منتقل شد همچنان دوستی و مراودات سردار کرمی با ایشان ادامه داشت تا زمانی که تقدیر الهی این دویار قدیمی را از هم جدا کرد.



داود صلاحی

نحوه ورود شهید سردار سلیمانی به سپاه و حضور در جبهه های دفاع مقدس و رشد ایشان در حد یک فرمانده لشکر چگونه بوده است؟

سردار سلیمانی در سال ۱۳۵۹ وارد سپاه پاسداران شد و در پادگان قدس کرمان مشغول گذراندن دوره آموزشی شد. درست در روز ۳۱ شهریور یعنی روز آغاز جنگ تحمیلی دوره آموزشی ایشان تمام شده بود. فرمانده وقت آموزشی کرمان می گوید که ما از اردوگاه برگشتیم و داشتیم اسلحه خود را تحویل اسلحه خانه می دادیم که اخبار اعلام کرد هواپیماهای عراق فرودگاه مهرآباد تهران را بمباران کردند.

حاج قاسم سلیمانی یک ورزشکار بود و اندام ورزیده ای داشت. این ویژگی در دوره آموزشی خودش را نشان داد؛ زیرا دوره آموزشی نیاز به قدرت بدنی زیاد دارد و طبیعی است که شخص ورزشکار در چنین وضعیتی توان خود را برتر از دیگران آشکار می کند. فرمانده پادگان می گوید طبق تصمیم فرمانده منطقه شش سپاه که شامل استان های کرمان و سیستان و بلوچستان و هرمزگان می شد و مرکز آن در کرمان بود، قرار شد تعدادی از نیروهای آموزش دیده انتخاب شوند و به عنوان کادر آموزش و مربی مشغول به کار شوند و یکی از این افراد که بر اساس ویژگی های جسمانی و توانایی هایش انتخاب شد حاج قاسم سلیمانی بود. در فرصت دیگری هم از تهران اعلام می شود که تعدادی از مربیان برای آموزش تاکتیک به تهران فرستاده شوند که مجدداً ایشان برای این دوره انتخاب می شود. پس از گذراندن این دوره نیز فرمانده پادگان کرمان ایشان را به عنوان مسئول تاکتیک پادگان انتخاب می کند. پس حضور ایشان به سوی مسئولیت های عملیاتی و مربی گری و نظامی سوق می یابد، نه به سوی امور ستادی یا اداری.

در سال ۱۳۶۰ در ماه رمضان که فعالیت آموزشی تعطیل بوده، تصمیم گرفته می شود تعدادی از مربیان برای آشنایی با وضعیت جنگ و نیز شناخت نیازهای واقعی نیروهای آموزش دیده در جنگ، به جبهه اعزام شوند که شهید سلیمانی به همراه فرمانده پادگان و تعدادی از مربیان به اهواز اعزام می شوند و از آنجا به منطقه کرخه نور معرفی می شوند. بدین ترتیب آنها عملاً در برابر عراقی ها قرار می گیرند و با آنها درگیر می شوند. در اینجا ایشان با فرمانده آن منطقه به صورت شیفت بندی هر سه روز یک بار فرماندهی

را به عهده می گیرند تا اینکه دست ایشان مورد اصابت گلوله قرار می گیرد و به بیمارستان منتقل می شود، ولی مجدداً به خط بازمی گردد و خود را به عملیات می رساند. حضور ایشان به عنوان یک نیروی نظامی و در درجه فرماندهی جزء، از اینجا آغاز می شود. در ادامه با مجروحیت شدید فرمانده ایشان، کار فرماندهی به ایشان واگذار می شود و ایشان هم نیروهای کرمانی را که یکی دو گردان بودند مدیریت می کند و کم کم شناخته می شود و این زمینه ای می شود که در عملیات ثامن الائمه حضور یابد. این قضایا باعث شد تا پایان سال ۱۳۶۰ فرماندهان وقت مانند شهید حسن باقری و سردار محسن رضایی استعداد ایشان را بشناسند و به ایشان مأموریت دهند که یک تیپ از نیروهای کرمانی تشکیل دهد. ایشان هم به کرمان آمد و با کمک نیروهای کادر سپاه تیپ ۴۱ ثارالله کرمان را شکل داد و به جبهه اعزام شد و در جبهه ادامه کار داد.

چه چیزی ایشان را به جبهه کشاند و ترجیح داد در مقام فرمانده جنگ به فعالیت خود ادامه دهد؟

این برمی گردد به خصلت های ذاتی ایشان که یکی از آنها شجاعت اوست. من در تیرماه ۱۳۵۹ فرمانده سپاه راور کرمان شدم که زادگاه شهید سلیمانی، روستای قنات ملک، از توابع این شهر است و برادر ایشان هم سرهنگ حسین سلیمانی نیروی من در سپاه راور بودند. لذا منطقه زادگاه ایشان و خانواده و خاندان ایشان را به خوبی می شناسم و با زندگی عشایری و روستایی آنها آشنا هستم. یکی از ویژگی های زندگی عشایری شجاعت است؛ زیرا عشایر مدام در کوه و بیابان و در شرایط سخت چوپانی و کشاورزی و برخورد با انواع مشکلات و حیوانات درنده و غیره به سر می برند. لذا عموماً از کودکی افرادی شجاع و نترس هستند. به نظر من شجاعت ایشان به همراه قدرت بدنی و ورزشکار بودن و لطف خداوند که ایشان را در مسیر نظامی و عملیاتی قرار داد، نه در مسیر اداری و ستادی، آن هم در مقطعی که به افراد نظامی و دارای توانایی رزم در برابر دشمن نیاز بود، باعث شد ایشان به یک فرمانده نظامی تبدیل شود و نسبت به دیگران رشد بیشتری نشان دهد و توانایی خود را بروز دهد.

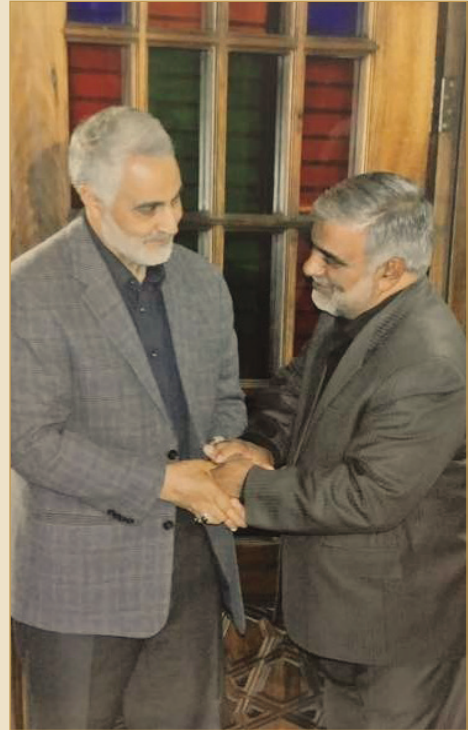
در جنگ هم خصلت ها و استعداد های دیگر ایشان به ظهور رسید. مثلاً در یکی از مصاحبه ها گفته بود در همان ابتدا که وارد جنگ

شود و در همه عملیات های دوران دفاع مقدس شرکت کند. از دیگر ویژگی های ایشان این بود که ارتباط خیلی خوبی با پشت جبهه داشت؛ یعنی فقط یک فرمانده در جبهه جنگ نبود، بلکه تا فراغتی به دست می آمد به پشت جبهه می آمد و با دوستان و یاران خود ارتباط می گرفت، در تشییع جنازه ها شرکت می کرد، در مراسم ها به عنوان یکی از سخنرانان اصلی سخنرانی می کرد، از جانبازان عبادت و دلجویی می کرد، به خانواده شهدا سر می زد، در جمع های گوناگون شرکت می کرد و مردم را تشویق به حضور در جبهه می کرد و همانطور که حضورش در جبهه پررنگ بود، به کرمان هم که می آمد حضور پررنگ داشت و یک جریان جبهه ای راه می انداخت. معمولاً برای کارهای دیگر که برنامه ریزی کرده بود وقت کم می آورد، ولی عمده وقت خود را صرف این ارتباطات می کرد و از آن کم نمی گذاشت.

خصلت دیگری که داشت جوشیدن با مردم بود که خیلی ها این خصلت را ندارند. در جبهه و در پشت جبهه با رزمندگان می جوشید و قاطی آنها بود و کاملاً مردمی بود. کاملاً دور از تشریفات و به اصطلاح خاکی بود. مثلاً تا روز آخر جنگ که من همراهشان بودم در اتاق ایشان در مقر فرماندهی لشکر در اهواز که اتاق فرمانده بود و قاعدتاً باید امکانات بهتری می داشت، برای پذیرایی جای از شیشه مربای خالی در اندازه ها و شکل های گوناگون و کوچک و بزرگ استفاده می شد. یعنی هیچ تشریفات خاصی نداشت و حتی درخواست لیوان و استکان برای خود و میهمانان خود نداده بود، مبادا فضایی ایجاد شود که اتاق فرمانده را از وضعیت و فضای حاکم بر دیگر رزمندگان متمایز کند. ارتباطش با مردم و رزمندگان هم بسیار صمیمی و جذاب بود.

بعد از پایان جنگ ایشان در چه جایگاه هایی بودند؟

بعد از جنگ یگان های لشکر در مناطق خود مستقر شدند و چون عمده نیروهای لشکر کرمانی بودند و استان های دیگر به صورت کمکی به آن ملحق شده بودند علی القاعده ستاد لشکر در کرمان مستقر شد و تیپ ها به برخی شهرستان ها منتقل شدند و یک تیپ هم در زاهدان استقرار یافت. در این ایام تا یکی دو سال که لشکر استقرار کامل پیدا کند جنوب شرق کشور با ناامنی عجیبی مواجه بود. کل استان سیستان و بلوچستان و مناطق بسیاری از استان کرمان تبدیل به جولانگاه اشرا و قاچاقچیان مواد مخدر



شدم و در برابر عراقی ها قرار گرفتیم احساس کردم ما می توانیم این دشمن را شکست بدهیم. این نکته خیلی مهمی است. ممکن است فردی در اولین برخورد مرعوب شود و احساس کند نمی توان در مقابل این دشمن ایستاد. در حالی که نگاه ایشان به جنگ از همان ابتدای ورود، نگاه کسی است که برای شکست دشمن و عقب راندن او برنامه ریزی و فکر می کند و وقتی فرمانده می شود فرمانده ای است که دشمن خود را شکست پذیر می داند. لذا این ویژگی ها ایشان را نسبت به سایر همراهان و همزمانی که از استان کرمان و استان های همجوار آن آمده بودند ممتاز و پیشرو می کند. نکته دیگر به روحیه رزمندگان جنوب شرقی خصوصاً کرمانی ها برمی گردد که دور ایشان را گرفتند و با انسجام و همبستگی به فرماندهی ایشان تن دادند و تبعیت محض داشتند و در برابر همه سختی ها صبوری فراوانی کردند. اینها باعث شد تیپ ایشان به یکی از تیپ های توانمند سپاه و سپس به یک لشکر قدرتمند تبدیل

برخی از اشرار نیز اهل طایفه ای از طوایف منطقه بودند که بیشتر مربوط به جنوب کرمان است. اینها هم افرادی شرور بودند و عده ای را دور خود جمع کرده بودند و محیط را برای مردم ناامن کرده بودند؛ در حدی که شاید ۷۰ الی ۸۰ کاروان مسلح در شهرهای جیرفت و کهنوج وجود داشت و در رفت و آمد بودند و امنیت راه ها و شهرها را سلب می کردند.

برای مثال امام جمعه یکی از شهرهای کرمان توسط یکی از گروه های اشرار سیستان و بلوچستان با انگیزه اختلاف افکنی میان شیعه و سنی ربهوده شد. در موردی دیگر چند نفر چینی که در یکی از معادن منطقه کار می کردند توسط اشرار محلی به گروگان گرفته شده بودند. یعنی این مسائل فقط ابعاد داخلی نداشت و گاهی ابعاد فرامرزی و بین المللی پیدا می کرد. در برخی مناطق حتی در شمال کرمان، از غروب تا صبح روز بعد تقریباً حکومت نظامی بود و کسی جرأت رفت و آمد نداشت، الا اشرار.

در این ایام مأموریتی به شهید بزرگوار حاج قاسم سلیمانی واگذار شد که نیروی زمینی سپاه امنیت جنوب شرق کشور را در استان های سیستان و بلوچستان و کرمان و جنوب استان خراسان برقرار کند. یک محدودیت هم برای ایشان ایجاد کرده بودند که نیروهای خودی نباید تلفات داشته باشند. یعنی ایشان باید هم با دشمن برخورد می کرد و هم امنیت را برقرار می ساخت و هم حداقل خسارت و تبعات داخلی را نیز در پی نمی داشت.

این مأموریت از طرف نیروی زمینی سپاه به ایشان واگذار شد؟
نخیر. از طرف ستاد کل نیروهای مسلح به سپاه و از سپاه به ایشان بود. بعد از پایان مأموریت هم تقدیرنامه از ستاد کل نیروهای مسلح برای ایشان و همکارانشان ابلاغ شد.

در این مقطع ایشان چه فعالیت هایی داشتند؟
آن مقطع، مقطع خاصی بود. ایشان با به کارگیری نیروهایی که در منطقه داشتند کار را شروع کردند و پاکسازی های گوناگون منطقه ای ظرف مدت چهار سال انجام گرفت. برای مثال یک منطقه را توضیح می دهم. منطقه ای بود حد فاصل کرمان تا شهرستان راور که حدوداً ۱۴۰ کیلومتر به سمت شمال از کرمان فاصله دارد و در ادامه از داخل کویر لوت به استان خراسان جنوبی

شده بود. در طول جنگ عمده توان کشور و نیروهای نظامی و انتظامی درگیر جنگ و کمک به جبهه بودند و توجه مسئولان کشور هم به جنگ معطوف بود، لذا اشرار در این منطقه قدرت زیادی گرفته بودند و حتی به مناطق شمالی کرمان و نزدیکی استان یزد رسیده بودند.

برای نمونه در استان سیستان و بلوچستان اشرار به راحتی به مرزبانان و نیروهای سپاه و ژاندارمری حمله می کردند و آنها را می ربودند و می کشتند. در یک فقره اشرار حدود ۱۰۰ نفر از نیروهای تازه آموزش دیده نظامی را که با چند دستگاه اتوبوس در حال انتقال به شهری دیگر در استان بودند دزدیده و کشته بودند. بخشی از این اشرار نیز از سیستان و بلوچستان به کرمان می آمدند و در آنجا به توزیع مواد مخدر و شرارت و ناامنی می پرداختند. هر کدام از این اشرار برای خود تشکیلاتی مسلح راه انداخته بودند و قلمروی داشتند و هر کس را که با آنها درمی افتاد می مخالفت می کرد و یا در معامله با او دچار مشکل می شدند گروگان می گرفتند یا می کشتند. برخی از اینها از پیش از انقلاب در این منطقه قلمرو فعالیت داشتند و بعد از انقلاب هم به فعالیت خود ادامه داده بودند.

۶۶

شهید سلیمانی می گفت در

برخی موارد که نظر من به

عنوان متخصص حوزه عملیات

با نظر حضرت آقا تفاوت داشت

و من نظر حضرت آقا را پذیرفتم

و عمل کردم، بعداً دیدم که نظر

حضرت آقا حکیمانه بوده و

همین نظر، درست بوده و باید

اجرامی شده است.

۹۹

از کهنوج همسر اختیار کرده بود و هر دو منطقه را آلوده کرده بود و حداقل آن دو شهر هم به سبب تردد های او و عواملش کاملاً ناامن شده بود و بیش از ۱۰۰ نفر از نیرو های انتظامی و امنیتی منطقه را در درگیری های خود شهید کرده بود. سردار سلیمانی ابتداء روی محل استقرار او به نام آورتین از توابع قلعه گنج عملیات کرد. این عملیات شاید برای اولین بار در تاریخ در منطقه انجام می گرفت و حجم آن گسترده بود و ایشان یگان های لشکر ثار الله را وارد عمل کرد و از هلی بورن هوانیروز سپاه استفاده کرد و منطقه را کاملاً از آن اشرا را پاکسازی کرد. این پاکسازی در نهایت منجر شد به اینکه سردار سلیمانی طایفه ای را که آن ضرورتی به آن بود به طور کامل از منطقه جابجا کرد و حدود ۶۰ کیلومتر به جنوب کوچ داد و در آنجا مستقر کرد. این هم در منطقه کرمان و سیستان و بلوچستان و هرمگان حداقل در سه دهه اخیر سابقه نداشت و خیلی عجیب و بزرگ بود که علاوه بر اینکه اشرا را آن طایفه زده شدند و دستگیر و زندانی و اعدام شدند، کل طایفه هم کوچ داده شدند و به نوعی تبعید شدند. خبر این اقدام مثل بمبی در منطقه صدا کرد که چنین قاطعیتی برای حفظ امنیت منطقه اعمال شده و همه دانستند که حاج قاسم این بار آمده که کار اشرا را یکسره کند.

پس از این اقدام بود که آن گرد همایی سران طوایف را صورت داد و برای آنها صحبت کرد. حاج قاسم به آنها گفت: نمی شود که شما سر طایفه باشید و از امکانات و امنیت و نهادها و خدمات جمهوری اسلامی استفاده کنید، ولی وقتی می گوئیم طایفه شما اشرا دارد بگوئید به ما ربطی ندارد یا ما توان نداریم آنها را جمع کنیم. این برای ما پذیرفتنی نیست. بنابراین مهلتی به شما می دهیم، مثلاً ظرف ۱۰ روز، تا اشرا خود را تحویل دهید، یعنی آنها را مجبور کنید که از کوه پایین بیایند و سلاح های خود را تحویل دهند و هر کدام مرتکب جانی شده یا خونی به گردن دارد مجازات شود و بقیه مورد رأفت قرار گیرند. در غیر این صورت کاری که در آورتن کردیم در مورد شما هم انجام می دهیم.

این را بدانید که وقتی حاج قاسم از موضع قاطع خود برخورد می کرد کسی نبود که تصور کند او دارد شوخی می کند و یا خیلی جدی نیست. شما نمونه آن را در برخورد با داعش در اول تیماتومی که او آخر کار به آنها داد دیده اید. این همان قاطعیت و روحیه است که ابتداء در

وصل می شود. ضلع دیگر این منطقه هم شهرستان بزم بود در شمال کرمان که آن هم به کویر لوت منتهی می شود. اشرا در این منطقه در ناحیه ای به نام میان کوه از توابع راور مستقر شده بودند و همه روستاهای آن منطقه را آلوده و ناامن کرده بودند. زمانی که حاج قاسم سلیمانی تصمیم گرفت این منطقه را پاکسازی کند در خدمت ایشان با بالگرد بر فراز منطقه رفتیم و از بالا دیدیم منطقه میان کوه مانند یک بازار است و در هر دره آن یک کاروان اشرا و قاچاقچیان مواد مخدر مستقر شده است. ایشان نظرش این بود که علاوه بر بررسی هوایی باید به شکل زمینی هم وارد منطقه شویم و از نزدیک موقعیت را ببینیم. یک روز توفیق داشتیم به همراه ایشان و دو سه نفر دیگر با یک وانت از منطقه بازدید کردیم. ریسک خیلی بالایی هم داشت، ولی ایشان هم انسان ریسک پذیری بود و باید حتماً خودش منطقه را می دید و علاوه بر نیرو های اطلاعاتی و سایر نیرو های انتظامی و امنیتی که کار خودشان را می کردند، خودش باید اطلاعات لازم را به دست می آورد و سپس اقدام می کرد.

به هر حال خدا عنایت کرد و مشکلی پیش نیامد و منطقه را شناسایی کامل کردیم. بعد از آن یگان ها را از دو منطقه به این منطقه وارد کرد و پاکسازی انجام شد و می توان گفت بعد از آن، روستاهای آن منطقه روستاهای آزاد شده ای بودند. بعد از آنکه کل پاکسازی انجام شد حاج قاسم در جایی همه رزمندگان را جمع کرد و برای آنان صحبت کرد. یاد می آید که می گفت شما امروز دل امام زمان (عج) را به دست آوردید و شاد کردید؛ زیرا در یک منطقه ای که شیعیان و محبان امام زمان (عج) زندگی می کردند در ناامنی بودند و اشرا بر آنها مسلط بودند.

در مناطق جنوب و کهنوج ایشان کار بزرگتری انجام دادند، چون حجم کار وسیع تر بود. ایشان سران طوایف را جمع کرد. البته همه مسئولان و مقامات استانی و منطقه ای و شورای تأمین اعم از استاندار، فرمانداران، نیرو های انتظامی، نیرو های قضایی و ... را به کار گرفته بود. چون مشکل امنیت منطقه بود و از این طریق سران همه طوایف منطقه را در فرمانداری شهرستان جیرفت جمع کرد. در آنجا برای آنان صحبت کرد. اما قبل از آن یک کار مهمی انجام داده بود تا صحبت هایش مؤثر باشد.

یکی از اشرا خیلی بد و قدر منطقه، اهل ایرانشهر بود و آمده بود

سردار، از برخی خصوصیات شهید سلیمانی گفتید. اگر ویژگی‌های دیگری از ایشان در نظر شما برجسته و مهم بوده لطفاً به آنها هم اشاره بفرمایید.

همان طور که رهبر انقلاب فرمودند حاج قاسم یک مکتب است. مکتب بودن یعنی چه؟ یعنی صرفاً به یک اسم اکتفا کنیم یا اینکه ایشان دارای خصوصیتی است که هر کدام از آنها می‌تواند برای اقشار و طیف‌های جامعه ما راهگشا باشد؟ ایشان دو اعتقاد جدی داشت که به نظر من خیلی مهم است. یکی اعتقاد به حاکمیت مطلق خداوند که همه چیز به دست خدای متعال است.

به این با تمام وجود اعتقاد داشت که هیچ قدرتی بالاتر از قدرت خدا نیست و اگر در مسیر خدا حرکت کنیم همه قدرت هادر خدمت ما قرار می‌گیرد. این را من در تمامی سال‌هایی که قریب به سی و هشت سال رفاقت نزدیک و همکاری نزدیکی که با ایشان داشتم خصوصاً دوره قبل از فرماندهی سپاه قدس، از نزدیک مشاهده و لمس کردم.

نکته دیگر اینکه ایشان استقرار و حاکمیت نظام جمهوری اسلامی را کانال اجرایی و مجرای حاکمیت خداوند می‌دانست و به این هم با تمام وجود معتقد بود و باور داشت.

بعضی از ما ممکن است بگوییم که این را قبول داریم، ولی در عمل در تمکین و پایبندی به اصل ولایت فقیه کاستی و کوتاهی داریم. در امتداد این اعتقاد، اصل ولایت فقیه را با محوریت ولی فقیه زمان با همه وجود قبول و باور داشت و پایبند بود؛ چه در زمان حضرت امام (ره) و چه در زمان حضرت آقا حفظه الله. در ۳۰ سال گذشته ایشان با ولی فقیه به طور مستقیم و از نزدیک کار کرده بود و ولی فقیه را به عنوان یک حکیم می‌شناخت و فرامین او را حکیمانه می‌دانست. لذا خیلی وقت‌ها نقل می‌کرد: در برخی موارد که نظر من به عنوان متخصص حوزه عملیات و نزدیک به میدان عمل با نظر حضرت آقا تفاوت داشت و من علی‌رغم نظر کارشناسی و دقیق خودم نظر حضرت آقا را پذیرفتم و عمل کردم، بعداً دیدم که نظر حضرت آقا حکیمانه بوده و همین نظر، درست بوده و باید اجرا می‌شده است.

حالا ما دوست داریم مثل حاج قاسم بشویم. مثل حاج قاسم شدن یعنی فکر و اعتقاد مادر چپتی که فکر و اعتقاد حاج قاسم حرکت می‌کرده و عمل می‌کرده بود.

جنگ بود و سپس به جنگ با اشرار آمد. فیلم‌های آن ماجرا موجود است که اشرار فوج فوج از کوه پایین می‌آیند و اسلحه خود را تحویل می‌دهند. جالب این بود که غیر از مسلسل‌های سبک و تیربار، برخی از آنها سلاح‌های سنگین مانند دوشکاداشتند. همه آنها هم می‌گفتند ما تسلیم قاسم سلیمانی هستیم. در یک مدت کوتاهی کل اشرار خود را تسلیم کردند و فقط یکی از آنها خود را تسلیم نکرد و حاج قاسم هم تمامی تهدیدهایی که کرده بود روی طایفه او اعمال کرد تا او هم ناچار به تسلیم شد. تمامی ناامنی‌ها با قاطعیت در این سه استان با کمک و همکاری همه ارگان‌ها و نیروهای رزمنده، ولی با محوریت فرماندهی ایشان، برطرف و تبدیل به امنیت شد؛ آن هم امنیتی پایدار. یعنی ایشان یک پیوست اقتصادی و فرهنگی برای این منطقه ترسیم کرد؛ به این معنا که این افراد تا قبل از این شرور بودند و در کوه‌ها زندگی می‌کردند و با قاچاق و گروگانگیری و غیره امرار معاش می‌کردند، اما حالا که می‌گوییم تسلیم شوید چگونه باید مخارج خود را از راه صحیح تأمین کنند؟ بنابراین الان جمهوری اسلامی باید برای آنها کاری کند.

تدبیر شد بیش از ۱۰۰ حلقه چاه عمیق برای مردم این منطقه حفر شد و نهادها موظف شدند و پای کار آمدند که برای استفاده از پمپ آب، برق رسانی شود و آب‌رسانی کشاورزی مدیریت شود و کشاورزان آموزش ببینند و فرهنگ سازی مناسب صورت گیرد، لذا کشاورزی رونق گرفت و این افراد به کار گرفته شدند. بنابراین آن حرکت شهید بزرگوار سلیمانی امنیت را تبدیل کرد به امنیت پایدار و زمینه‌های ناامنی را برطرف کرد و از آن به بعد دیگر چنین ناامنی‌هایی در جنوب شرق کشور نداشتیم. البته با توجه به ویژگی‌های خاصی که آن منطقه و کشورهای همجوار آن دارند بعضاً شرارت‌هایی انجام گرفته، ولی به آن شکل نبوده و بلافاصله کنترل و برخورد شده است.

بعد از این ماجرا هادر مقطعی سپاه تصمیم گرفت که سردار سلیمانی به مرکز منتقل شود. تمامی مسئولان استان کرمان جمع شدند و به رهبر معظم انقلاب نامه نوشتند که نگذارید ایشان از کرمان برود. رهبر عزیز هم به دلیل احترامی که به نظر آنها قائل شدند فرصتی را به سردار سلیمانی دادند که مدت بیشتری در کرمان بماند؛ تا اینکه بعد از مدتی ایشان به فرماندهی نیروی قدس سپاه انتخاب شد و به تهران آمد.

سردار «محمد نبی رودکی» فرمانده لشکر ۱۹ فجر در دوران دفاع مقدس است. او اهل شیراز و از مبارزان جوان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی است. در تظاهرات و راهپیمایی‌هایی که در شهر شیراز برگزار می‌شد، حضور فعالی داشت. انقلاب که به پیروزی رسید و سپاه که تشکیل شد، لباس سبز پاسداری برتن کرد و در اندیشه کمک به نهضت‌های اسلامی آماده رفتن به افغانستان برای مقابله با ارتش سرخ شوروی و کمک به مردم مسلمان آن کشور شد. او در ناآرامی‌های کردستان و در فتنه‌ای که کومله، دموکرات، رزگاری، خبات و... در غرب و شمال غرب کشور به پا کرده بودند، مشق رزم کرده بود و در عملیات آزادسازی سندج نیز حضور داشت. اما آن روزی که او می‌خواست عازم افغانستان شود، ناقوس جنگ با شکستن دیوارهای صوق تهران و چند شهر دیگر توسط جنگنده‌های عراق نواخته شد. رودکی از همان جا عازم جبهه‌های غرب و جنوب شد. یک روز در ایلام، یک روز در مهران و یک روز در آبادان با دشمن بعتی جنگید. رودکی به دلیل توانمندی‌هایی که داشت به تدریج در میان رزمندگان استان فارسی سرپرآورد و فرمانده گردان و سپس فرمانده تیپ شد. او در عملیات فتح المبین فرمانده تیپ امام سجاد (ع) بود. سپس لشکر فجر تشکیل شد و او تا پایان جنگ و زمانی که قطعه نامه ۵۹۸ پذیرفته شد و منافقین خود را به قتلگاه کشاندند، فرماندهی آن لشکر را برعهده داشت. آنچه خواندید سرگذشت مردی است که با فرماندهان بزرگی همچون قاسم سلیمانی، حسین خرازی، مهدی باکری، احمد کاظمی و... همراه و هم‌رزم بوده است و در این گفت‌وگو درباره دو عملیات بزرگ ایران یعنی عملیات‌های کربلای چهار و کربلای پنج که دردی ماه سال ۶۵ اجرا شد و تا نخستین روزهای سال ۶۶ به طول انجامید، بحث کردیم.



گفت‌وگو با سردار «محمد نبی رودکی» فرمانده لشکر ۱۹ فجر در دوران دفاع مقدس درباره عملیات‌های کربلای چهار و کربلای پنج؛

عراقی‌ها فکر نمی‌کردند دوباره عملیات کنیم



کبری سگوری زاده

عملیات کربلای چهار با چه هدفی اجرا شد و چرا به اهدافش دست نیافت و در همان ابتدای راه متوقف شد؟ شما در آن عملیات چه ماموریتی داشتید و چه مقدار توانستید پیشروی کنید؟

عملیات‌های کربلای چهار و کربلای پنج به فاصله پانزده شانزده روز از یکدیگر انجام شدند. از تجربه عملیات والفجر هشت (عبور از اروند) برای اجرای این عملیات‌ها استفاده شد. از این رو غواص‌های بسیاری برای اجرای عملیات و عبور از اروند و آب‌گرفتگی‌ها تربیت شدند و آموزش دیدند. نیروهای غواص برای آموزش به مناطق مختلف کشور رفتند؛ از هر مرگان و میناب گرفته تا همان نزدیکی‌ها در خوزستان و درسد دز. دشمن در منطقه شلمچه، آب‌گرفتگی‌های بسیاری روبروی مواضع ما و خودش ایجاد کرده بود.

در عملیات کربلای چهار، ما (لشکر ۱۹ فجارستان فارس) و تیپ ۵۷ حضرت ابوالفضل (ع) لرستان به فرماندهی سردار روح‌الله نوری (جانشین کنونی نیروی زمینی سپاه) ماموریت داشتیم تا در تک‌پشتیبانی به مواضع دشمن در منطقه پنج ضلعی (شلمچه) یورش ببریم. تک اصلی عملیات با حضور یگان‌های مختلف سپاه همچون لشکر ۱۴ امام حسین (ع) اصفهان به فرماندهی حسین خرازی در مناطق ام‌الرصاص و جزیره مینو با تاکتیک عبور از اروند و گذر از جزیره‌های آن منطقه یعنی ماهی، ام‌الرصاص و ام‌البابی اجرا شد.

منطقه عملیاتی ما (تک‌پشتیبانی) از منطقه اصلی اجرای عملیات، فاصله سی‌چهل کیلومتری داشت. هدف از اجرای تک‌پشتیبانی در این عملیات و در هر عملیات دیگری این است تا دشمن در شناخت تک اصلی دچار سردرگمی و تاخیر شود و نیروهای تک اصلی در مدت زمان غافلگیری دشمن بتوانند پیشروی‌های خوبی در عمق خاک دشمن داشته باشند؛ همانند آن کاری که در عملیات والفجر هشت انجام شد. تک اصلی در منطقه فاو انجام شد. تک‌پشتیبانی نیز توسط قرارگاه نجف در منطقه ام‌الرصاص اجرا شد. ضمن اینکه یک عملیات بزرگ مهندسی فریب در هور (مناطق عملیاتی خیبر و بدر) انجام شد. دشمن در آن عملیات در شناسایی تک اصلی دچار سردرگمی شد و یگان گارد ریاست جمهوری که

مهمترین نیروی ارتش عراق بود با تاخیر به منطقه عملیاتی فاو رسید. وقتی هم که رسید به دلیل آرایش نامناسب، شبانه مورد هجوم نیروهای خودی قرار گرفت.

عملیات کربلای چهار در منطقه اصلی به دلیل هوشیاری دشمن با موفقیت همراه نشد، اما ما در منطقه پنج ضلعی علی‌رغم اینکه با موانع متعدد و متنوعی همچون سیم خاردارها، هشت پری‌ها، خورشیدی‌ها و... روبرو بودیم، توانستیم پیشروی‌های خوبی داشته باشیم و بر منطقه پنج ضلعی مسلط شویم. نیروهای لشکر ۱۹ فجار اعم از غواص و غیرغواص برای رسیدن به شلمچه تدابیر زیادی اندیشیدند. به طور مثال طراحان ما توانستند در محل نصب موتور و پروانه‌های قایق‌های موتوری تغییراتی ایجاد کنند تا سطح آن را بالاتر بیاورند که نیروهای قایق‌سوار ما هم بتوانند به سرعت از آب‌گرفتگی‌ها عبور کنند و خود را به مواضع و خط دشمن برسانند. ما موج دوم نیروهایمان را با قایق جایجا کردیم.

اما ساعاتی پس از آغاز عملیات به ما نیز دستور توقف و عقب نشینی داده شد. محسن رضایی (فرمانده کل سپاه) بعداً به من گفت که آن شب به تو دستور عقب‌نشینی دادم تا منطقه بکر بماند و از آنجا بتوانیم عملیات جدیدی علیه دشمن اجرا کنیم.

پس از راهکاری که شما به دست آوردید، عملیات کربلای پنج اجرا شد. اجرای عملیات جدید با چه هدفی و با چه منطقی صورت گرفت؟

پس از توقف عملیات کربلای چهار، علی‌رغم اینکه تعدادی از یگان‌ها به لحاظ نیروی انسانی آسیب دیده بودند، اما بسیاری از نیروها حتی وارد خط هم نشده بودند. حدود ۲۶۰ گردان برای رزم در عملیات کربلای چهار آماده شد که بین ۳۰ تا ۴۰ گردان آسیب دیدند و الباقی دست نخورده و حتی عملیات نکرده باقی مانده بود. ما با ۲۲۰ گردان وارد عملیات کربلای پنج شدیم و بیش از دو ماه جنگیدیم.

نیروهای رزمنده و بسیجی‌ها به جبهه آمده بودند تا عملیاتی انجام بدهند و یک پیروزی بزرگ در میدان رزم کسب کنند. صدام و ارتش عراق هم با این تصور که عملیات بزرگ سالیانه سپاه با شکست مواجه شده است، نیروهایشان را از حالت



شهید قاسم سلیمانی، لشکر نجف اشرف به فرماندهی شهید احمد کاظمی، لشکر المهدی به فرماندهی محمد جعفر اسدی، لشکر نصر به فرماندهی محمد باقر قالیباف، لشکر سیدالشهدا به فرماندهی علی فضلی، لشکر محمد رسول الله به فرماندهی محمد کوثری، لشکر کربلا به فرماندهی مرتضی قربانی و لشکر امام رضا به فرماندهی اسماعیل قآنی وارد عمل شدند.

جایابی نیروها از منطقه عملیاتی کربلای چهار به شلمچه در مدت زمان کوتاهی انجام گرفت. در بین دو عملیات چند روزی هواپری و بارانی شد و فرصتی به وجود آمد تا فرماندهان لشکرها بتوانند به دور از دید دشمن و دکل های دیده بانی بلندی که برافراشته بودند، نیروهایشان را جابجا کنند. ما که در آن منطقه مستقر بودیم و نسبت به زمین نیز آشنایی داشتیم، ماموریت یافتیم تا فرماندهان و نیروهای سایر یگان ها را نیز به منطقه آشنا کنیم. در این رابطه نیروهای اطلاعات عملیات لشکر نقش مهمی ایفا کردند.

عملیات کربلای پنج در چند مرحله انجام شد و حدود ۷۵ روز به طول انجامید. مادر آن عملیات در برابر ارتش عراق که تمام توان خود را برای دفاع به میدان آورده بود، تاپای جان ایستادگی کردیم. میزان مهماتی که ارتش عراق در عملیات

آماده باش خارج کردند و حتی به برخی از یگان ها مرخصی و به برخی از نیروها و فرماندهان تشویقی دادند. صدام نیز در یک حرکت نمایشی به شکرانه شکست نیروهای ایرانی به مکه رفت. آقای رضایی و تعدادی از فرماندهان گفتند که باید از این فرصت استفاده کرد و با اجرای سریع عملیاتی دیگر دشمن را غافلگیر و پیروزی بزرگی کسب کنیم. اما در این خصوص بین فرماندهان تردیدهایی وجود داشت. برخی به پیروزی امیدوار و برخی از پدید آمدن یک شکست مجدد نگران بودند. جلسات متعدد و طولانی برگزار شد. آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم الانبیاء و کسی که از سوی امام خمینی (ره) عهده دار امور جنگ بود نیز در آن جلسات حضور داشت. هر کدام از فرماندهان نظرات خودشان را بیان کردند تا اینکه بالاخره تصمیم گرفته شد عملیات کربلای پنج در نیمه شب نوزدهم دی ماه سال ۱۳۶۵ با رمز مبارک «یا زهرا (س)» اجرا شود. نوارهای آن جلسات در مرکز اسناد جنگ سپاه موجود و متن مشروح صحبت ها نیز منتشر شده است.

اجرای عملیات کربلای پنج با موفقیت همراه بود و همانطور که پیش بینی می شد عراقی ها از یورش رزمندگان ایرانی و بسیجیان غافلگیر شدند. آن ها تصور نمی کردند که ما به سرعت به سراغشان برگردیم.

زمین شلمچه، منطقه ای به حساب می آمد که عبور از آن سخت است. در گذشته نیز چند بار تلاش شد تا از این منطقه به دشمن ضرباتی وارد شود، اما موفقیتی به همراه نداشت. چرا این بار توانستید از شلمچه عبور کنید و به دروازه بصره نزدیک شوید؟ منطقه عملیاتی کربلای پنج برخلاف سایر عملیات های بزرگ دوران دفاع مقدس همچون عملیات های بیت المقدس، رمضان و خیبر، منطقه کوچکی بود، اما ارزش آن منطقه نسبت به سایر مناطق بیشتر بود. به گونه ای که یک متر پیشروی در شلمچه باده مترو بلکه صد متر پیشروی در هور برابر بود؛ این را آقای هاشمی و فرماندهان ارشد نیز در جلسات بیان می کردند.

به هرترتیب در آن منطقه عملیاتی محدود، چند لشکر همچون لشکر امام حسین (ع) به فرماندهی شهید حسین خرازی، لشکر عاشورا به فرماندهی امین شریعتی، لشکر ثارالله به فرماندهی

کربلای پنج و برای حفظ دروازه بصره به کار گرفت، تا آن زمان بی سابقه بود. در بیشتر منطقه عملیاتی شلمچه، زمین از شدت و میزان انفجارها سیاه و سوخته شده بود. بوی باروت و خمپاره تمام منطقه را فرا گرفته بود. در چنین شرایطی ما توانستیم شلمچه و پنج ضلعی را از دشمن بگیریم، موفقیت بزرگی به دست بیاوریم و پازل موفقیت هایمان را پس از تسلط بر جزایر و فاو تکمیل کنیم.

ارتش و نیروهای ارتش در اجرای عملیات یا پشتیبانی از آن چه نقشی داشتند؟

اگرچه عملیات کربلای پنج توسط سپاه طراحی و اجرا شد، اما نیروهای ارتش در حوزه های پشتیبانی هوایی و توپخانه ای نقش مهم و موثری ایفا کردند. آن ها در دیگر عملیات ها نیز پشتیبانی های خوبی از نیروهای رزمنده و سپاهی داشتند. اوج آن، عملیات والفجر هشت بود که ارتش با ایجاد قرارگاه هوایی رد در تامين امنیت آسمان فاو و انهدام جنگنده های دشمن که در آن عملیات بی سابقه بود و رکورد جدیدی به ثبت رسید، کارنامه درخشانی از خود بر جای گذاشت.

در جریان عملیات کربلای پنج نیز با درخواست محسن رضایی

فرمانده کل سپاه، برخی از تجهیزات زرهی ارتش در اختیار سپاه قرار گرفت. پیشروی و مقابله با دشمن یعنی در زمین شلمچه نیازمند توان زرهی بود. مادر عملیات رمضان به موفقیت نرسیدیم چون محدودیت توان زرهی داشتیم. شاید اگر صد دستگاه تانک بیشتری داشتیم، می توانستیم موفق شویم. ارتش در این حوزه از توانمندی های خوبی برخوردار بود. البته یگان های زرهی و تانک های ارتش کمی با تاخیر آمدند و در عملیات کربلای هشت که در ادامه عملیات کربلای پنج طراحی و در فروردین ۱۳۶۶ اجرا شد به کار گرفته شد.

در عملیات کربلای پنج، سردار حسین خرازی که از فرماندهان توانمند سپاه بود به شهادت رسید. نقش ایشان در طول جنگ تحمیلی چه بود و چه خاطره ای از ایشان به یاد دارید؟

در عملیات کربلای پنج تعدادی از فرماندهان ارزشمند و با تجربه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به شهادت رسیدند. حسین خرازی فرمانده لشکر امام حسین (ع)، اسماعیل دقایقی فرمانده لشکر بدر (متشکل از نیروهای مجاهد و احرار عراقی) و حجت الاسلام والمسلمین عبدالله میثمی مسئول دفتر نمایندگی امام خمینی (ره) در قرارگاه مرکزی خاتم الانبیاء (ص) از جمله این شهدا بودند.

از فرماندهان لشکر ۱۹ فجر نیز افراد شاخص و درخشانی همچون هاشم اعتمادی فرمانده تیپ وابسته امام حسن (ع)، محمد غیبی جانشین تیپ و محمد جواد روزی طلب معاون نیروی انسانی تیپ در عملیات کربلای پنج به شهادت رسیدند. یاد و خاطره تمامی آن ها را گرامی می دارم.

شهید خرازی با آغاز ناآرامی ها در کردستان به همراه نیروهای اصفهانی که در راس آن ها آقای رحیم (سیدیحیی) صفوی بود به شمال غرب کشور رفت و در جریان آزادسازی شهر سنندج نقش آفرینی کرد. او سپس با آغاز جنگ تحمیلی به جبهه های جنوب آمد و در خط شیریا جبهه دارخوین در کنار فرماندهانی همچون علی زاهدی و محمدرضا ابوشهاب در برابر دشمن یعنی ایستاد. آن ها در جبهه دارخوین عملیات «فرمانده کل قوا خمینی روح خدا» را اجرا کردند که یک عملیات کاملاً موفق بود و زمینه ساز اجرای شکست حصار آبادان (عملیات ثامن الائمه) شد.

66

حسین خرازی پیش از اجرای

عملیات طریق القدس در آذر

ماه سال ۱۳۶۰ که منجر به

آزادسازی شهر بستان شد،

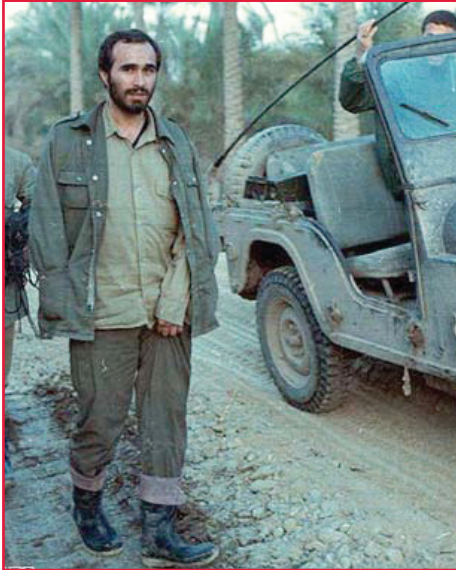
پایه گذار تیپ امام حسین (ع)

شد. آن تیپ از اولین

یگان های رزم سپاه پاسداران

انقلاب اسلامی بود.

99



جبهه‌های جنگ صورت می‌گرفت، می‌توانستیم کار صدام و ارتش عراق را یکسره کنیم. اما با این وجود پیروزی بزرگی در آن عملیات به دست آمد که مدیون مجاهدات و تلاش‌های شهدا، جانبازان، آزادگان و رزمندگان هستیم.

پیروزی در کربلای پنج همچون پیروزی در والفجر هشت یک دستاورد بزرگ بود. این دو عملیات سندهای افتخار نظام جمهوری اسلامی ایران و دفاع مقدس هستند. عبور از اورند رود دنیا را متحیر کرد و نظامیان کشورهای همسایه به خصوص پاکستان و سوریه متعجب بودند که چگونه ما از رودخانه‌ای با عرض بیش از ۵۰۰ متر و با کمترین تجهیزات عبور کردیم. در عملیات کربلای پنج نیز نظامیان جهان متعجب شدند که ما چگونه از زمینی که به شدت مسلح بود و از کانال (دریاچه) پرورش ماهی عبور کردیم.

پیروزی در عملیات کربلای پنج در سرنوشت جنگ تاثیر گذاشت. این پیروزی موجب شد تا شورای امنیت و مجامع بین‌المللی، حقوق ایران را تا حدود زیادی به رسمیت بشناسند و قطعنامه ۵۹۸ را که با قطعنامه‌های پیشین تفاوت بسیاری داشت، تنظیم کنند و به تصویب برسانند.

حسین خرازی پیش از اجرای عملیات طریق القدس در آذرماه سال ۱۳۶۰ که منجر به آزادسازی شهر بستان شد، پایه‌گذار تیپ امام حسین (ع) شد. آن تیپ از اولین یگان‌های رزم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود. این تیپ که بعدها به لشکر ارتقا یافت با فرماندهی شهید خرازی در عملیات‌های مختلفی نقش آفرینی کرد و او در نهایت در عملیات کربلای پنج به شهادت رسید.

من و شهید خرازی در عملیات کربلای پنج مأموریت مشترکی انجام دادیم. پنج شش روز بعد از آغاز عملیات، آقا رحیم که آن موقع جانشین فرمانده کل سپاه بود، من را صدا زد و گفت: در جزیره بوارین (در اروند) یگانی از نیروهای عراقی حضور دارد. شما و لشکر امام حسین (ع) به آنجا بروید و پاکسازی کنید. نیروهای لشکر را آماده و شبانه حرکت کردیم. من سوار بر نفربر فرماندهی بودم. از آن نفربر عملیات راه‌دایت می‌کردم. نیم ساعت مانده به آغاز عملیات، حسین خرازی به نفربر من آمد و گفت: بیا با هم جلو برویم. گفتم: هنوز عملیات شروع نشده است! گفت: می‌خواهم با هم قدم بزنیم. از نفربر پیاده شدم و هر دو بای سیم چی‌هایمان به راه افتادیم. نیروها نیز خودشان را به نقطه‌رهایی رسانده و آماده اجرای عملیات بودند.

در همین حین یک خمپاره به نزدیکی ما اصابت کرد و همه ما را به زمین انداخت. از آن خمپاره، دو ترکش نصیب من شد. یک ترکش به سرم اصابت کرد و یک ترکش به پایم خورد و آن را شکست. به حسین خرازی نگاه کردم. دیدم ایستاده و گرد و خاک لباسش را می‌تکاند. پرسید: چیزی نشد؟ گفتم نه و بلند شدم. اما تا ایستادم، دوباره زمین خوردم و نیروهای امدادی مرا به عقب و سپس به بیمارستانی در شهرضا منتقل کردند. چند روز بعد به جبهه بازگشتم و حسین خرازی دو هفته پس از آن اتفاق به شهادت رسید.

پیروزی در عملیات کربلای پنج چه نتایجی به همراه داشت؟

عملیات کربلای پنج یک عملیات پیچیده، فشرده و سخت بود. آن عملیات صحنه زورآزمایی نهایی ما با دشمن بود. دشمن هرآنچه در توان داشت به میدان آورد و ما نیز با انگیزه و ایمان راسخ ایستادیم. مادر عملیات کربلای پنج، کمر ارتش عراق را شکستیم. اگر پشتیبانی‌های بیشتری از رزمندگان و



روایت مدیر عامل استارتاپ «اردوچی» از تأثیرات سبک زندگی شهدا بر نوجوانان؛

تربیت باشهدا

استارتاپ‌ها (شرکت‌های نوپا) با ایده‌ای نواز طریق طرح‌ریزی و ایده‌پردازی به کشف نیازهای جامعه هدف می‌پردازند. به عبارتی استارتاپ به دنبال پرکردن فضای خالی نیاز جامعه است. سامانه «اردوچی» مجموعه‌ای فعال در زمینه انواع نیازمندی‌های اردوهای شگفت‌انگیز و مبتکارانه دانش‌آموزی، دانشجویی، خانوادگی در زمینه‌های سیاحتی و زیارتی از جمله «چریک کوچک»، «فصل رویش»، اردوی «مسیر امید» و... است. با جواد قائمی‌زاده مدیرعامل استارتاپ اردوچی و دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی درسی از دانشگاه علامه طباطبائی گفتگویی کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید:



فاطمه صفاری



۷۰ درصد آموزش ها به صورت پنهان صورت می گیرد

لطفا درباره شکل گیری سامانه نیازمندی های اردویی یا همان اردوجی توضیح دهید.

یک زمانی در فروشگاه فرهنگی و مذهبی، محصولات با کیفیت ایرانی-اسلامی را به عنوان هدیه به مجموعه های مختلف مدارس و دانشگاه ها عرضه می کردیم. به مرور زمان دریافتیم، مراجعه کنندگان لنگ سخت افزار نیستند بلکه به دنبال رقم خوردن اتفاق جدیدی در مراسم شان بودند، بنابراین ما خلاء محتوایی را شناسایی و با رجوع به حوزه آموزشی و تربیت عملی به اصطلاح نوین Gamification (تربیت در بازی) شروع به طراحی مدلی به نام سامانه نیازمندی های اردویی کردیم.

Gamification به اصطلاح روانشناسان روش «آموزش پنهان» نام دارد که ۷۰ درصد آموزش ها توسط بازی صورت می گیرد و بهترین بستر برای اجرای این روش «اردو» است. تجربه ثابت کرده تاثیر سخنی که در اردوی مسجد محله یا مدرسه و نیز راهیان نور بر روی دانش آموزان گذاشته می شود خیلی بیشتر از کلاس و درس و دانشگاه بوده است.

این ایده چگونه توانست در حد یک الگوی استارتآپی بالا بیاید و موفق عمل کند؟

مجموعه سامانه «اردوجی» از سال ۹۷ به طور تخصصی با برگزاری اردو برای دانش آموزان با پیوست تربیتی، دانشجویان با

پیوست علمی و به تازگی در بخش سفرهای خانوادگی با پیوست معاشرتی شروع به کار کرد. در اواخر ۹۸ با شروع کرونا شرایط بدی را گذرانیدیم اما ناامید نشدیم و با طراحی مدل های دیگر و شناسایی بازارهای جدید جان تازه ای به سامانه دادیم. در ایام کرونا با وجود کم شدن نقدینگی مالی شرکت، توانستیم دو نمایندگی دیگر راه اندازی کنیم و در حال حاضر دارای هشت نمایندگی در استان ها هستیم. همچنین با حضور در برنامه «میدون» از شبکه ۳ سیما «طرح سامانه نیازمندی های اردویی» دارای ۱۰ هزار رأی مردمی شد. شرکت در برنامه میدون برای استارتآپ تازه نفس ما اتفاق مثبتی را رقم زد که ارتباط گیری مستمر مخاطبان با سامانه بود.

برای روسیه هم برنامه داشتیم

با توجه به اینکه ایده این استارتآپ تا حدودی بسیاری بومی و شرقی است آیا مورد توجه کشورهای خارجی هم قرار گرفت؟
کشور روسیه به شدت به دنبال ارتباط اقتصادی با ایران است. یکی از دوستان که متولد ایران و ساکن روسیه بود، برنامه ما را از «میدون» دیده بود و در تماس با ما عنوان کرد که ما در روسیه سفری تحت عنوان «سفر سالم» نداریم. در روسیه افرادی هم که معتقد به مذهب نیستند، دوست دارند خانواده شان سالم سفر کنند. با اعطای نمایندگی چند اردو هم در روسیه برگزار شده و گزارشات آن را دریافت کرده ایم.



ها قرارداد بسته ایم. بدین صورت با ایجاد این بازار، هزینه سفر مجموعه ها ارزان تر می شود.

ایده جدید؛ رشد و تعالی در پی دارد عامل موفقیت یک کارآفرین آن هم در حوزه های پرریسک فرهنگی و ارزش چیست؟

شناسایی خلاء و رفع نیازهای موجود در یک کسب و کار دانست، استارت آپ ها یا شرکت های نوپا با نوآوری در یک کسب و کار به رفع نیاز مخاطب پاسخ می دهد. بنابراین اگر ایده نو داشته باشید و درست آن را پیروانید و در مسیر طراحی شده، درست گام بردارید، قطعاً به موفقیت های حائز اهمیتی دست پیدا می کنید.

آنچه که یک شخص را به موفقیت می رساند، ایده خوب است و در کنار آن سرمایه مهم است اما کافی نیست. بسیاری از مجموعه ها و سازمان ها سرمایه کافی دارند اما موفق نیستند. بسیاری از مجموعه ها بازار هدف دارند اما موفقیت کسب نمی کنند چون رقب های قدر و بزرگتری دارند اما اگر ایده نوینی به کالا و خدمات افزوده شود؛ قطعاً تقاضا به سمت ایده شما سرریز می شود.

آیا این سامانه را به نهادهای دولتی مرتبط با موضوع هم ارائه داده اید؟

در بخش غیر خصوصی با بسیج و انجمن اسلامی و آموزش و پرورش همکاری داشتیم. در بخش خصوصی متولی برنامه ریزی اردویی نداشتیم بنابراین در این زمینه با تسهیل گری اردوهای دانش آموزی، دغدغه پیدا کردن اقامتگاه و حسینه و هتل را مرتفع کردیم و با مکان های اقامتی، کترینگ ها و اتوبوس های سفری و... قراردادهایی منعقد کردیم. همچنین پلت فرمی به نام "سنا سنتر" sana-center.ir راه اندازی کردیم که شما با چند کلیک می توانید شهر، مسیر سفر و اقامتگاهتان را پیدا کنید و پیشنهاد وسیله شهری و بین شهری، رستوران، فضای بازی و فضای گردشگری و تفریحی و انتخاب مربی بدهید.

تیم سامانه نیازمندی های اردویی با کادر خانم و آقای متخصصین مرتبط با علوم تربیتی و برنامه نویسی درسی مشاوره تربیتی، روان شناسی تربیتی هستند و یا از معلمان مدارس یا مساجدی که تجربه تربیتی خیلی بالایی در حوزه اردو دارند، تشکیل شده است. همچنین سامانه "اردوچی" دارای تیم ایده پردازی، رسانه و اداری است. تعدادی مربی با توانایی های مختلف داریم که با آنها به لحاظ تسهیل گری برای مدارس و مجموعه

دفاع مقدس را به صورتی ملموس به دانش آموزان فهمانندیم

لطفاً درباره اردوهای «فصل رویش» توضیح دهید.

ما در شهرک سینمایی دفاع مقدس از موقعیت دریاچه مصنوعی آن، مسابقه قایقرانی برگزار کردیم؛ از موقعیت فضای جنگی شهرک دفاع مقدس، تیراندازی و پیت بال و... راه اندازی کردیم. از موقعیت کویری شهرک سینمایی دفاع مقدس از موتور چهار چرخ برای اردو بهره گرفتیم.

در یکی از اردوی شهرک سینمایی دفاع مقدس دانش آموزان باید ۲۴ ساعت خودشان زندگی کنند. مثلاً در مسابقه "فصل رویش" دانش آموزان با گذشتن از هر مانعی یک سکه می گیرند و با این سکه ها باید مواد غذایی بخردند و شب شام درست کنند. در دل شب هر لحظه امکان پاتک خوردن از ناحیه دشمن است و باید خودشان را از طریق نقشه راه به موقعیت جدید برسانند. شب هنگام در دل کویر با المان های جنگی به روایتگری «هشت سال دفاع مقدس» در جبهه ها می پردازیم. حتی در شهرک سینمایی پا را فراتر گذاشتیم و با المان های فیلم حضرت یوسف (ع) به روایت امام صادق (ع) مبنی بر اینکه "هر آنچه بر سر قوم بنی اسرائیل آمد، بر سر بنی اسماعیل هم خواهد آمد؛ منجی ما هم مانند منجی آنان غایب خواهد شد." اشاره کردیم؛ بچه های فضای مصر در شهرک سینمایی رادیو و با مقایسه سرگردانی امت موسی (ع) با امت امام زمان (عج) به نتایج خوبی دست می یافتند. مثلاً ما چگونه منتظران واقعی امام زمان باشیم! اگر قوم موسی (ع) پای پیامبر زمانه شان نایستادند، ما با اینکه امام زمانمان را ندیدیم، پای حرف نایب امام زمانمان ایستاده ایم و رزمندگان به فرمایش ایشان در جبهه حق علیه باطل هشت سال جنگیدند و شهید شدند.

تربیت و تاثیر غیر مستقیم

از دیگر فعالیت های تان برای نوجوانان بگوئید.

این سبک برای بچه های ابتدایی سناریویی از شهیدان دفاع مقدس و شهیدان ترور کشورمان را روایت می کند. مثلاً می گوییم «بچه ها شهید احمدی روشن یا شهید شهریار را می شناسید؟ این اشخاص دانشمندان ایرانی بودند و

تروریست ها شهید احمدی روشن را ترور کردند و دو نفر دیگر را به گروگان گرفتند، حالا بچه ها کمک کنید، گروگان ها را آزاد کنیم! بچه های ابتدایی لباس چریکی می پوشند، در دل این گروه از دانش آموزان ابتدایی پزشک و بهیار است؛ همچنین با استعداد سنجی بعضی از آنها در کسوت شهید آوینی دوربین به دست از بچه های اردو فیلمبرداری می کنند. با بی سیم با بچه های اردو ارتباط می گیریم، دانش آموزان دبستانی با رسیدن به مقری که اسرائیلی ها، آمریکایی ها، انگلیسی ها، داعشی ها در آن هستند؛ باید سنگر های آنها را فتح کنند و اسیر بگیرند و مبادله اسیر انجام دهند.

در واقع شما به دنبال تربیت غیر مستقیم هستید که اتفاقاً تاثیرات بسیار بیشتری هم دارد.

بله، مثلاً اردوهای مشهدمان به لطف امام رضا (ع) تاثیرگذاری خوبی بر روی دانش آموزان داشت. به طور مثال در همان خانه حرم امام رضا (ع) "سینی مهربانی" بر سر سفره بچه های مدرسه قرار می دادیم. در ابتدا پُرس غذای بچه ها زیاد ریخته می شد و بچه ها اضافی غذایشان را داخلش می ریختند. این غذاها بسته بندی و در مسیر حرم به وسیله خود بچه ها به نیازمندان داده می شد. کار تربیتی ما از پُرس دوم شروع می شد؛ این بار برای بچه ها غذا به اندازه ریخته می شد و دیگر غذایشان زیاد نبود، ما دیگر توصیه ای نمی کردیم و خود مربی ها طوری برخورد می کردند که بچه ها را ترغیب به این امر می کردند. مثلاً آقا سینی را بدهید تا از سهم خالی کنم! به این صورت به بچه ها یادآوری می کردیم که یک نفر محتاج کمک است. اردوی "پرتابل" در مدرسی که حیات وسیع و بزرگی دارند، برگزار کردیم. اردو و تجهیزات اردویی را به مدرسه آنها بردیم؛ تبدیل مدرسه به اردوگاه نیمروزی با بردن پینت بال، لیزر تک و موتور چهار چرخ و راپل به مدرسه دنیایی از هیجان با هزینه های پایین اردویی را برای دانش آموزان رقم می زند. همچنین سامانه "اردوچی" کلاس های آموزشی و مسابقات را در مدرسه برگزار می کند، شبیه برنامه ای که آقای روشن پژوه در مسابقه محله انجام می داد با این فرق که طرح «اردوچی» با سناریوی مناسب تر و از پیش تعیین شده؛ اتفاق می افتد.

تاثیر اردوها برای تدریس دانش آموزان

در پایان اگر نکته‌ای یا توضیحی از دیگر برنامه‌ها دارید بفرمایید. اردوی «مسیر امید» را برای دانش آموزان طراحی کردیم. در این اردوها به دانش آموزان توسط مدل «گیم فیکیشن» در حال پیشرفت بودن کشور را نشان می‌دادیم. شرکت‌های استارت‌آپی و دانش بنیان را به دانش آموزان نشان می‌دادیم و با آنها درباره چگونگی رسیدن به این نقطه، ایده و طرح جدید تبادل نظر می‌کردیم. همچنین در اردوهای «فصل رویش» تخلیه انرژی و هیجانات مثبت دانش آموزان در مدارس برای اردو مد نظر بود؛ با یک آهنگ خارجی کل دانش آموزان مدرسه به هیجان می‌آمدند، بنابراین تصمیم گرفتیم به این هیجانات و انرژی دانش آموزان مدرسه جهت درستی بدهیم. اردوهای هیجان انگیزی با فعالیت‌های آبی - دریایی، فعالیت سرعتی، هوایی طراحی و راه‌اندازی کردیم.

در شرایط سخت کرونا و معیشتی سفرهایی برای خانواده‌ها برای تسکین روح و روانشان با حفظ پروتکل‌های بهداشتی، کرونایی در نظر گرفتیم. اردوهای خانوادگی دارای تیم پزشکی، گروه رسانه‌ای است. در اردوی خانوادگی نیز سیستمی راه‌اندازی

کردیم که باقیات و صالحات مجموعه «سنا» باشد به طوری که در بین خانواده‌های اردو بده و بستان کاری و مشارکتی راه انداختیم به طور مثال؛ خانم این خانواده خیاط است و مثلاً خانواده دیگر هم صاحب فروشگاه است، پس آنها را به هم وصل می‌کنیم تا یک همکاری مشترک و دوسویه ایجاد شود. در حقیقت یک منفعت چند محوری و چرخه اقتصادی داخلی راه‌اندازی می‌کنیم. اگر از زاویه بیرون به کرنا نگاه کنیم، نه تنها تهدیدی نبود بلکه باعث شد تا به نوآوری و بازار بکری دست پیدا کنیم که کمتر کسی به آن توجه می‌کرد.

ما به شدت اهل تعامل هستیم. آنچه برای شرکت نوبا حائز اهمیت، «کار گروهی» است. عمدتاً دانش آموزان پایان دوره دبیرستان و دانشجویانی که با ما به اردو می‌آیند، درخواست کار به ما می‌دهند و به شدت از این موضوع استقبال می‌کنیم. ما در باغ موزه‌های فرهنگی می‌توانیم اردوهای فرهنگی طراحی کنیم، در باغ موزه‌های علمی بازی‌های علمی، تحقیقی و پژوهشی و در باغ موزه‌های دفاع مقدس می‌توانیم در غالب مسابقات لیزر تگ سناریوهای رهایی گروگان و فداکاری و حفاظت از کمپ و دفاع را طراحی و اجرا کنیم.





راویان



یادی از قیام مردم تبریز در اربعین شهدای قیام ۱۹ دی قم
سر سلسله اربعین شهدای انقلاب



سخنرانی شهید مهدی باکری در جمع برادران عقیدتی سیاسی لشکر عاشورا
مناسکِ دفاع



حجت الاسلام شیخ نعیم قاسم جانشین دبیرکل حزب الله لبنان؛
مقاومت از نظر شهید سلیمانی حرکت آگاهانه فرهنگی و سیاسی



روایت خانم صغری بُستاک از امدادگری در دفاع مقدس
دوران خیلی خوب و سخته بود



سرسلسله اربعین شهدای انقلاب

یادی از قیام مردم تبریز در اربعین شهدای قیام ۱۹ دی قم

تبریز از زمان مشروطه نقش فعال و موثر در تاریخ سیاسی - اجتماعی ایران داشته است. یکی از بارزترین صحنه های مبارزاتی این شهر، مبارزات مردم در نهضت امام خمینی (ره) است. مردم تبریز از بدو شروع نهضت همواره با رهبران آن در تماس بوده و در تمامی صحنه ها حضور چشمگیر داشته اند. همچنین ارتباط وسیعی بین قم به عنوان کانون مبارزات با تبریز برقرار بوده است. حمله به مدرسه طالبیه تبریز مقارن با حمله کماندوهای رژیم به مدرسه فیضیه قم در سال ۱۳۴۲ نمونه ای از این ارتباط است. ارتباط مهم دیگر، قیام مردم تبریز است در چهل و شهادی قیام ۱۹ دی ۵۶ مردم قم بر علیه مقاله توهین آمیز به امام (ره)، با نام ارتجاع سرخ و سیاه.



محمدعلی زندی

ماجرای قیام بهمن ۵۶

تابلوهای مرتبط به شاه و فرح و پسرش را آتش زدند و به مجسمه‌ها حمله کردند. ده‌ها وسیله نقلیه نظامی به آتش کشیده شد. قیام به حدی گسترده شد که تقریباً تمام تبریز در حال درگیری بود. آن‌گونه که شهر از کنترل دولت خارج شد. تا این‌که حوالی ظهر به دستور سپهبد اسکندر آرموده، استاندار وقت آذربایجان، ارتش برای سرکوب مردم وارد عمل شد و شماری از مردم را به شهادت رساند. استفاده از ارتش یکی دیگر از اشتباهات رژیم بود که فاصله دولت و ملت را افزایش داد و بر عمق تنفر مردم از شاه و رژیمش افزود. بعد از ظهر تظاهرات مردم تا اندازه‌ای فروکش کرد اما در شهر تا ساعت ۱۲ شب همچنان صدای درگیری و تیراندازی می‌آمد و حکومت نظامی برقرار شده بود. بعد از این قیام تا سال ۵۷، باز تبریز بعضاً تعطیل و نیمه تعطیل بود. البته بعد از قیام، علمای منطقه با صدور اعلامیه‌هایی از مردم خواستند که کسب و کار خود را از سر بگیرند تا مرکز استان دچار رکود اقتصادی نگردد. مردم هم دعوت را اجابت کردند و بازار و تجارت‌خانه‌ها بازگشایی شده ولی مجدداً و به اندک بهانه‌ای مغازه‌ها تعطیل می‌شد و بازاریان اعتصاب می‌کردند.

واکنش رژیم به قیام مردم

قیام مردم تبریز زنگ خطر مجددی برای رژیم بود و به دنبال آن، رژیم شاه با تمام توان سعی کرد از هر راهی قیام مردم را خدشه‌دار کند و نهضت را از مسیرش منحرف نماید. به همین جهت دستگاه تبلیغاتی رژیم، قیام مردم تبریز را به مارکسیست‌های اسلامی، کمونیست‌ها و بیگانگان که از خارج مرز وارد شده‌اند نسبت داد. بعد از قیام، چند هیئت از تهران برای رسیدگی روانه تبریز شد و از جمله جمشید آموزگار، نخست‌وزیر وقت، با یک هیئت، روز سوم اسفند ۵۶ به تبریز آمد و در مقابل بانک ملی مرکز، در میدان بانک ملی برای مردم سخنرانی کرد. آموزگار طغیان مردم تبریز را برانگیخته دست بیگانگان بر شمرد و اعلام کرد که در میان آشوب‌گران یک نفر هم تبریزی واقعی نبوده است.

حماسه ۲۹ بهمن ۵۶ تبریز به این ترتیب شکل گرفت که جامعه روحانیون تبریزی طی اعلامیه‌ای به مناسبت چهلمین روز حادثه خونین قم و شهادت عده‌ای از طلاب حوزه علمیه قم و مردم این شهر، به منظور ابراز انزجار و اظهار تنفر از اعمال وحشیانه دشمنان دین و انسانیت و حمایت از حوزه مقدسه قم و پشتیبانی از مراجع عظام، روز شنبه دهم ربیع الاول ۱۳۹۸ مطابق با ۵۶/۱۱/۲۹ را عزای عمومی اعلام کردند و به همین مناسبت از مردم تبریز دعوت شد از ساعت ۱۰ تا ۱۲ همان روز در مسجد حاجی میرزا یوسف (قرنی) در مجلس سوگواری شرکت کنند. این اعلامیه به امضای ۱۱ تن از علمای برجسته تبریز رسیده بود و تلاش شده بود تا از این طریق صدای اعتراض و اسلام‌خواهی مردم به گوش جهانیان برسد و نفرت و انزجار از طاغوت به دنیا اعلام شود.

ساعت ۹ صبح روز ۲۹ بهمن مردم در پاسخ به دعوت روحانیون، در مقابل مسجد قرنی تجمع کردند و منتظر شروع مراسم شدند. نیروهای انتظامی رژیم نیز در محل مستقر شدند. به دستور سرهنگ حق شناس، رئیس کلانتری ۶ تبریز، در مسجد بسته شد و ضمن اهانت به مسجد از مردم خواسته شد که متفرق شوند. شهید محمد تجلا (اولین شهید آن روز) در پاسخ به اهانت‌های سرهنگ حق شناس با او درگیر شده و هدف گلوله قرار گرفت. به دنبال این حادثه مردم به خشم آمدند و جنازه شهید را بالای دست گرفتند و به این نحو، تظاهرات به شکل گسترده‌ای در خیابان‌های اطراف آغاز شد. مردم در کنار سردادن شعارهایی چون درود بر خمینی، برای اولین بار شعار مرگ بر شاه سردادند. در اثنای این تظاهرات، شیشه‌های تعدادی از بانک‌ها شکسته و بعضی از آنها به آتش کشیده شد. همچنین به برخی از سینماها و مشروب‌فروشی‌ها و مراکز فساد آسیب وارد شد. طبق سازماندهی که شده بود، بیشتر مراکزی مورد حمله قرار می‌گرفت که در اختیار بهائی‌ها بود. چند قراگاه پلیس و محل حزب رستاخیز هم مورد تهاجم قرار گرفت. در بسیاری از نقاط

رژیم حتی می خواست جنبه قوی مذهب را در قیام مردم تبریز نادیده بگیرد. بنابراین شاه در مصاحبه ای با خبرنگار بی بی سی گفت شورش های قم و تبریز نتیجه اتحاد نامقدس بین کمونیست های اسلامی و اشخاص بسیار مرتجع است. شاه همچنین در واکنش به این قیام مأموران ساواک را توییح و تنبیه کرد و استاندار آذربایجان را به علت عدم پیش بینی و سرکوب نکردن قیام برکنار و به جای او ارتشید شفت را جایگزین کرد. مجلس شورای ملی نیز که اکثر نمایندگانش وابسته به دربار بودند، بعد از جلساتی و انمود کرد به این نتیجه رسیده که قیام تبریز از سوی خارجیان هدایت شده است.

مایکل میرنکو، کنسول آمریکا در تبریز، در گزارش خود به سران ایالات متحده، بیشتر تظاهرکنندگان ۲۹ بهمن تبریز را جوانان و بیکاران دانست که به اماکن دولتی، سینماها و مشروبات فروشی ها حمله کردند. همچنین اعتراف کرد که نیروهای ملی و مذهبی چنان سریع عمل کردند که جلوگیری از عملیات آنها دشوار بود.

واکنش امام خمینی (ره) و علما به حادثه

امام (ره) در پیامی در ۸ اسفند ۵۶ ضمن تجلیل از مردم غیور آذربایجان نهضت عظیم مردم مجاهد تبریز را مشت محکم بر دهان یاوه گویانی دانستند که با بوق های تبلیغاتی، انقلاب خونین استعمار را که ملت شریف ایران با آن صد در صد مخالف است انقلاب سفید شاه و ملت می نامند و این نوکر اجانب و خودباخته مستعمرین را نجات دهنده کشور می شمارند. ایشان ضمن محکوم کردن جنایات عمال شاه در کشتار مردم، نوید پیروزی نهایی را به اهالی معظم آذربایجان دادند و نهضت رانه منحصر در قم و آذربایجان، بلکه متعلق به سراسر کشور دانستند. امام (ره) بار دیگر در ۴ فروردین ۵۷ در اربعین شهدای تبریز پیامی صادر کردند.

از دیگر اشخاصی که در حمایت از مردم تبریز و محکوم کردن رژیم اعلامیه دادند می توان به موارد زیر اشاره کرد: جامعه روحانیت ایران، حوزه علمیه قم، روحانیون مبارز خراسان، جمعی از روحانیون تهران، جمعی از فضلاء حوزه علمیه قم، روحانیت کاشان، روحانیون مبارز ایران مقیم بیروت، آیت الله سید کاظم شریعتمداری، نامه آیت الله العظمی شیرازی به علمای



در تظاهرات تبریز
۶ نفر کشته
۱۲۵۰ نفر مجروح
شدند



من چاه خورشید، خورشید، خورشید و خورشید...
در خیابان خورشید، خورشید، خورشید و خورشید...

۳۸ صفحه

اطلاعات

تأسیس: ۶۰ خرداد ۱۳۳۷ - شماره: ۱۳۳۷ - ۱۳۳۷ - ۱۳۳۷

عوار کسبیت های اسلامی نام تأسیسات
شهری را مورد حمله از دادند

در خیابان های
تبریز ساعت
آتش سوزی
ادامه داشت

اختشاش عظیم و بلوای خونین دیر و زو امر و ز تبریز

۷۳ بانک مورد حمله
قرار گرفت و ۴ بانک و ۲۲
مغازه به آتش کشیده شد



بیش از ۵۰۰ نیاز و
شعبه بانک آسبید و سید
تظاهر کنندگان
۱۲ افسر و ۹ مامور
انتظامی را
مجرور کردند

۱۳ اومبیل دولتی را
آتش زدند و
اومبیل خ

استیو نکلز، ۱۰ خرداد
م. ۱۳ خرداد، ۱۳ خرداد و ۱۳ خرداد
نقل حال عمومی، ۱۳ خرداد و ۱۳ خرداد
و اومبیل مورد تخریب قرار
گرفت

ایران در سال ۱۳۳۷ - ۱۳۳۷ - ۱۳۳۷ - ۱۳۳۷

پانصد یا ششصد نفر ذکر شده است. درباره خسارات و خرابی‌ها نیز آنچه شاهدان عینی و گزارش‌های رژیم و مطبوعات آن دوره اعلام کرده‌اند، میلیون‌ها تومان خسارت به اماکن و وسایل دولتی وارد شده که این مطلب نیز حکایت از عمق و گستردگی قیام دارد.

دستاوردهای قیام تبریز

این قیام از چند جهت حائز اهمیت است. بر ملا شدن چهره ضد مردمی رژیم بیش از گذشته، حضور چشمگیر جوانان دانشجو که حدود ۵۰ درصد از نیروهای فعال آن روز را تشکیل می دادند، حضور گسترده روحانیت و سازماندهی اعتراضات مردمی و نیز علنی شدن شعار مرگ بر شاه از نتایج این قیام بود. اما بیش از همه استفاده از مراسم چهل شهدا برای نشان دادن اوج اعتراض و صدای انقلاب بود؛ به طوری که در چهل شهدای تبریز مردم یزد، قم، مشهد، کرمان، شیراز، اهواز، جهرم، خمین، اصفهان، نجف آباد، میانه، رزن و... به پا خواستند. تظاهرات و قیام مردم در یزد در روزهای نهم و دهم فروردین ۵۷ منجر به کشته و زخمی شدن چندین نفر شد. در اربعین شهدای یزد، مردم جهرم و دیگر شهرها دست به قیام علیه رژیم زدند و بدین سان استراتژی چهل هازمینه ساز سقوط رژیم پهلوی و استقرار نظام جمهوری اسلام شد.

تبریز، نامه جمعی از روحانیون تهران به مراجع تقلید، نامه
آیت الله العظمی گلپایگانی به علمای تبریز، نامه آیت الله العظمی
مرعشی نجفی به علمای تبریز و ...

درب‌خی منابع رسمی رژیم، از جمله روزنامه کیهان و روزنامه رستاخیز، تعداد کشته‌شدگان ۹ تا ۱۶ مورد ذکر شده بود که آمار حقیقی کشته‌شدگان نبود. بعضی منابع نیز با توجه به ابعاد و وسعت قیام و کشتاری که نیروهای امنیتی به راه‌انداخته بودند، اعتقاد داشتند که این تعداد بالغ بر پانصد، ششصد نفر است. همچنین اعلامیه‌ای که از سوی اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا در نهم اسفند ۵۶ منتشر شده تعداد شهدا را ۴۰۰ نفر ذکر کرده است. در مورد تعداد واقعی شهدای آن روز آمار دقیقی به دست نیامده، اما تاکنون تعداد سیزده نفر به اسم شناسایی شده‌اند.

علاوه بر شهادت عده‌ای، تعدادی نیز در این درگیری‌ها زخمی شدند. اکثر منابع تعداد مجروحان حادثه را ۱۲۵ نفر ذکر کرده‌اند و گفته شده در بیمارستان پهلوی ۸۷ زخمی بستری شده بودند. عده‌ای از جمعیت قیام‌کننده نیز به دست عوامل رژیم دستگیر شدند که در مورد تعداد آنها نیز آمارها و ارقام مختلف در حدود



سخنرانی شهید مهدی باکری

در جمع برادران عقیدتی سیاسی لشکر عاشورا

مناسک دفاع

دشمنان اسلام قرار داشتند که نسبت به کفار قریش از نظر تعداد نفرت، و هم از نظر اسب و شتر یعنی از نظر نیروهای مادی پیامبر کمتر از نیروهای مادی دشمنان بود. از نقطه نظر نظامی، تعداد نفر، اسب و شتر و تمام ادوات جنگی کمتر از دشمنان اسلام بود. مثلاً نیروهای اسلام با سی‌الی چهل هزار نفر در مقابل امپراتوری روم که نزدیک به دویست هزار نفر نیرو داشت، روبرو می‌شوند. انداختن طاق کسری، انگیزه‌ای به جز ایمان نداشت. چرا که خداوند حکم کرده و پیامبر نیز دستور جهاد داده بود تا با شرک و کفر و ظلم و فساد مبارزه کنند، چه در جزیره عرب، چه در روم و ایران و حبشه و هر جای دیگر؛

ایمان اصل اولیه جهاد

پس برای ما مسلمانان ایمان به عنوان انگیزه اصلی مطرح می‌شود که در جنگمان و کلاً می‌توانیم بگوییم در حیاتمان و وجودمان باید حاکم باشد. اساساً وجود ما بدون این اصل، اصلاً معنا ندارد. حالا که می‌خواهیم بررسی نظامی بکنیم، جهاد نیز قسمتی از عمر و بخشی از تکالیف ماست و جدا از وجود نیست. لیکن حالا از بعد نظامی نگاه می‌کنیم. در اصل ایمان، مسائلی مثل توکل، ایثار، روحیه شهادت طلبی، صبر و استقامت و تمام مسائلی که برای قوای اسلام ترسیم می‌شود، وجود دارد. یعنی اینها همه شاخه به شاخه و مورد به مورد، نمونه عملی از جنگهای پیامبر و ائمه اطهار می‌باشد و همه آنها نیز به قوام و دوام این اصل (ایمان) بستگی دارد و اصلاً یک رزمنده مسلمان که به صحنه وارد می‌شود، برای این که قامتش در صحنه عملیات راست باشد، باید متکی به اصل ایمان باشد. این را می‌توانیم تشبیه کنیم به مهره و نخاعی که انسان دارد. اگر نخاع انسان معیوب باشد، انسان معلول است و هیچوقت نمی‌تواند دست و پایش را تکان داده و از آنها کار بکشد و هیچ‌گونه فایده‌ای ندارد. اعضای بدن ظاهراً وجود دارند، ولی فایده‌ای ندارند. اصل ایمان نیز برای یک رزمنده مثل این است. وقتی که بدون توجه به مساوی بودن قوای مادی وارد صحنه می‌شود، این جا باید کمبود قوای مادی‌اش را با اصل ایمان پر کند و انگیزه اصلی‌اش نیز همین باشد، عین مهره و نخاع. یک رزمنده مسلمان بدون وجود این اصل در

«بسم الله الرحمن الرحيم»

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم

برای تعجیل در ظهور امام زمان (عج) و طول عمر امام امت و شادی ارواح مطهر شهدا و پیروزی رزمندگان اسلام صلوات ختم کنید.

انگیزه اساسی جنگ

آن روز که جلسه عمومی بود من قدری برای برادران در رابطه با مسئله جنگ و جوامع بشری مطالبی گفتم. اگر در خاطر برادران باشد، توضیح دادم که معمولاً امروز در روی زمین اگر چند دولت، یا حتی دو دولت بخواهند حکومتی داشته باشند و بخواهند با همدیگر جنگ بکنند، مسئله موازنه قوا، یعنی گذاشتن نیروها در دو کفه ترازو و سبک و سنگین کردن اینها یک مسئله اساسی است و چه بسا امروز که جنگ با جنگافزارهای پیشرفته و سلاحهای اتمی در بلوک شرق و در بلوک غرب، در حال بحث و گفت‌وگو است. یعنی هر دو قدرت با یک عده از کشورهای وابسته دائماً در تلاشند که قوه‌های خودشان را نسبت به پیشرفت همدیگر، توسعه دهند و به یک موازنه قوا برسند. در جنگ‌های معمول دنیا نیز این حاکم است که ببینند که یکی در مقابل دیگری دارای چقدر تانک و توپ و مهمات و هواپیما و نیرو است و به حد جنگ رسیده یا نه! و الاً سازش میکنند. ولی امروز در جنگ ما و کلاً در رابطه با مکاتب الهی و پیامبر گرامی و ائمه اطهار علیهم السلام یک مطلبی که حاکمیت دارد و انگیزه‌های اصلی است غیر از موضوعی است که در جوامع بشری معمول است؛ یعنی یک انگیزه اساسی دیگری حاکم است بر وقوع جنگ و برخورد، و آن هم اعتقاد و ایمان مسلمین است؛ یعنی بر اساس ایمان جنگ کردن، یعنی بر اساس حکم خداوند، برای مقابله با فساد و ظلم و ستم و کفر و شرک قیام کردن و ادای تکلیف نمودن! حالا ما اگر امکانات موجودمان را جمع کنیم، می‌بینیم که در حدی نیستیم که در برابر قدرت مادی و تسلیحاتی دشمن، خیلی کم داریم، ولی مهم نیست. باید تکلیف ادا شود. حالا چه در زمان پیامبر، که حضرت شخصاً در صحنه بودند و فرمانده نیرو و جنگ‌ها بودند و چه بعد از پیامبر که، ائمه اطهار و جانشینان آن در رأس حکومت و قوای اسلامی بودند! همه دستور می‌دادند که زمان آن است که امر خداوند اجرا شود. مثلاً در جنگ بدر، پیامبر با ۳۱۳ نفر در مقابل هزار نفر از



60

و توپ داشته باشیم و در مقابل مهمات نیز مهمات داشته باشیم. عقلاً اگر این طور نباشد. که می بینیم نیست. [رویارویی ممکن نخواهد شد]. بنابراین اگر خدای ناکرده به مسئله ایمان توجه نداشته باشیم، در صحنه عملیات، درمانده خواهیم شد. نه این که چون حالا کلاس عقیدتی. سیاسی است، این حرف ها را می زنیم بلکه صحنه عملیات تجلی گاه این هاست. میزان توکل و ایثار و روحیه شهادت طلبی، میزان صبر و استقامت و تمام اینها در وجود اشخاص تجلی می یابد و عملاً ظاهر می شود. این اصول معنوی جبهه ماست و باید به این اصول توجه کنیم.

بعد تعدادی اصول مادی حاکم بر جنگ هم وجود دارد. من باز در آن جلسه اشاره کردم که بالاخره جنگ هم یک اصول مخصوص به خود را دارد و هر قوتی نیز یک اصولی دارد. برای این که ما با موفقیت عملیاتی را انجام دهیم، تدابیر و اصولی هست که باید آنها را رعایت کنیم. جنگ یک فنّ است، عین این که چطور شیمی یک علم است. در شیمی می گویند این مقدار از این ماده و قدری از آن ماده را در فلان درجه حرارت ترکیب کنید فلان چیز ساخته می شود. حالا اگر تو می خواهی آهن خالص به دست بیاوری، مثلاً باید در ذوب آهن این مسائل را روی سنگ آهنی که از معدن آورده اند، انجام دهی تا به نتیجه برسی.

توجه به اصول جنگ

در جنگ نیز، خوب، بر اساس حساب های دنیوی برای این که کارمان را درست انجام دهیم [باید امکاناتی داشته باشیم] البته ما با دو نگرش به این مسائل مادی نگاه می کنیم، آنهایی که ایمان ندارند و فقط معتقد به جنگ قوا هستند، آنها به اصول مادی یک نوع نگرش دارند. می گویند تنها و تنها این اصول مادی است که ما را پیروز می کند. ولی مسلمانان به اصول مادی در پیروزی از «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا شَتَّطْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» می اندیشند، هر چند فکر و اندیشه هم نوعی قوه است و امکانات موجود در جوامع بشری نیز قوه هستند.

اینها همه باید جمع آوری شوند تا بنا به حکم خدا، با ایمان و مطابق دستوری که خدا فرموده با دشمنان چگونه باید جنگ شود عمل کنیم. از این امکانات استفاده شود برای جنگ با دشمن، اعتقاد ما این است. ولی آنهایی که بینش الهی ندارند و بخصوص دول

علت این امر این است که نصرت و پیروزی به دست خداست و ما باید همیشه و در هر مرحله امیدوار باشیم. برای این که خداوند متعال فرموده است پیروزی نهایی با حق است و خداوند ما را به جبهه حق هدایت و کفار را به جبهه باطل هدایت فرموده است. و نابودی باطل، چه در این دنیا و چه در آن دنیا با خداست و سعادت جبهه حق را چه در این دنیا، چه در آن دنیا نیز خداوند وعده داده است. پس بنابراین، چون ما مطمئنیم که شب و روز راه خواهیم رفت و در آخر به یک روشنایی خواهیم رسید و تاریکی نیست و همیشه امیدواریم که به روشنایی خواهیم رسید، و اگر معتقدیم و یقین داریم که در جبهه حقیم، چون خداوند فرموده است حق پیروز است پس ما همیشه امیدواریم. چرا؟ برای این که هر قدر برویم، بالاخره به پیروزی خواهیم رسید. لهذا ما میوس شدن در شأن و منزلت یک رزمنده مسلمان نیست و باید امیدوار باشیم و به هیچ وجه یأس و ناامیدی در قلب و چهره ما نقش نبندد. باید همیشه امیدوار به پیروزی و موفقیت باشیم چرا که در جبهه حقیم. شاید در سخت ترین شرایط نیز قرار بگیریم و شاید شکست هایی نیز برای انسان عارض شود، هر چند می دانیم که شکست ها نیز در نتیجه عدم رعایت اصول است و الا اگر این مسائل را درست رعایت کنیم، هیچ وقت شکست دنیوی نیز نخواهیم دید. پس محکم، استوار، امیدوار و مصمم در صحنه عملیات حاضر بودن. با توجه به مسائل مادی جنگ که به خدمت برادران عرض کردیم حتماً منجر به پیروزی خواهد شد. من خیلی خلاصه مطلب را بیان کردم، چون تک تک این مسائل قابل بحث هستند. البته در بخش عقیدتی خود برادران مؤمن و مسلمان رزمنده آگاهی کامل دارند و من از جهت تذکر عرض کردم. بعد هم امکانات زیادی نیز در اختیارمان هست که خودمان را غنی کنیم. فقط باید توجه داشته باشیم که اصل اساسی این است و بعد از آن هر چه هست، کار دنیا است، منتهی مطلب اصلی همین است. یعنی اگر آن نباشد، ما قطعاً پیروز نیستیم. برای این که از نظر عقلی نیز محاسبه درستی نیست، چرا که اگر جدا از ایمان عقلی محاسبه کنیم، باید در مقابل هر یک نفر دشمن، ما نیز یک نفر نیرو داشته باشیم و در مقابل یک تانک، حداقل یک تانک داشته باشیم و در مقابل هر هواپیما و توپ دشمن، هواپیما

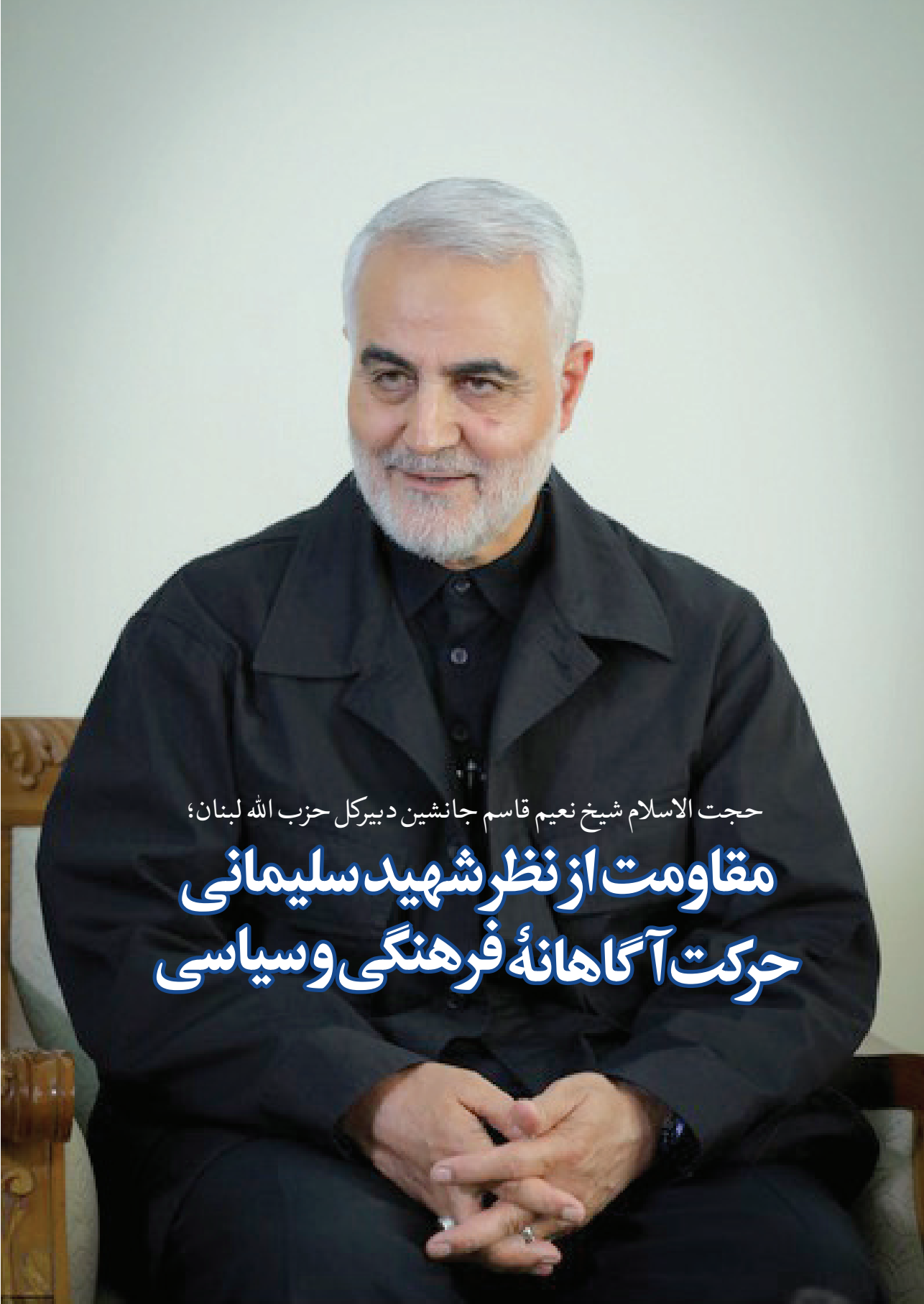


حاضر در سطح دنیا، مثل آمریکا، شوروی، انگلیس، اسرائیل و امثالهم همه صرفاً در روی این مسائل برنامه‌ریزی دارند که این اصول مادی شان درست از آب در بیاید و اگر اینها درست باشند، پیروزند ولی ما نه! ما می‌گوییم چه این درست باشد یا نه، باید اینها را در جهت ایمان بکار گیریم.

اما بالاخره يك اصول مادی در دنیا معمول است، که در سال‌های اخیر از جنگ جهانی اول و دوم به این طرف و جنگ‌هایی که روی داده ژنرال‌ها و کارشناسان نظامی جنگ جمع شده‌اند و تعدادی اصول درآورده‌اند، به نام «اصول جنگ» که من آنها را اصول مادی می‌نامم، ولی کارشناسان جنگ می‌گویند اصول اساسی جنگ؛ یعنی در جنگ باید این اصول رعایت شود و اینها همان اصول مادی هستند که گفتم. البته من الان در خدمت برادران اصول اسلامی در جنگ را می‌گویم، یعنی اصولی که حجت الاسلام مروی که از تاریخ‌دان‌های به نام اسلام‌دو از مدرسین حوزه علمیه قم می‌باشند و در تاریخ اسلام نیز مطالعات عمیقی دارند [این اصول را، ایشان] از جنگ‌های پیامبر درآورده و گفته‌اند و من آنها را کامل، به خدمت برادران می‌گویم و اصولی که الان در ارتش‌های دنیا و کتاب‌هایشان نوشته شده است، اگر توجه شود می‌بینیم که اینها را نیز ایشان [آقای مروی] درآورده‌اند. اصولی که بعد از جنگ جهانی اول و دوم، کارشناسان نظامی بررسی نموده و درآورده‌اند، پیامبر ما هزار و چهارصد سال قبل، هنگام جنگ این اصول را به کار گرفته است. لیکن ما غافل بودیم و دقت نداشتیم که پیامبر (ص) چگونه جنگ می‌کردند. آن روز نیز تأکید کردم، و برادران جلد دوم کتاب فروغ ابدیت را تهیه کردند. بالاخره در این جا فرصت کافی نیست، ولی کتاب در اختیار برادران هست. [انشاء الله از همدیگر می‌گیرید و نگاه می‌کنید].

گاهی یکی از غزوه‌های پیامبر را بخوانید که پنج یا ده صفحه است. بخوانید و ببینید پیامبر (ص) چگونه و در چه شرایطی جنگ می‌کرد. به نظر من دانستن آنها بر ما تکلیف است. پس من اصول اسلامی در جنگ را می‌گویم اصولی هم که در مورد ارتش‌ها گفتم، چیزهایی مثل این است، فقط نام‌هایشان فرق می‌کند و من سعی می‌کنم که اسم‌هایشان را بگویم.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

A portrait of a middle-aged man with a grey beard and mustache, wearing a black jacket over a black shirt. He is sitting and looking directly at the camera with a slight smile. His hands are clasped in his lap. The background is a plain, light-colored wall.

حجت الاسلام شيخ نعيم قاسم جانشين دبیرکل حزب الله لبنان؛

مقاومت از نظر شهید سلیمانی

حرکت آگاهانه فرهنگی و سیاسی

ما گرد هم آمده ایم تا یاد و خاطره شهید گرانمایه خود و فرمانده محور مقاومت، شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی را گرامی بداریم که یک الگوی بسیار بزرگ در جهان اسلام است و طرح هایی در زمینه مقاومت ارائه داد که به واسطه آن توانست زیربنای مرحله جدیدی را پی ریزی نماید که تا اندازه زیادی در بردارنده معنی و مفهوم مواضع و سخنان وی خواهد بود. مایلم از نقش شهید سلیمانی (رضوان الله تعالی علیه) در شکل گیری رویکرد مقاومت سخن به میان آورم. زیرا وی گام های تاثیر گذاری را برداشت که به نظرم در استمرار خط مشی وی در محور مقاومت و مقابله با دشمنان خدا و آزادسازی سرزمین های اشغالی، سرنوشت ساز خواهد بود.

برای دست یابی به این مهم باید به چند نکته توجه کرد: اولین نکته؛ مقاومت از نظر شهید سلیمانی به معنای حرکت، و ایمان و آگاهی «فرهنگی و سیاسی» است. به عبارت دیگر یک مجموعه کامل و یکپارچه نظری و عملی به شمار می رود که به طور مستقیم در عملکرد مجاهدین تبلور یافته و به طور مستقیم در دستاوردهای امت مسلمان جهت مقابله با دشمنانش نمایان گشته است.

شهید سلیمانی حین سخنرانی در جمع گروهی از نیروهای



سپاه پاسداران انقلاب در اهمیت و نقش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان یک جریان و رویکرد و خط مشی تکامل یافته تاکید کرد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از دوران دفاع مقدس، آن قله نورانی به قله نورانی دیگری تحت عنوان دفاع از اماکن مقدسه عزیزت کرد و در این راه ایستادگی کرد. سپاه پاسداران باعث پیشرفت مقاومت از نظر کمی و کیفی گردید. در واقع شهید سلیمانی اعتقاد داشت که حرکت تکامل یافته مقاومت در ابعاد گسترده فرهنگی و ایمانی و سیاسی و جهادی خود اقتضای کند که یک نهاد خاص سرپرستی آن را برعهده بگیرد. این نهاد سپاه پاسداران انقلاب بود؛ که چنین دستاورد عملی به همراه داشته است.

شهید سلیمانی در حضور گروهی از مردم کرمان گفت: ایران با تکیه بر اسلام ناب محمدی توانست تمامی توطئه ها را خنثی کند زیرا فرد آگاه به مسائل روزگار خویش فریب دشمن رانمی خورد و دشمن از ما می ترسد.

پس ما با نوعی طرز نگرش در مورد مقاومت روبه رو هستیم که در چارچوب سپاه ابعاد آن کامل کننده یکدیگر هستند و همچنین در چارچوب رهبری، آگاهی و جهاد می تواند به طور حتم در پیروزی حرکت مقاومت تاثیر گذار باشد.

دمین نکته؛ شهید سلیمانی مقاومت را از حالت یک اقدام داخلی ملی در ایران به حالت یک اقدام جهانی در سراسر جهان تبدیل کرد بدون آنکه در ویژگی های خاص کشورها و رویکرد و عملکرد گروه های مختلف در دورن کشورهایشان تاثیر بگذارد. به عبارت دیگر، شهید سلیمانی توانست به طور مستقیم در رهبری مقاومت و پشتیبانی از آن در فلسطین مشارکت نماید و در نتیجه تمامی امکانات موجود فراهم شده به شیوه های گوناگون و تمامی جانفشانی های شکل گرفته به نفع نیروی مقاومت در غزه و فلسطین باعث تحقق یافتن پیروزی های واقعی برای مقاومت گردید.

شهید سلیمانی همچنین به طور پیگیر تلاش کرد تا پشتیبان و حامی اساسی حزب الله در لبنان باشد. وی در اداره میدان نبرد همراه با حزب الله با تهاجم نظامی تجاوزکارانه اسرائیل در ماه ژوئیه ۲۰۰۶ علیه لبنان مشارکت ورزید. وی در اتمام عملیات حزب الله به همراه دبیرکل حزب الله و حاج عماد

شهید سلیمانی (رضوان الله تعالی علیه) بر همین اساس در وصیتنامه خود نوشته: خواهران و برادران من! جهان اسلام همواره نیازمند رهبر است. رهبری که به طور فقهی و شرعی با معصوم در ارتباط است. شما به خوبی می دانید که موفق ترین روحانی ای که پایه های جهان را تکان داد و اسلام را زنده کرد یعنی امام بزرگوار و عظیم الشان ما امام خمینی (ره)، ولایت فقیه را به عنوان تنها نسخه نجات بخش جهان ارائه داده است. برای نجاتتان به خیمه ولایت فقیه پشت نکنید.

شهید سلیمانی همچنین در وصیتنامه خود فرمود: خدایا! تو را شکر می گویم که پس از امام خمینی (ره) آن عبد صالح خود مرا پیرو عبد صالح دیگر از بندگان شایسته خود قرار دادی که مظلومیتش از صلاحیتش بیشتر است. مردی که حکیم جهان اسلام و تشیع و ایران و آشنا به جهان سیاسی امروز، خامنه ای عزیز (روحی له الفداء) است.

رهبری محرواصلی است و می تواند تهمه امکانات را گرد هم

مغنیه (فرمانده مقاومت در لبنان) حضور داشت. وی همچنین در سوریه به طور مستقیم در نبردهای به وقوع پیوسته در دمشق، حلب، حمص، دیرالزور و نقاط مختلف این کشور مشارکت داشت تا مانع از سقوط سوریه به دست استکبار جهانی آمریکا و اسرائیل شود.

شهید سلیمانی در رویارویی با داعش در عراق با مجاهدین عراقی مشارکت کرد و از آنها در چارچوب حمایت حوزه های علمیه و مراجع دینی و گردآمدن ملت عراق حول محور مرجعیت، عمل پشیمانی به عمل آورد. وی همچنین نقش فعالی در حمایت از یمن در جهت مقابله با طرح های آمریکایی سعودی اسرائیلی علیه این کشور داشت.

او همواره در کنار سید حسن نصرالله (دبیرکل حزب الله)، ابومهدی المهندس (رضوان الله تعالی علیه) سید اسماعیل هنیه، سید عبدالملک الحوثی و یشار اسد (رئیس جمهور سوریه) قرار داشت. به عبارت دیگر، او با رهبران اصلی محور مقاومت ارتباط مستقیم داشت اما هیچگاه در امور داخلی کشورهای مختلف دخالت نمی کرد زیرا این امر جزء حوزه وظایف جنبش های حاضر در صحنه مقاومت قرار داشت. او فقط حول محور تحکیم و گسترش ایده مقاومت و جهاد مقاومت، گام بر می داشت؛ در جهت ایجاد تغییرات واقعی و دستیابی به آثار و نتایج عملی تاثیر داشت و در عمل مشاهده کردیم که مقاومت توانست آمریکا و اسرائیل را بیرون رانده و عربستان را به شکست بکشاند بدون آنکه بخواهد در مسائل خصوصی و جزئیات سیاسی مربوط به هریک از گروه های مقاومت در کشور هایشان دخالت کند. این امر، خود نمایانگر یک مکتب است. شهید سلیمانی، علیرغم داشتن یک چهره جهانی به عنوان رهبر محور مقاومت در رویارویی با دشمنان، در مسائل خصوصی گروه های مقاومت دخالت نمی کرد و این امر به نوبه خود یک نقطه اساسی به شمار می رود.

سومین نکته: شهید سلیمانی بر نقش رهبری ولایی و محور بدن این رهبری در دستیابی مقاومت به موفقیت تاکید داشت. زیرا بدون رهبری جهت نما حرکت ها گم می شوند و تلاش ها دچار پراکندگی خواهند شد و مافرصت بهره گیری از امکانات پراکنده موجود در نقاط مختلف جهان را از دست خواهیم داد.

66

**شهید سلیمانی حین
سخنرانی در جمع گروهی
از نیروهای سپاه پاسداران
انقلاب در اهمیت و نقش
سپاه پاسداران انقلاب
اسلامی به عنوان یک جریان
رویکرد و خط مشی تکامل
یافته تاکید کرد.**

99



امکاناتمان اعم از نفت و تجارت، و در تمامی سطوح است. آمریکا، علاوه بر همه اینها، یک بار فرهنگی خطرناک است که سعی دارد جوانان ما را به سمت و سویی بکشانند که با منافع مادر تضاد است. امام خامنه‌ای (حفظه الله) بعد از شهادت شهید سلیمانی فرمود: این انسان، این شهید عزیز ما حاج قاسم سلیمانی، در مقابل همه برنامه‌هایی که آمریکا با دارایی‌های خود و با استفاده از رسانه‌های گروهی گسترده خود و بتواند دیپلماتیک خود و با اعمال فشارها و قدرت خویش علیه رهبران جهان، به ویژه کشورهای ضعیف، آنها را طراحی کرده ایستادگی کرد و تمامی این توطئه‌ها را در غرب آسیا خنثی کرد. شهید سلیمانی واقعا آمریکا را در منطقه ما به زانو درآورد. این دستاورد به عنوان پایه‌گذار رو بکرد و خطی مشی مقاومت، ما را به چنین نتیجه‌ای می‌رساند. پنجمین نکته: مقاومت، حرکت در میدان است و صرفا

جمع کرده و آنها را به ثمر بنشانند و چه کسی لایق تر از امام خامنه‌ای (دام ظلّه) است.

چهارمین نکته: آمریکا مشکل اصلی است و دست پرورده‌اش اسرائیل، همان دستی است که آمریکا به واسطه آن ثبات در منطقه را درهم می‌کوبد و جهت اصلی قطب‌نمای آن فلسطین است. در نتیجه هر کس بخواهد مقاوم واقعی باشد باید جهت قطب‌نمای خود را به سمت فلسطین نشانه بگیرد و باید متوجه باشد که باید به طور همزمان با اسرائیل و شیطان بزرگ آمریکا درگیر شود. این امر باعث می‌شود تا جهان اسلام ما از این غده سرطانی اسرائیل و مسئول آن، یعنی آمریکا که در زمین تباهی به راه انداخته است رها گردد. تمامی مشکلات ما در منطقه خاورمیانه نشأت گرفته از دخالت‌های آمریکا و حمایت‌هایش از افراد فاسد و رهبران مستبد ستمکار در منطقه ما است؛ و در حال به یغما بردن ثروت‌های ملی و



66

همچنان که سید حسن
نصرالله (حفظه الله)
فرمودند: مکتب حاج قاسم
به معنای وارد شدن در صحنه
عمل است. او همواره تا
یک قدمی مرگ و خطوط
مقدم جبهه و جنگ پیش
می رفت.

99

نظریه پردازی از راه دور نیست. مقاومت نیازمند جانفشانی در سطوح و بالاست. همچنان که سید حسن نصرالله (حفظه الله) فرمودند: مکتب حاج قاسم به معنای وارد شدن در صحنه عمل است. او همواره تا یک قدمی مرگ و خطوط مقدم جبهه و جنگ پیش می رفت.

ما از شهید قاسم سلیمانی یاد گرفتیم که رهبری مقاومت جهاد مستقیم در صحنه نبرد است و این همان چیزی است که معادلات را برهم خواهد زد و در رویارویی با دشمنان تاثیر گذار است. هم اکنون دشمن کاملاً می داند که صحنه سرشار از دانش آموزان شهید قاسم سلیمانی است و آنها آمادگی دارند تا از خود جانفشانی نشان دهند؛ آنها هم با شرکت در میدان نبرد، عملیات را رهبری و هدایت می کنند و به هدایت و رهبری عملیات از راه دور و از دفتر کار خود، بسنده نخواهند کرد. این همان چیزی است که معادلات را تغییر خواهد داد و برهم خواهد زد.

ششمین نکته: شهید قاسم سلیمانی عاشق شهادت بود و در این خصوص از امام حسین (ع) الگو گرفت. خداوند متعال می فرماید: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِئَلَّكَ هُمْ الصَّادِقُونَ «منحصر مومنان واقعی آن کسانی که به خدا و رسول او ایمان آوردند و بعداً هیچ گاه شک و ریبی به دل راه ندادند و در راه خدا با مال و جانشان جاهد کردند. اینان به حقیقت راستگو هستند.»

شهید سلیمانی به دیدار خدا مشتاق بود. او در وصیتنامه خویش می فرماید «پروردگارا! چگونه ممکن است کسی را که چهل سال بر در تو ایستاده نپذیری؟ ای خالق من! ای محبوب من! ای معشوق من که از او خواستم وجودم را از عشق خود سرشار کن! مرا در فراق خود بسوزان و بمیران». چنین روحیه ای باعث شد تا شهید سلیمانی در اوج آمادگی برای جانفشانی به سرببرد. او با پروردگارش صادق بود. خداوند نیز با او صادقانه برخورد کرد و او را به بالاترین مراتب رساند. گوارا باد بر توی ای شهید بزرگوار قاسم سلیمانی رضوان خداوند بر تو باد.

«صغری بُستاک اهل اندیمشک هستم. اواسط روز ۳۱ شهریور یکی از برادران همکار ما در بنیاد مستضعفان کمیته امداد اندیمشک به نام امیرحسین (غلام) علی اکبری گفت: «می خوام به پادگان دوکوهه برم تا داوطلبانه در مقابل تهاجمات ارتش عراق بجنگم!» ساعتی نگذشته بود که صدای انفجار و بیماران همراه با اُژیر آمبولانس ها بلند شد! انگار ارتش عراق تهاجم سراسری خود را علیه سرزمین ایران شروع کرده بود!

برای کمک به مجروحین سریع به بیمارستان راه آهن واقع در خیابان شهید بهشتی فعلی که نزدیک به محل کارمان بود، رفتیم. بیمارستان غوغایی بود! مجروحان و شهدای زیادی می آوردند. در قسمت اورژانس جنازه شهدی را دیدم که لباسش برایم آشنا بود! خوب که دقت کردم، دیدم همان همکار ماست که یک ساعت پیش از محل کارش خارج شده بود!

با شهادت امیرحسین علی اکبری، این جوان ۳۵ ساله برای دفاع در مقابل متجاوزین به کشور و انقلاب اسلامی، بیشتر احساس مسئولیت کردیم. در کمیته ای امداد بنیاد مستضعفان مشغول به کار شدم. در آنجا با جمعی از خواهران برای پتو شستن و پشتیبانی از رزمندگان فعالیت می کردیم. حدود سه سال برای شستن لباس بیماران و مجروحین جنگ به بیمارستان شهید کلانتری اندیمشک می رفتیم. در رختشوی خانه ی بیمارستان پتو و ملحفه های خونی مجروحین را می شُستیم. بعضی مواقع تیکه های گوشت بدن مجروحین را لابه لای پتوها می دیدیم که با کسب مجوز از دفتر امام جمعه، آن ها را دفن می کردیم!

آن زمان من دختری ۲۰ ساله بودم که با خانم شمس سبحانی که مدیر خدمات پرستاری بود، آشنا شدم. به لطف ایشان، به عنوان یک مددکار و امدادگر مدت ۲ سال در بخش بیمارستان کار می کردم و در خدمت مجروحین جنگ بودم. لباس می شُستیم، ظرف می شستیم، بخش را تمیزی می کردیم و هر کار خدماتی که از دست ما برمی آمد، انجام می دادیم. بعد از دو سال و اندی که در بیمارستان کار کردم، مسئول بخش داخلی بیمارستان شدم. حتی با دکتر هم ویزیت می رفتیم. یک خانم نرس به نام قادری ۵۰ ساله که مقیم آمریکا بود با شروع جنگ برای مدتی به ایران آمده بود تا به رزمندگان و مدافعان کشور خدمت کند. ایشان به قدری در کار و برخوردش متواضع بود که همه را شیفته خودش کرده بود. اجازه نمی داد ما هیچ کاری به جزء امور



عباس مقدم

روایت خانم

صغری بُستاک

از امدادگری

در دفاع مقدس

دوران خیله خوب وسخته بود

موج گرفتگی در او تحریک می شد، تخت سنگین بیمارستان را از جامی کند! با یک آمپول آرام بخش او را آرام کردند. وقتی حالش مقداری خوب می شد و رفتارش را برای خودش تعریف می کردیم که چگونه به صورت خواهران پرستار و امدادگر لگد می زد، بسیار شرمند می شد...

مصدومان موجی خیلی مظلوم بودند. چون به ظاهر جایی از بدنشان زخمی نشده بود و ظاهری سالم داشتند ولی وقتی اثرات موج گرفتگی در آنان تحریک می شد انگار برق سه فاز به آن ها وصل می شد، همه چیز را به هم می ریختند! حتی بعضی دوستان نمی خواستند باور کنند که این ها نیز زرمند مجروح و مصدوم هستند! یک بار من و خانم مرجان در ویسعلی را از بخش دو تا جلوی اورژانس با پرتاب سنگ دنبال کردند! کنترل آن ها خیلی مشکل بود. آقای دکتر بیگدلی که متخصص اعصاب و روان و از قلم آمده بود، دستور می داد تا با خوراندن شربت خنک آن ها را آرام کنید. خیلی اوقات این مصدومان را شربت درمانی می کردیم!

من همیشه فکر می کردم اگر اسیر عراقی برای بیمارستان ما بیاورند من به آن ها غذا نمی دهم یا تو گوشت آن ها می زنم! احساس می کردم چنین برخوردی با آن ها داشته باشم. تا اینکه یک روز از دفتر پرستاری زنگ زدند و گفتند چهار نفر اسیر عراقی به بخش شما می آورند. ساعتی بعد چهار اسیر عراقی مجروح را به بخش ما آوردند. نمی دانم چه شد که همه ذهنیاتم به هم ریخت! در همان نگاه اول احساس کردم این بدبخت ها نیز انگار گرفتار دیکتاتوری هستند که به اجبار مقابل ما قرار گرفته اند! خوشحالی آن ها از اسارتشان همه چیز را نشان می داد. آن زمان در بخش حدود ۲۵ زرمند مجروح بستری بودند. باور کنید در خدمت به اسرای مجروح عراقی نه تنها کوتاهی نمی کردم بلکه بعضی اوقات احساس می کردم باید به آن ها به عنوان مهمان خدمت بیشتری ارائه بدهم! ماه محرم و عزاداری سالار شهیدان حضرت حسین بن علی (ع) شد. رزمندگان مجروح خیلی دلشان می خواست در دسته های عزاداری شهر شرکت کنند ولی به دلایل مختلفی امکان پذیر نبود. به حاج آقا نصیر مسئول بیمارستان پیشنهاد دادم تا در صورت امکان بعضی دسته های عزاداری شهر را به بیمارستان بیاورند. بیمارستان شهید

درمانی را انجام دهیم. لباس و ظروف می شست، غذا به مجروحان می داد، خونابه های سرو صورت و دست و پای آن ها را پاک می کرد. ایشان واقعاً عشق به این مردم و مملکت داشت. می گفت من شش ماه به ایران آمده ام که فقط در خدمت مجروحین باشم. از نظر حجاب، اخلاق و رفتار واقعاً نمونه بود.

مجروحان زیادی به بیمارستان می آوردند، ۱۷ ساعت کار می کردیم و سنگینی خستگی جسم را متوجه نمی شدیم. مجروح هایی که دست و پای آن ها قطع می شد و دردهای زیادی را تحمل می کردند، هرچه آمپول پتدین (تسکین درد) برای آن ها می زدند اثر نمی کرد و درد آن ها تسکین پیدا نمی کرد!

در مقابل دکترهای بسیار متعهد و دلسوزی که داشتیم، پزشک هم داشتیم که رفتارهای غیر معمول داشت! این پزشک اعرامی از تهران رفتارهای مشکوکی داشت! او در بخش ارتوپد کار می کرد. مسئول بخش ارتوپد خانم داغری بود.

یک روز دکتر وارد بخش شد و چند تا پتدین همراه خودش آورده بود. به من گفت: خانم بستا! اگر امکان دارد این آمپول پتدین را به اسم مجروح های دیگر رد کنید برو، یعنی به اسم یک مجروح دو تا پتدین بزنید.

وقتی به این رفتارهای آقای دکتر مشکوک شدم بدون این که موضوع را به کسی بگویم به دفتر پرستاری زنگ زدم و به اطلاع آقایان داورزنی و کاوه رساندم. چند روز بعد عذر دکتر را خواستند و او را به تهران برگرداندند. ظاهراً او معتاد بود... پزشکی هم به نام عبدی که اهل قزوین و پاسدار وظیفه بود، در بیمارستان مشغول خدمت بود که جوانی بسیار متعهد و با مسئولیت بود. همیشه در بخش حضور فعال داشت...

سال ۱۳۶۳ من مسئول بخش بیمارستان شهید کلانتری اندیمش بودم. بخش ۲ داخلی بیمارستان شهید کلانتری بخش مصدومان موج انفجار بود و من در آن بخش خدمت می کردم. در این بخش، هم مصدومان موج گرفته داشتیم هم مجروحین داخلی و عفونی. مصدومان موج انفجار، بخش را به هم می ریختند! همیشه در این بخش سه تا چهار نفر نیروی خدماتی و سرباز وظیفه داشتیم تا کمک حال ما و در خدمت مجروحین موج گرفته باشند.

یک روز مصدوم موج گرفته ای را به بیمارستان آوردند که حال خوبی نداشت، دست و پای او را به تخت بستیم. وقتی آن حالت



خانواده بعضی فرماندهان سپاه از لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در ویلاهای کوچک بیمارستان مستقر بودند ولی شوهران آن‌ها در جبهه جنگ بودند. هر چند مدتی چند ساعتی به دیدار خانواده‌شان می‌آمدند. سعی می‌کردم تا آنجا که می‌توانم خدمتی به آن‌ها بکنم. خانواده ما در مزرعه چند تا گاو خارجی داشت، گاهی اوقات برای گرفتن شیر به باغ ما می‌آمدند. مهدی دستواره، پسر شهید محمد حسن دستواره وقتی به باغ ما می‌آمد با گاو و گوسفندها بازی می‌کرد.

دوران عجیبی بود! خانواده‌هایی که با شوهرانشان به آنجا آمدند و بدون شوهر به تهران برگشتند! شهید رضا دستواره و شهید ممقانی، شهید علیرضا نوری، شهید عباس کریمی و... شهدایی بودند که همراه خانواده‌شان به منطقه‌ی جنگی آمدند ولی خانواده‌شان همراه جنازه شوهرانشان به شهرشان برگشتند! صحنه‌های تلخی دیدیم! وقتی شوهر یکی از ساکنین به شهادت می‌رسید، رساندن خبر شهادت به خانواده آن خیلی سخت بود! سخت‌تر از آن موقعی بود که جنازه شهید را دور منزل آن شهید تشییع می‌کردند و خانواده باید همه زندگی‌اش را جمع کند و همراه جنازه همسرو بابا به تهران برگردد!

موقع عملیات، کسی جرئت نمی‌کرد درب منزلی را بزند؟ چون خانواده احساس می‌کرد که خبر شهادت همسر و بابای خانه را آورده‌اند!

کلاتری کنار شهر اندیمشک بود. با دو تا از هیئت‌ها صحبت شد تا حرکت دسته عزاداری هیئت خودشان را از قسمت گلزار شهدا عبور دهند و توقیفی نیز در محوطه بیمارستان داشته باشند تا رزمندگان مجروح نیز از برنامه عزاداری هیئت‌ها بهره ببرند!

همین برنامه اجرا شد و شب تا سوا دسته‌های زنجیر زنی و سینه زنی یکی یکی وارد بیمارستان شدند. آن شب فضای معنوی خاصی بر بیمارستان حاکم شده بود! طبق رسم آنجا، صاحبان عزا و میزبانان در هر حسینیه، به گردن عزاداران شال عزا می‌اندازند ولی آن شب عزاداران هیئت‌ها به گردن رزمندگان مجروح بیمارستان شال عزا گذاشتند. صدای عزاداری هیئت‌ها در بخش می‌پیچید، مجروحینی که توان حرکت نداشتند و دوست داشتند در مراسم عزاداری شرکت کنند، آنان را با برانکارده به محوطه بیمارستان آوردند. شربت درست کرده بودند و از عزاداران پذیرایی کردند...

ایام عید سال ۱۳۶۴ شد. ما نیروی بومی و ثابت بیمارستان بودیم. نیروهای اعزامی به آنجا خیلی فرصت پیدا نمی‌کردند برای عید نوروز برنامه‌ای داشته باشند. لذا ما از خانه وسایل سفره‌ی هفت‌سین را آوردیم. بخش راهم آذین‌بندی کردیم. هر چند روحیه‌ی مجروحین و رزمندگان خیلی بالاتر از این بود که نیازی به مراسم عید نوروز داشته باشند ولی ما خودمان را میزبان این عزیزان می‌دانستیم.

من آمد. تا زمان خواستگاری اصلاً او را ندیده بودم فقط تعریف ایشان را شنیده بودم، حتی روزی که به خواستگاری آمده بودند خدا را شاهد می‌گیرم فقط نیم‌رخ ایشان را دیدم! ولی این بار نیز با مخالفت شدید خانواده روبه‌رو شدم! هشت تا برادر داشتم، چهار تا از برادرهایم مدام در جبهه جنگ بودند. آن‌ها مخالفت نمی‌کردند ولی سکوت کرده بودند! دیگر به خداوند متوسل شدم. قبل از خواستگاری استخاره گرفته بودم که جوابش مثبت بود. مخالفت خانواده به قدری شدت گرفت که می‌گفتند: با این وضعیت اصلاً لازم نیست شما ازدواج کنید...

گفتم: یک استخاره به قرآن بزنید، هر جوابی آمد من قبول دارم و اگر جواب خیر آمد شما هم دیگر حق مخالفت ندارید. از قرآن طلب خیر کردیم، جریان حضرت زکریا (ع) در سوره ی کهف آمد. به این مضمون «مژده بر شما زنان با این که پیرو سالخورده هستید و شوهرانتان پیرو فرتوت و از کار افتاده‌اند، خداوند به شما بچه‌ای عنایت می‌کند که فرشتگان تعجب می‌کنند. خداوند نامی دهد تعجب نکنید حکمت خدا خیلی بالاتر از این هاست...»

قرآن را که باز کردیم خواندیم. پدرم گفت: جواب چیه؟

برادرم گفت: بالای قرآن نوشته "متوسط".

گفتم: نه! شما متن آیه را بخوانید.

پدرم گفت: منظور چیه؟

گفتم: من هیچ حرفی ندارم ولی خود قرآن جواب مثبت داده.

پدر خدا بیامرم همیشه پشتیبان من بود، وقتی ترجمه قرآن را خوب گوش کرد، سکوت رضایت‌بخشی کرد! ولی مادرم قهر کرد...

دستور خداوند و سکوت پدر و برادران و رضایت من در این تصمیم باعث شد که بالاخره خانواده را با خودم همراه کنم!

یازدهم خرداد ۱۳۶۷ در سن ۲۷ سالگی با محسن (عابدی) ازدواج کردم و مراسم ازدواج مادر همان بیمارستان شهید کلانتری اندیمشک برگزار شد. زندگی شیرین و باصفا‌ی ما شروع شد. سه سال بعد یعنی در سال ۱۳۷۰ همراه شوهرم به سفر معنوی حج مشرف شدیم.

شنیده بودم که بار اول در سفر به خانه‌ی خدا، زیر ناودان کعبه هر چه از خدا بخواهید می‌بخشد! من زیر ناودان طلا از خدا خواستم سال دیگری یک فرزند به ما عنایت کند... همین هم شد و خداوند در سال ۱۳۷۱ پسری به ما عنایت کرد و زندگی شیرین ما را شیرین‌تر کرد...

دوران خیلی خوب و سختی بود... همین حالات و روحیه‌ی معنوی رزمندگان نقشه راه زندگی مرا رقم زدند! به طوری که تصمیم گرفتم برای قرار گرفتن در صفوف رزمندگان و شهدا، لااقل با یک برادر جانباز ازدواج کنم!

سال ۱۳۶۰ یک رزمنده‌ای به نام مهدی سنایی از بروجرد که ریش بلندی داشت به خواستگاری ام آمد. قبل از انقلاب، ساواک او را دستگیر و از بس ریش‌های او را می‌کشند مویرگ‌های چشم او قطع می‌شود، او شب‌کوری پیدا کرده بود، چند نوبت برای خواستگاری آمدند ولی خانواده‌ام قبول نکردند. تا اینکه ایشان شهید شد! با اینکه هیچ عقدی بین ما برقرار نشده بود، او در وصیت‌نامه‌اش خطاب به من مطالبی گفته بود! حتی گفته بود او را در اندیمشک (محل زندگی من) دفن کنند!

شهادت ایشان باعث شده بود که من تصمیم بگیرم با یک جانباز قطع نخاع ازدواج کنم! تا دین خودم را به شهید ادا کرده باشم. خانواده‌ی یک جانباز با دو چشم نابینا به خواستگاری من آمدند ولی خانواده مخالفت کردند. مدتی بعد دوباره خانواده با خواستگاری یک جانبازی که دو پایش قطع شده بود مخالفت کردند. ولی من تصمیمم را گرفته بودم و با گذشت زمان نظرم عوض نمی‌شد!

در کنار این افراد، جوانان دیگری به خواستگاری ام آمدند ولی من همچنان دنبال هدف مقدس خودم بودم. خانم عطیه چترچی که مسئول خوابگاه بیمارستان شهید کلانتری اندیمشک بود وقتی دید افرادی برای خواستگاری من مراجعه می‌کنند و من قبول نمی‌کنم، گفت: بستاک! چرا قبول نمی‌کنید؟ مورد‌های خوبی هستند.

گفتم: دوست دارم با یک رزمنده جانباز ازدواج کنم تا با سختی که تحمل می‌کنم، دینم را نسبت به شهدا ادا کرده باشم. این بود که خانم چترچی با یکی از آشنایان به نام آقای شوشتری که جانباز قطع نخاع و اهوازی بودند و خودش با همسر شهیدی ازدواج کرده بود، تماس گرفتند و قضیه مرا به ایشان گفتند. ایشان به خانم چترچی گفته بود برادر جانبازی به نام آقای عابدی در اهواز هستند که ایشان هم قصد دارد با همسر شهید ازدواج کند، اگر اجازه بدهید ایشان به خواستگاری بیاید...

آقای محسن عابدی که پاییز ۱۳۶۰ در عملیات شکستن حصار آبادان از ناحیه کمر مجروح، قطع نخاع و ویلچری شده بود به خواستگاری



حاج قاسم نمونه یک انسان متقی بود. در دینداری رفتار یک زاهد شب زنده دار داشت و در سیاست که غالباً انسان ها به سرعت تغییر رویه داده و منافع حزبی و جناحی را بر منافع ملی ترجیح می دهند اما سردار سلیمانی عرصه سیاست ورزی را نیز به کسب فضایل انسانی و تقویت تقوای الهی تبدیل کرده بود. مسلماً یکی از شخصیت هایی که سخن گفتن از او هم برای نویسنده هم برای خواننده شیرین و دلچسب است سردار دل ها می باشد. سردار سلیمانی مصداق بارز عاش سعید و مات سعید است. همه عمر برای سربلندی اسلام و ایران تلاش کرد و نتیجه آن هم خدمت صادقانه او امروز در حضور زائران دلسوخته شخصیت والایش در کنار مزار او به خوبی متجلی می شود.

اگر بخواهیم به شاخصه های رفتاری شهید سلیمانی نیز نگاهی گذرا داشته باشیم خود نیازمند یک مطلب بسیار طولانی است که به زمان دیگری آن را موکول می کنیم. اما در پایان با تأسی به سخنان ارزشمند رهبر معظم انقلاب لازم می دانم که این نکته را تکرار کنم که سردار سلیمانی یک انسان تربیت یافته در مکتب انقلاب اسلامی از میان همین مردم بود و کاملاً دست یافتنی. او یک قهرمان بزرگ است و موجب افتخار همه ایرانیان، مسلمانان و آزادگان جهان، ولی دست یافتنی است که اگر جوانان مسلمان راه او را بروند و چون او شوند درست است، شهید سلیمانی هنرش در امتداد و ادامه راه اوست.

همین اعتقاد و رفتار بود که بارها از زبان آن بزرگوار می شنیدیم که می گفت جان من هزاران بار فدای مردم عزیز ایران باد. انقلابی گری سردار دلها مبتنی بر یک تفکر درست، خردمندانه و منطقی و بصیرانه با درک درست از تحولات اجتماعی بود. آن عزیز سفر کرده پیچیدگی های زمان خود را به خوبی درک می کرد بر همین اساس تلاش می کرد تا با تقویت وحدت ملی و نزدیک ساختن سلیقه های مختلف، سرمایه های اجتماعی انقلاب را تقویت کند و اعتقاد راسخ و کامل داشت که با اجماع مردم و مسئولان حول محور ولایت آرمان های انقلاب راه خود را به سوی پیروزی و سعادت جامعه پیدا خواهد کرد.

حضور سردار دلها در بین جوانان و دلبری که از عاشقان جوان خود کرده بود دلایل متفاوتی داشت که می توان به حفظ نشاط و تحرک انقلابی گریز از محدودیت های تحمیلی و سلیقه ای، نگاه موسع و باز به گرایش های فکری جوانان و باور به تفاوت های انسان ها در کارآمدی و توانمندی اشاره کرد.

حاج قاسم سلیمانی هیچ گاه خود را از مردم جدا نکرد و اگر امروز خیل عظیم مردم از اقشار مختلف جامعه را به عنوان یک الگوی مقبول مورد توجه قرار داده اند و تلاش می کنند تا با آشنایی با مکتب شهید سلیمانی راه او را ادامه دهند به واسطه دست یافتنی بودن او برای تمامی مردم با وجود جایگاه رفیع فرماندهی آن بزرگوار بود.



راهیان



تعارض گفتمان پیشرفت و مسأله توسعه
معناشناسی تحول و پیشرفت در بستر تاریخ ایران و غرب



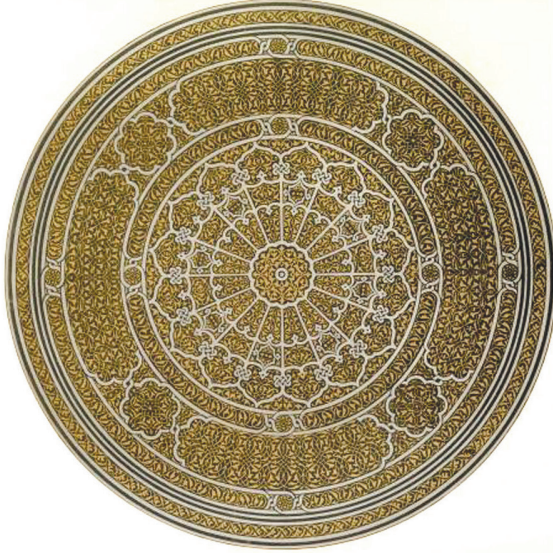
گفت و گوی سرو با دانش آموخته و پژوهشگر علوم سیاسی؛
در آستانه تجدید



گزارشی از تلاش برای پیشرفت در ایران
هزار راه نرفته



ضرورت های دهه پنجم انقلاب
آینده پژوه گفتمان انقلاب اسلام



معنا شناسی تحوّل و پیشرفت در بستر تاریخ ایران و غرب



محمد حسین

خوش بیان

معناشناسی و ریشه‌شناسی لغات در فهم بحث پیشرفت نقشی اساسی بازی می‌کند. در ایران متن مجزایی نیست که به صورت منحصر به فرد به تعریف و تشریح کلمات و کارکرد آن بپردازد و معمولاً در بسیاری از متون و یادداشت‌ها مفاهیم مشابه تسامحاً به جای دیگری استفاده می‌شود، بی‌آنکه به تجارب تاریخی و فرهنگ استفاده آن برای شکل‌گیری مفاهیم و معانی آن توجه جدی شود.

در ایران این موضوع با توجه به ترجمه بودن بسیاری از مفاهیم دو چندان می‌شود. مثلاً مفاهیمی همچون کورپریشن (Corporation) با عقبه تاریخی وسیع و معانی متعدد، صرفاً به شرکت‌ها ترجمه می‌شود و حتی با معنی کمپانی (Company) مسامحتاً یکی دانسته می‌شود، در صورتی که نه این دویکی هستند و نه کاربرد و نه شکل و نه سبقت تاریخی‌شان، یعنی نه شراکتی که با ترجمه کلمه کمپانی به شرکت اتفاق می‌افتد را می‌توان در تاریخ ایران ماقبل از مدرن جستجو کرد و نه کسی تا به حال به طور دقیق کورپریشن را معنا کرده است.

گفتمان پیشرفت نیز یکی از اساسی‌ترین مسائلی است که نیاز به تفهیم و معنا سازی مجدد دارد و تعاریف اولیه آن به صورت سلسله وار بر همه معانی بعدی آن جبراً اثر خواهد گذاشت و اگر ریشه‌های آن را در تاریخ جستجو نکنیم نخواهیم توانست تفاوت روشی و معنایی گفتمان‌ها و حرکات را در این زمینه بسنجیم. آنچه در پیشرفت مشهود است تلاش مضاعف و مثبت جامعه‌ای در جهت ارتقاء وضع موجود و حرکت به سمت وضع مطلوب است. با این تعریف می‌توان ریشه‌های کارکردی گفتمان پیشرفت را نه در کلمات، بلکه در نحوه استفاده و کاربرد آنها در سیر تاریخ جستجو کرد.

اگر با این نوع کارکرد از گفتمان پیشرفت در طول تاریخ حرکت کنیم به کلمات متفاوتی می‌رسیم مانند ترقی خواهی، تجدید خواهی، جدید خواهی، تجدید و یا مجدد خواهی، توسعه و دست آخر گفتمان پیشرفت و عدالت. هر کدام از اینها مفاهیم متفاوتی دارند که باید شرح داده شوند.

در اروپا زمینه‌های اندیشه برای تغییر، بعد از جنگ‌های صلیبی با شکست‌های پی در پی شروع شد. در حقیقت تجارت با مسلمانان تا قبل از جنگ باعث شد که اروپاییان به پیشرفت‌های

مختلف مسلمانان در امور مختلف دنیوی توجه کنند و آن چیزی که از طرف کلیسا انکار و مورد تمسخر واقع می‌شد دین اسلام بود. کلیسا پیشرفت‌های مادی مسلمانان را در جهت بهبود زندگی به دنیا طلبی و دنیا دوستی تعبیر می‌کرد و قدسیت و رهبانیت و عزلت‌نشینی را تبلیغ و مردانش را مومن به خدا می‌دانست. کار به نبرد خدای خیالی کلیسا و حرز صلیب مسیح بر روی سپر و زره مسیحیان رسید. قرار بود که صلیب بر زر و برق لشکریان مسلمانان پیروز شود اما شکست‌های سنگین، اروپا را به بهت عجیب و یاس فلسفی و اعتقادی شدیدی فرو برد. که اگر خدا و صلیب ما بر حق است چرا آنها پیروز می‌شوند؟

اروپاییان مبهوت از شکست‌هایشان رفته رفته از کلیسا و مفاهیم قدسی دل بریدند و جدا افتاده از عالم قدسی از یک طرف و نفرت از مسلمانان باعث گردید شروع به بازیابی مفاهیمی جایگزین برای مفاهیم برآمده از کلیسا در دل تاریخ کنند. از این جهت به مطالعات یونان باستان پرداختند. فلسفه یونان با طبیعت‌گرایی محضش رفته رفته راه را برای توسعه علوم جدید باز کرد و ممزوج شدن آن با دنیا طلبی مفرط که ناشی از دل بریدن از کلیسا بود، باعث سرعت گرفتن مفهوم ساینس نزد آنها گردید. یعنی آنها همه چیز را رفته رفته در طبیعت یعنی همان معنای دنیای بی‌مقدار کلیسا دیدند!

ساینس منجر به تولید علوم و فنون جدید گردید، و کم کم زمزمه فتح دیگر کشورها با استفاده از قدرت ابزارهای ساخته شده توسط علم جدید پدید آمد و شاید بتوان گفت به نوعی بستری برای انتقام جنگ‌های صلیبی که به صورت پراکنده یک قرن طول کشید به وجود آمد. روند تحولات و رشد جامعه در عرصه‌های مختلف پی در پی و با سرعت همراه بود اما نظام سیاسی بر همان پاشنه استبداد ناشی از شاهنشاهی‌های فاسد با مراودات سیاسی کلان کلیسای چرخید، کلیسا کماکان با رشد و نمو جامعه و دنیا طلبی مخالف بود، از این رو رفته رفته تلاشی در بین سطوح مردمی که اکنون از نظر ثروت در وضعیت مناسبی قرار داشتند صورت گرفت. آنها تغییرات اساسی در جامعه را تنها از طریق اعمال قدرت سیاسی دانستند و نام آن را به اصطلاح Progressisme قرار دادند. این روند تا انقلاب‌های مختلف در اروپا ادامه داشت.

معناشناسی و ریشه‌شناسی لغات در فهم بحث پیشرفت نقشی اساسی بازی می‌کند. در ایران متن مجزایی نیست که به صورت منحصر به فرد به تعریف و تشریح کلمات و کارکرد آن بپردازد و معمولاً در بسیاری از متون و یادداشت‌ها مفاهیم مشابه تسامحاً به جای دیگری استفاده می‌شود، بی‌آنکه به تجارب تاریخی و فرهنگ استفاده آن برای شکل‌گیری مفاهیم و معانی آن توجه جدی شود.

در ایران این موضوع با توجه به ترجمه بودن بسیاری از مفاهیم دو چندان می‌شود. مثلاً مفاهیمی همچون کورپریشن (Corporation) با عقبه تاریخی وسیع و معانی متعدد، صرفاً به شرکت‌ها ترجمه می‌شود و حتی با معنی کمپانی (Company) مسامحتاً یکی دانسته می‌شود، در صورتی که نه این دویکی هستند و نه کاربرد و نه شکل و نه سبقت تاریخی‌شان، یعنی نه شراکتی که با ترجمه کلمه کمپانی به شرکت اتفاق می‌افتد را می‌توان در تاریخ ایران ماقبل از مدرن جستجو کرد و نه کسی تا به حال به طور دقیق کورپریشن را معنا کرده است.

گفتمان پیشرفت نیز یکی از اساسی‌ترین مسائلی است که نیاز به تفهیم و معنا سازی مجدد دارد و تعاریف اولیه آن به صورت سلسله وار بر همه معانی بعدی آن جبراً اثر خواهد گذاشت و اگر ریشه‌های آن را در تاریخ جستجو نکنیم نخواهیم توانست تفاوت روشی و معنایی گفتمان‌ها و حرکات را در این زمینه بسنجیم. آنچه در پیشرفت مشهود است تلاش مضاعف و مثبت جامعه‌ای در جهت ارتقاء وضع موجود و حرکت به سمت وضع مطلوب است. با این تعریف می‌توان ریشه‌های کارکردی گفتمان پیشرفت را نه در کلمات، بلکه در نحوه استفاده و کاربرد آنها در سیر تاریخ جستجو کرد.

اگر با این نوع کارکرد از گفتمان پیشرفت در طول تاریخ حرکت کنیم به کلمات متفاوتی می‌رسیم مانند ترقی خواهی، تجدید خواهی، جدید خواهی، تجدید و یا مجدد خواهی، توسعه و دست آخر گفتمان پیشرفت و عدالت. هر کدام از اینها مفاهیم متفاوتی دارند که باید شرح داده شوند.

در اروپا زمینه‌های اندیشه برای تغییر، بعد از جنگ‌های صلیبی با شکست‌های پی در پی شروع شد. در حقیقت تجارت با مسلمانان تا قبل از جنگ باعث شد که اروپاییان به پیشرفت‌های

(عکس ۱)



قضای حاجت می کردند و بعضا بعد از پرسیدن به دلیل عدم وجود فاضلاب آن را از پنجره به بیرون می ریختند! (عکس ۱) بدیهی است که در چنین جامعه ای مسئله بهداشت با پیشرفت علم پزشکی یکی از مسائل مهم تبدیل شود و به تغییرات اساسی در نهادها و رفتارهای ارزشمند جامعه تبدیل شود. تا آنجا که برایش جنبش اجتماعی به وجود بیاید و نهاد بهداشتی از طرف حاکمیت برای رفع این معضل تشکیل شود. اما در ایران این چنین نبود! در ایران نهاد طهارت حتا به ماقبل از اسلام می رسید و اسلام آن را تایید و تشدید کرد و نمود آن را می توان در انواع سیستم بهداشتی نظیر دستشویی ها و البته حمام ها در جای جای ایران از گذشته به امروز دید، اما در همان مشروطه به علت شکل گیری مفهوم ترقی خواهی باعث ایجاد مفهومی از ترقی شد که به حذف هر آنچه در گذشته است می انجامید، در واقع جنبش جدید خواهی ایران بدون

اما بروقره (پیشرفت) در ایران بدون داشتن چنین سیر تاریخی، صرفاً با توجه به ترجمه فرانسوی آن، مستعمل شعارهای منورالفکران ایرانی گردید و در آخر به مشروطه خواهی و تشکیل مجلس شورای ملی رسید. اما به زودی زود منورالفکران دیدند که صرف داشتن یک مجلس برای قانونمند کردن جامعه کافی نیست! برای همین باز هم دست به دامان تئوری ها و شعارهای خارج از کشور شدند و این بار به مفاهیمی همچون جدید و قدیم و جدید طلبی و مجدد خواهی و دست آخر تجدد طلبی و مدرنیزاسیون رسیدند و البته همه این مفاهیم نیز یکسان و واحد تلقی شدند.

در غرب همه نهادها به کلیسایی متصل بود که حتا با طهارت انسان موافق نبود و طهارت را به عنوان یک مسئله دنیا طلبانه تلقی می کرد و بسیاری از اماکن دستشویی نداشت و حتا درون خانه ها خبری از دستشویی نبود و اروپائیان درون سطل هایی

آینده آن را تحت الشعاع قرار می دهند و از نوع تولید تا نحوه استفاده آن متفاوت خواهد بود! شاید گفته شود که جایگزینی دستگاه برش لیزری چیز خوبی است چرا که قدرت آن بسیار بالاتر از چاقو است و همچنین دقت آن نیز بی نظیر و بی رقیب است، می تواند با دقت چند میکرون انواع اجسام را برش دهد و چاقو در رقابت با آن قطعاً ضعیف است. اما باید عرض شود که کنار گذاشتن و مخالفت با حضور چاقو نیز بی عقلی است! چرا که مسئله این است که چاقو نیازی جز به انرژی ماهیچه انسانی ندارد، تولیدش در دسترس و ساده است و هر زمان و مکان قابل استفاده است و اگر کندی و یازنگ زندگی بر آن عارض شود به راحتی امکان تیز کردن و تعمیر کردن آن موجود است، اما دستگاه لیزر این چنین نیست. لیزر به منبع انرژی خارجی متصل است و قطعات آن برای نگهداری وابسته مفرط به صنعتی پیشرفته است که در دل این ماشین مدرن لیزری نهفته است و تا آن پیش زمینه تامین نگردد یک انسان معمولی نمی تواند با ابزارهای غیر صنعتی تولید آن را شروع کند و یا به فکر تعمیر آن بیفتد.

۶۶

**جدید یعنی چیزی که به تازگی
بر جای چیزی که کهنه گشته
آمده است و در همان راستای
قبلی پیشرفت کرده، مثلاً نو
و کارآمدتر نسبت به قبل شده
است. تجدید یعنی چیزی که
سابقه داشته اما کارایی اولیه
خودش را از دست داده و باید
دوباره مانند اولش نو شود.**

۹۹

در نظر گرفتن کار بودن و یا ناکارایی نهادهای داخل ایران بدون در نظر گرفتن مفهوم دقیق آن و با خلط معنا بین جدید، تجدید و تجدّد، شروع شد.

جدید یعنی چیزی که به تازگی بر جای چیزی که کهنه گشته آمده است و در همان راستای قبلی پیشرفت کرده، مثلاً نو و کارآمدتر نسبت به قبل شده است. تجدید یعنی چیزی که سابقه داشته اما کارایی اولیه خودش را از دست داده و باید دوباره مانند اولش نو شود. تجدّد یعنی اینکه چیزی که هست اما باید به صورت بنیادینی تغییر کند و به چیز نو و جدیدی تبدیل شود که آن چیز نو هیچ گونه سابقه ی قبلی وجود نداشته است.

در تاریخ اروپا هر سه به نسبتی اتفاق افتاد اما آنچه غالب بود جدیدگرایی بود و نه تجدّد. یعنی دائماً ابزارها با همان ساختار به روزرسانی می شدند. مسائل و اجزایی که در جامعه وجود داشتند اما رنگ کهنگی وجودشان را گرفته بود و برخی دیگر کارایی لازم یا قدرت کافی برای پاسخگویی به نیاز جامعه را نداشت، پس اراده ای لازم می آمد که به تغییر و جدیدسازی آن و در واقع ارتقاء بخشی آن حکم کند. همه ساختارها و نهادهای غرب دستخوش چنین تغییری قرار گرفت و جدید شدند و چون بسیاری از نهادها دیگر از کار افتاده و یا کاملاً از بین رفته بود باید سیستم جدیدی به جای آنها حاکم شود، از این رو تجدّد و مدرنیزاسیون در نهادهای این چنینی رقم خورد.

برای روشن شدن بیشتر فرق جدید و تجدّد باید مثالی زده شود. همانطور که گفته شد جدید شدن، نوشدن با همان ساختار و سیستم قدیمی و ارتقاء در کیفیت و کارکرد است، مثلاً چاقویی کهنه که دیگر نمی برد و تیغه اش زنگ زده است را با چاقویی نو که هم تیزتر است و یا مثلاً تیغه ضد زنگ دارد تعویض کنیم، ماصرفاً آن را جدید کرده ایم اما در اصل و ساختار و نظام چاقو بودن آن تغییری ایجاد نشده است؛ ولی اگر اندیشه ای حکم کند که نظام و ساختار این چاقو به طور کلی حذف و تغییر کند و تبدیل به چیز دیگری مانند دستگاه برش لیزری شود تجدّد طلبی است.

شاید گفته شود که اینها هر دو یک کار را یعنی بریدن را انجام می دهند اما اساساً نظام و شکل و همه ملزومات گذشته و

پس وقتی لیزر را به عنوان روش بریدن انتخاب کند باید زیرساخت‌های لازم حتی برای استفاده از آن را نیز فراهم کند، مثلاً اول باید بتواند به علم تولید برق برسد، یعنی باید دست به نهاد علمی خود بزند و تجربه و علوم براساس مواد را سرلوحه خود قرار دهد و با پذیرش روش‌های فهم جهان هستی ساینس برسد به جایی که بتواند برق تولید کند و بعد از آن شبکه سراسری برق و نگهداری از خطوط انتقال برق را راه اندازی کند، باید بتواند گاز هلیوم و نئون را در وسعت بالا تولید کند و همچنین در توسعه آن باید در علم گسیل القایی تشعشعات الکترومغناطیسی سرآمد بشود تا مشکلات این دستگاه را بفهمد و روز به روز آن را بهتر و نوتر کند و همه اینها اگر با هم فراهم نگردد منجر به وابستگی مطلق صاحب دستگاه برش لیزری به دیگری خواهد شد. در صورتی که همان چاقو داشت کارش را انجام می‌داد و حتی دانش روز رسانی و تیز کردن آن موجود بود، اما وسوسه تفکر تجدطلبی و انکار دستاوردها و تجربه‌های نیاکان با برچسب کهنگی و از کار افتادگی، مانع از استفاده آن گردید و چاقو برای همیشه به دور انداخته شد! این جامع‌ترین مثال در باب تجددآمرانه در ایران است!

همه نهادهای پیشامدرن ایران نه اینکه در گوشه‌ای بی‌کار یا کم کار افتاده باشند و یا نه اینکه عده‌ای حالا با هر ضعف و کهنگی که داشته‌اند ببینند و نهادهای روز و اصلاحشان کنند، که در واقع همگی را ملغی و دور انداخته‌اند و نهادهای مدرن را اصل و مرجع و بیکه تازنهادهای در ایران کرده‌اند، حتی در بعضی جاها به طور کل نهادهای گذشته ممنوع اعلام شد، مثلاً نهاد طهارت و طبابت ایرانیان که با طرح و بحث هزار ساله در تاریخ فرهنگ و تمدن ایرانیان شکل یافته بود و از دل آن نهادهای تمدنی مهمی نظیر شفاخانه‌ها و دارالطب‌ها و حمام‌هایی که حتی اروپاییان به آن غبطه می‌خوردند در بر می‌گرفت به طور کلی ملغی، و مروجین و عاملین به آنها را از کار و فعالیت ممنوع کردند و در برخی حتی دست به حذف فیزیکی آنها زدند، مثلاً همه شفاخانه‌های ایران نابود و تخریب شد و امروزه حتی یک

شفاخانه دست کم به صورت تاریخی برای ایرانیان باقی نمانده است که مثلاً بدانیم معماری شفاخانه‌ها چگونه بوده است! همچنین است در نهادهای دیگر جامعه نظیر نهاد آموزش، صنعت، قضاوت، ابوت، استادی، وصایت، مالکیت، بازار و... همگی یا آمرانه توسط پهلوی اول نابود شد و یا قهراً توسط جامعه‌ای که ترقی خواهی در بنیاد ذهنی‌اش به عنوان اصل اساسی قرار گرفته بود رو به نابودی گذارد. پهلوی اول با ایجاد خفقان هرگونه فکری خارج از تفکرات تجددطلبانه خود را بر نمی‌تافت و با تاسیس سازمان پرورش افکار را س‌در همه سطوح جامعه شروع به تثبیت این اندیشه نمود.

در پهلوی دوم مفهوم توسعه‌طلبی بر مبنای نهادهای مدرن شکل گرفت. البته این مفهوم در دهه هفتاد و هشتاد نیز پیگیری شد. توسعه که ترجمه کلمه Development است، ایجاد سازوکاری برای پیونددهی و وسعت‌دهی مفاهیم نهادهای مدرن درون یک جامعه است، یعنی فاز بعدی مدرنیزاسیون. گفتمان پیشرفت و عدالت که توسط رهبر معظم انقلاب از سال ۱۳۸۷ مطرح گردید از منظر تلاش برای تغییر به سمت وضع مطلوب با قید عدالت مبتنی بر عقلانیت و معنویت شکل گرفت. در حقیقت همان‌طور که اشاره گردید، آنچه در تجددخواهی در اروپا رواج یافت به دلیل مخالفت‌های مکرر و از کار افتادگی نهاد کلیسا به عنوان مرجع اصلی دین در جامعه، کاملاً دنیاطلبانه و به دور از معنویت بود و اشاره رهبر معظم انقلاب در واقع تغییر به سمت وضع مطلوبی است که بتواند بین عقلانیت و معنویت با محوریت عدالت جمعی حاصل کند. تاکنون مباحث جدی در زمینه نهادسازی‌ها و یا احیاناً نهادزدایی‌هایی که بتوان از روی آن عینیتی از ساختارهای جدید جامعه ترسیم کرد موجود نمی‌باشد و به نظر می‌رسد که این گفتمان فعلاً تنها در حد یک تبصره به گفتمان‌های موجود در جهان در این زمینه باقی مانده است و باید دید که بعد از گذشت یک دهه آیا این گفتمان توانسته است زنجیره معانی و ارزش‌های کلیدی را برای تحول نهادها و ساختارهای اصلی جامعه ایجاد کند یا خیر.



گفت‌وگوی سرو با دانش‌آموخته و پژوهشگر علوم سیاسی؛

در آستانهٔ تجدید

سید جواد نقوی، روزنامه‌نگار و دانش‌آموخته و پژوهشگر علوم سیاسی است، او از جمله جوانانی است که سعی کرده با تأملاتی عمیق‌تر از آن‌چه در جریان است به مسألهٔ تقریباً تکراری پیشرفت و توسعه در ایران بپردازد. ایران از بدو آشنایی با تجدید غربی سال‌هاست که در برزخ تئوریک و پراکسیس گیر افتاده و حتی اتفاقی همچون انقلاب اسلامی نیز گرچه تا حدودی خلأهای تئوریک را پوشش داده اما در حوزهٔ عمل همچنان با معضلاتی که از گذشته آمده دست به گریبان است. گفت‌وگوی ما دربارهٔ سیر چارچوب پیشرفت و توسعه است در مسیری ۱۰۰ ساله.



محمد حسین

خوشبیان

آنها آیا راهی دیگر داشتند یا خیر. به نظر من راهی نداشتند یعنی احساس می‌کردند آنچه که در غرب در حال وقوع است بلاخره اینجا هم به وجود می‌آید. مثلاً در سفرنامه‌های امثال آقای فروغی خیلی واضح است که کعبه آمل را جایی قرار داده‌اند و دارند به آن سمت می‌روند، حالا شاید ما سر آن هدف خیلی بحث داشته باشیم. مساله چارچوب مشخصی دارد یعنی خیلی پوزیتیویستی و به قولی دودوتا چهارتایی است، یعنی ما باید برویم به سمتش و هیچ راهی هم جز این وجود ندارد. حالا ممکن است ما بحث کنیم درباره اینکه فقها چه ایده‌ای داشتند، شیخ فضل الله چگونه می‌اندیشید و بعدها چه تاثیراتی گذاشت و... که یک بحث دیگری است، آن لحظه در حال و هوای حکمرانی که ایده شیخ فضل الله یا نائینی و اینها نبوده، ایده، ایده چارچوب مندی بوده که تصویری می‌کردند ما باید به آن برسیم که نقطه مترقی ماست.

در ۱۳۳۰ به بعد که بروکراسی مال لحظه به لحظه بیشتر شکل می‌گیرد و بعد چارچوب برنامه و بودجه کشور درست می‌شود، می‌بینید که باز دقیقاً مشابه نکته‌ای که شما گفتید ایجاد می‌شود، آیا برنامه و بودجه‌ای که در دوره پهلوی نوشته شده غیرفردگرایانه است، که نیست واقعاً، یک برنامه فردگرایانه و مبتنی بر توسعه فردی است و حتی همه ایده‌ها هم همینطور است. حتی امثال آقایان سید حسین نصر در آن دوران کتاب اسلام رحمانی را منتشر می‌کند که قرار بوده پیوستی به برنامه بودجه دوره پهلوی باشد و یک سیر عرفانی و اسلام فردی در آن دیده شده است.

پهلوی‌ها را مثلاً در همین تجددگرایی چقدر موفق می‌دانید؟
نکته‌ای که به نظر من خیلی مهم است و حتی امروز هم به آن توجه نمی‌شود این است که در دوره پهلوی وقتی اقتصادی نگاه می‌کنیم بین ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۷ نسبت به قبل شرایط خیلی خوبی است، می‌دانید بعضی از شهرها صنعتی ترمی می‌شود، فرصت شغلی افزایش پیدا می‌کند، طبقه‌ای به نام طبقه متوسط شکل می‌گیرد و طبقات قدیمی کاملاً درهم می‌شکنند، ولی در همین مقطع شما نگاه کنید جلال آل حمد ظهور می‌کند و کتاب غرب زندگی را می‌نویسد یا مثلاً در همین مقطع کویر

به نظر شما پیشرفت در دوران پهلوی و قاجار چگونه تلقی شد و چگونه به عنوان یک جریان اجتماعی شکل گرفت؟

وقتی با فاصله از اتفاقاتی که آن زمان افتاده می‌خواهیم نقدهایی کنیم و بگوییم ما از این راه طی شده ۱۰۰ ساله داریم صحبت می‌کنیم واقعاً سخت است. ولی نکته‌ای که وجود دارد این است که در آن مقطع دو ایده مطرح بوده؛ ایده اصلی این است که رضا خان و بعضی دنبال می‌کردند که ما بتوانیم از طریق حکمرانی مسائل را به صورت توسعه آمرانه از بالا به پایین شکل دهیم. دیدگاه دیگر هم نظر امثال داور بود، به این صورت که با آموزش عالی و تربیت بروکرات‌ها فضا را تغییر دهیم، این دو نحله‌ای است که در آن مقطع طرفدار داشت ولیکن توسعه آمرانه اصل قرار گرفت. در کل هر دو گروه به این فکری می‌کردند که اگر این مسیر را طی کنیم و به غرب نزدیک‌تر شویم برای ما بهتر است.

چرا و به چه علت دیدگاه‌ها و قوانین و همه مسائل جامعه بر اساس فردگرایی در دوران پهلوی و قاجار دیده، نگاشته و تصویب شد؟

ما زمانی داریم به این سوال می‌پردازیم که شاید پاسخ دادن آن آسان باشد. در آخرین کتاب فوکویاما که به مساله دولت و هویت پرداخته یا کتاب‌هایی از این دست، غربی‌ها هم از ایده فردگرایی محض برگشتند و نقدهایی جدی به آن وارد کردند. مسیری که پیش روی ایران و متفکرانش بود خیلی شفاف نبوده، وقتی در دهه هفتاد پرسش می‌کردیم چرا باید به سمت اقتصاد دست راستی برویم، پاسخ ساده بود، گویا هیچ چیز دیگری وجود نداشت، همین کتاب‌های دست راستی زیر بغل خیلی از افرادی که در ساختار اقتصادی کشور شاخصند بود، آنها را می‌خواندند و پیاده می‌کردند. مشابه این وضعیت در دوران پهلوی و قاجار هم وجود داشته، نحله‌ای نبوده که بگوید امروز این شیوه بهتر یا مترقی‌تر است.

من این هشدار را در دوره قاجار ندیدم اما هرچه از سال ۱۳۰۰ به این طرف می‌آییم آنهایی که بازگشت به خویشتن را مطرح می‌کردند باز هم روش و چارچوب تجدد خواهانه‌ای دارند یعنی خود فکر، غیر تجدیدی نیست، به همین جهت ما نمی‌دانیم

همین بود. یعنی خود ایرانی بودن را هم پهلوی ها نتوانسته بودند به معنا تبدیل کنند.

اما امام و متفکران آن دوران در جهت معناسازی کاملاً موفق هستند و به جامعه با مفهوم امت، معنا می بخشند. در انقلاب اسلامی حضرت امام و سایر متفکران بر روی انسان تکیه می کنند و برای انسان مقام قیام و ایستادن تعریف می کنند و با تعریف دوباره انسان به زندگی تک تک افراد معنا می بخشند، معنایی که آنها برایش حاضرند برخیزند و تلاش کنند و در صحنه بمانند. در برابر همه هستی به آنها موضع و تفکر می دهد، مثلاً در برابر استعمار و استکبار و مستضعفین و غیره یک معنایی به همه می دهد که در برابرش موضع بگیرند و برایش اهمیت قائل باشند. این به این معنی نیست که همه انسان های دوران انقلاب شکل هم باشند، خیر، اصلاً شبیه به هم نیستند، یکی توده ای است، یکی ملی است، یکی لیبرال است، یکی مذهبی است، اما افق معنایی مشترکی پیدا می کنند و در بسیاری از حرف ها و شعارها وحدت کلمه پیدا می کنند و برایش تلاش

دکتر شریعتی نوشته می شود و حدود سه چهار سال بعد به آن توجه ویژه ای می شود، می خواهیم این نکته را بگوییم که همان مسیر تک خطی که از ۱۳۰۰ شروع شد و در ۱۳۴۰ اتفاقاً جواب داد و به اوج خودش رسید، چون آمرانه و تک خطی بود و چند بُعدی بودن و سیالیت جامعه را نمی دید و جامعه ایرانی را تهی از معنویت و دینداری و قومیت و خانواده فرض کرده بود، نتوانست جواب بدهد و اتفاقاً همین معنا گریبان گیر پهلوی شد و حکومت تا لحظه آخر هم متوجه نشد که توسعه مطلوبش توسعه عمیقی نیست بلکه یک توسعه تک خطی پرسرعتی است که در بهترین شرایط شاید بخشی از مردم را تا مین کند ولی معنای زندگی و معرفت جدیدی به مردم نمی دهد، یعنی اگر معرفت هم ایجاد کند معنا تغییر نمی کند. یک چیزی بود که در دوره پهلوی کاملاً نمایان شد و بعد در دهه پنجاه کاملاً گسترش پیدا کرد، یعنی در دهه پنجاه با افول اقتصاد همان تک برگ پهلوی هم می سوزد، معنای زندگی کامل از بین می رود و شکست می خورد. این نکته ای است که در دوران پس از انقلاب، جمهوری اسلامی هم به آن بی دقت و توجه بوده است.

بحث ملیت و ملی گرایی هم شاید یکی از مسائلی بدو که پهلوی قصد داشت ایدئولوژی خود را ذیل آن سامان دهد و اتفاقاً برای توسعه مطلوبش خیلی رو آن حساب باز کرده بود. چرا ملی گرایی به داد توسعه تک خطی اش نرسید؟

باید هستی شناسی پهلوی را به طور کامل بررسی کرد. آنچه می توان دریافت این است که پهلوی بدون در نظر گرفتن معنا، در همه حوزه ها توسعه را ادامه می داد و هیچ پلی بین آنچه می سازد با آنچه بین عامه مردم و اجتماع هست ایجاد نمی کند، یک نوع هستی شناسی ضعیفی را برای جامعه می سازد و جامعه را کاملاً از معنا و معنویت خالی می کند. در مورد ملیت هم همین است. شاید در تنور ایران گرایی دمیده شود اما باز هم معنا بخشی ضعیف است، من سوال می کنم در انقلاب ایران که وسعت داشت در استان مردم ایران در تظاهرات شما چند عکس می بینید که پرچم ایران را در دست داشته باشند؟ هیچ! این نه فقط در تهران که در همه شهرها هم

۶۶

رهبرانقلاب بیش از ۱۵ سال است که مسئله عدالت را مطرح کردند آیا ماه ۵ مقاله به درد بخوری که بتواند مشکلی را درست بینید و راه حل عینی ارائه بدهد داریم؟ حتی موسساتی که وظیفه شان هم همین است بعضاً در حد یک تراکت و بنر هم واکنش نشان ندادند.

۹۹

آیا موفق بودند؟

بله، در همان دهه شصت به نظرمی‌رسد که موفق بودند و انسان‌هایی نظیر رجایی و بهشتی و مطهری و امثالهم همین‌گونه‌اند و از نظر من تئوری دولت امام ساخت همین انسان‌ها بود. اما در دهه بعد از شصت این تئوری ضعیف شد و درگیر همان سرعتی شدیم که در دوران پهلوی برای توسعه شده بودیم و به هستی‌شناسی‌ها هیچ پرداخته نشد و جامعه را از معرفت و معنا تهی کردند. شهید آوینی در اول دهه هفتاد در مقاله توسعه فرهنگی و فرهنگ توسعه می‌گوید هنوز دوسه سال از آن معرفتی که می‌اندیشیدیم نگذشته است که به اینجا رسیده‌ایم و داریم اشیائی می‌سازیم که به علت آن نمی‌اندیشیم و دیگر در این دوران ما یک پاراسیا، یعنی آن انسانی که می‌اندیشد و عمل می‌کند نداریم. حتی دوم خرداد که مدعی چنین چیزی بود به جایی رسید که گفت ما به جای شما افراد را انتخاب می‌کنیم و شما طبق انتخاب ما بیاوید و رای بدهید.

مسیر توسعه و پیشرفت چطور؟ آیا مستقل بود؟ و به نظر شما برای داشتن حرف جدید و راه جدید چه باید بکنیم؟

خیر، دقیقاً مانند پهلوی و قاجار، ایده دیگری وجود نداشت، چرا که تمام ایده‌ها دیگر توجهی نداشتند که هر فکری تولید شود باید در ضدیت باشد نه در عینیت، اگر هیچ نقشه راهی نداشته باشیم طبیعی است که اگر پیشرفتی هم کنیم پیشرفتی است که در دوره پهلوی اول و دوم شروع شد. ۳۱ سال است که ما دچار عمل‌گرایی افراطی هستیم و همه دولت‌ها دولت‌های شعاری و زبانی هستند. برای ساخت مسیر جدید هم باید سید جلال آل احمد را بسازیم! یعنی از نظر من جلال سه دوره زندگی دارد یکی در دید و باز دیدش است، دیگری در غربزدگی و جلال سوم جلال خسی در میقات است که انگار همه آنچه بوده است را جمع کرده است، یعنی هم توده‌ای است، هم روشنفکر است، هم به سمت درون می‌اندیشد و نسبت به غرب آگاه است و همه را می‌فهمد و توانسته است بین آنها جمع کند. یعنی یک معرفتی پیدا کرده که همه را توانسته بود با هم جمع کند. ولی ما حتی از معانی‌ای که تولید کرده‌ایم نتوانستیم پاسداری تولید کنیم، مثلاً در معنای

کنند که خروجی‌اش را می‌توان در اتحاد مردم ایران در جنگ هشت ساله دید. ملتی که هیچ نداشت در برابر رژیمی که از طرف همه ابر قدرت‌ها حمایت می‌شد جلورفت و هزاران شهید تقدیم کرد.

برگردیم به مسئله پیشرفت و این بار پس از انقلاب، آیا فکر می‌کنید که پیشرفت در جمهوری اسلامی صاحب‌الکویی منحصر به فرد بوده؟ آن‌الگو چگونه بوده است؟

امام این شکل را می‌پسندیده که جامعه فضیلت‌مندی بر اساس انسان‌ها ولی در رأس آن آدم‌هایی شبیه تشکیل شود، مثلاً اگر ما بخواهیم استفاده فلسفی و سیاسی کنیم، امام می‌خواست آدم‌هایی پارسا‌انگونه که خودشان بیان می‌کنند و زندگی می‌کنند را در قامت حکمران تربیت کند. یعنی آدم‌ها اعمال و گفتارشان در سطح همان معرفت و معنایی باشد که تولید شده است باشد.

66

باید هستی‌شناسی پهلوی را به طور کامل بررسی کرد. آنچه می‌توان دریافت این است که پهلوی بدون در نظر گرفتن معنا، در همه حوزه‌ها توسعه را ادامه می‌داد و هیچ پلی بین آنچه می‌سازد با آنچه بین عامه مردم و اجتماع هست ایجاد نمی‌کند.

99



دولت‌های عمل‌گرای پرسرعت دارید که از تعدادی ستاد و نهاد و مجموعه شعاری با کلید واژه‌های خیلی قشنگ و زیبا دارید که خروجی‌شان تبدیل می‌شود به تراکت. این مشکل برای الان نیست، از همان دهه ۷۰ تا به امروز دچار یک بی‌دولتی هستیم. دولت‌های ما فاقد آپارتوس یعنی یک منطق عقلانی برای حکمرانی هستند و تا این منطق عقلانی نباشد و در مورد خود ایده بحث نشود چگونه می‌خواهد حکمرانی کند؟

رهبر انقلاب بیش از ۱۵ سال است که مسئله عدالت را مطرح کردند آیا ما ۵۰ مقاله به درد بخوری که بتواند مشکلی را درست بنماید و راه حل عینی ارائه بدهد داریم؟ حتی این موسساتی که وظیفه‌شان هم همین است بعضاً در حد یک تراکت و بنر هم واکنش نشان ندادند. دانشگاه‌های ما بحران زده‌اند، هیچ ایده‌ای برای مسائل مختلف ندارند. در کجای دنیا خود یک دانشگاه برای خودش مسئله و پروژه تولید می‌کند، خودش با خودش قرارداد می‌بندد و خودش زندگی خود را می‌چرخاند؟ و وقتی از آنها بازخواست می‌شود که مثلاً بیابند و در مورد مسائل مختلف کار کنند به راحتی می‌گویند که این مطلب شما مسئله من نیست! در صورتی که آن بودجه و امکانات می‌گیرد که مسائل جامع را حل کند، نه به مسائل خودش بپردازد.

جمهوریت و دخالت دادن مردم در همه عرصه‌ها به وضعیت انتخابات اخیر می‌رسیم یا حتی در مسئله مقاومت در منطقه شعار مردم را در مسائل مختلف دخیل می‌کنیم شکل نگرفت. آیا توانستم آن امت واحد ابتدای انقلاب، آن خمینیسم‌هایی که به وجود آوردیم نگهداری کنیم و یا آنها را از دست دادیم؟ از نظر من از دست دادیم.

نظر تان در مورد ستاد پیشرفت کنونی و گفتمان پیشرفت و

عدالتی که شروع شده است چیست و آن را چگونه می‌بینید؟ اگر چاپ می‌شود باید عرض کنم که اینها هیچ کاری نکرده‌اند و به معنای واقعی کلمه هیچ! یعنی حتی آقایان نتوانسته‌اند یک روایت سالم و مستقل از روایات دیگر تولید کنند، چه برسد که آن روایت را به روایت غالبی تبدیل کنند که بشود گفت به گفتمان رسیدند. عمده ضعف این افرادی که در ستاد پیشرفت هستند این است که از جایی می‌خواهند گفتمان سازی کنند که اصولاً شکل نمی‌گیرد. حالا بحث معنویت را کنار بگذاریم. مثلاً از دید ما رهبری داریم که دستوری داده است.

آن دستور را چه کسی باید عمل کند؟ قطعاً دولت و مجلس و همه دستگاه‌هایی که در رأس و اجزا هستند. یعنی شما



گزارشی از تلاش برای پیشرفت در ایران

هزار راهِ نرفته

امروز به ضرس قاطع می‌توان گفت خواسته ۱۵۰ سال اخیر که همه اهداف و خواسته‌ها و حرکت‌های مدنی ایرانیان را تحت شعاع خویش داده است و همه طیف‌های جامعه اعم از دانشگاهی و حوزی و روشنفکران چه در حکومت و چه در عامه مردم اعم از مذهبیان و غیرمذهبیان، با آن موافق هستند و برای تحقق آن می‌کوشند یک چیز بیشتر نیست؛ پیشرفت!



سید ابوطالب

موسوی

تقسیم‌بندی کرد؛ دوره اول در حقیقت دوره ترقی‌خواهی در قاجار بود که پیشرفت را در مشروطه‌خواهی دیده بود. دوره دوم مدرنیزاسیون در انتهای قاجار که پیشرفت را در حمایت از رضاشاه و الغای سلطنت قاجار دید. دوره سوم پیشرفت را در استقلال طلبی و ملی شدن نفت دید و دوره چهارم پیشرفت در توسعه صنعتی و سودای بازاریابی تمدن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در پهلوی دوم بود. دوره پنجم اسلام‌خواهی مردم در انقلاب اسلامی با هدف الغای سلطنت و تاسیس جمهوری اسلامی بود. دوره ششم که بلافاصله بعد از انقلاب شروع شد پیشرفت را در محرومیت‌زدایی از مستضعفین و جهاد سازندگی دید. دوره هفتم دوران بعد از جنگ تحمیلی بود که پیشرفت را در توسعه طلبی و بازسازی بعد از جنگ تحمیلی که به دوران سازندگی معروف شد و دست‌آخر دوران گسترش پیشرفت و عدالت که با نیت تاسیس تمدن بین‌المللی اسلامی مطرح شده است.

ترقی‌خواهی در دوران مشروطه که ترجمان کلمه فرانسوی Progressisme (پروگره) بود، از همان ابتدا با درکی ناقص وارد ایران شد و هنوز که هنوز است درک کامل یا واحدی از آن در بین روشنفکران و متفکران ایران وجود ندارد! برخی آن را با تجدد طلبی یکی دانستند، دیگری در تسلیم محض در برابر غرب و عده‌ای سعی کردند بین اسلام و غرب به نحوی جمع کنند. حالا عده‌ای اسلام را اساس و مبنای ترقی قرار دادند و سعی کردند مدرنیته را به آن نزدیک کنند و عده‌ای دیگر عکس آن یعنی مدرنیته را اصل قرار دادند و سعی کردند اسلام را در جهت آن ترقی ببخشند.

اما در هر صورت می‌توان گفت در اکثر گفتمان‌های فکری بیشتر از آنکه مفاهیم آن در یک فضای عقلی و استدلالی شکل گرفته و رشد کند در ابتدای امر درون یک فضای حسی و عملیاتی شکل گرفته است. حال در این بین افرادی که دلبسته محض اسلام‌اند بدون قبول واقعیات موجود در جهان، ترقی‌خواهی را گفتمان تکامل و یا تصعید فلاسفه و حکمای مسلمان می‌پندارند و خواستار نفی غرب به دلیل دنیا طلبی آن شدند، دسته دیگر که دل در گرو فلاسفه مادی غرب داشتند ترقی‌خواهی را در نفی اسلام دانستند و تسلیم قطعی در برابر مدرنیته، و دسته

هر کس به طریقی این پیشرفت را معنی و گفتمان خود را بر مبنای زنجیره معانی سلسله‌وار ذهنی‌اش دنبال کرده است. تا قبل از دوران ناصری مفاهیمی همچون ثبات، آخرت طلبی، صلح جویی و رضایت به سرنوشت محتوم در بین مردم رواج داشت. عامه مردم دنیا طلبی را مذموم می‌دانستند و آخرت طلبی را ممدوح. هنوز فهم و بینشی برای جمع دنیا و آخرت در بین افواه مردم به وجود نیامده بود. به وجود آمدن جریان‌ها و طیف‌های دنیاگریزی همچون درویش نمونه‌هایی از مظاهر این عقاید در جامعه هستند. خارج شدن از توازن نهادهای اجتماعی ایران نظیر وقف و اخوت و ابوت و زیارت و... در این جهان بینی نقش داشتند، اما اوضاع در بین ثروتمندان جامعه به گونه‌ای دیگر رقم خورد. قاجار در دوران مرکانتیلیسم جهان قرار داشت ایران که در شاهراه ارتباطی بین غرب و شرق قرار داشت بستری ثروت‌زایی برای بسیاری از اشراف و شاهزادگان در تجارت را رقم زد. بررسی اسناد گمرک ایران و تلاش‌های مختلف افراد و اجانب برای گرفتن امتیازهایی در صادرات و واردات موید این مطلب است که در قاجار صادرات و واردات بر همین مبنای افزایش چشمگیری پیدا کرد. تاسیس اولین بانک در دوران ناصری در واقع اعلام حضور حداکثری نهاد کاپیتالیسم در ایران بود و به زعم نگارنده نهاد کاپیتالیسم اولین نهادی از مدرنیته بود که در ایران به صورت عینی تبدیل به یکی از نهادهای جامعه گردید. ثروت به دست آمده در بین اشراف و دسترسی به پول کاغذی بانک، و غرب‌گرایی شدید در بین آنها، مسافرت‌های بعضاً طولانی به اروپا را رقم زد که در اوج آن مسافرت‌های شاهان قاجار بود.

تثبیت نهاد کاپیتالیسم همراه با تشدید غربی طلبی در بالادست جامعه با کندی جامعه همراه بود. چرا که نهادهای تمدنی و فرهنگی پیشامدرن در ایران مانند مسجد، مدرسه، وقف، حمام، وصایت، قضاوت و امثالهم بی‌خبر از وضع حاصله از جهان جریان داشت و این نارضایتی در بین ایرانیان فرنگ رفته منجر به ایجاد تفکر ترقی‌خواهی گردید.

پیشرفت در دوره‌های تاریخی ایران معانی و اهداف مجزایی داشته که بر مبنای اهداف آن می‌توان آن را به شش دوره تاریخی

آخر با تعلق به اسلام سعی بردیدن واقعیات جهان کنونی داشته و در تلاشند که بین این دو، جمعی قائل شوند. در مشروطه جامعه تحت تأثیر همین فضای احساسی، حس عقب افتادگی مفرط از غرب، در بین تحصیلکردگان جامعه موج می زد و این باعث شد که آنها راه ششصد ساله درونی اروپا را در نیم قرن ببیمایند. در این راه دست به هر کاری زدند، اعتراض کردند، تحصن کردند، به سفارت روسیه و انگلیس و عثمانی پناهنده شدند، در تبریز حتی خواستار مداخله نظامی و پایان محاصره آنها شدند و دست آخر وقتی

نهاد سلطنت قاجار را سدره جدی ترقی خواهی دیدند آن را برچیدند و با کودتای رضاشاه مخالفتی جدی نکردند. و در ادامه زیر بار استبداد کبیر پهلوی اول رفتند و در خودکشی تمام عیار، تمامی نهادهای جاری و ساری ایرانیان را که در طی قرن های متمادی به دست آمده بودند بی رحمانه نابود کرده و برانداختند و دست به تشکیل دستوری نهادهایی بر طبق اصول غربی زدند که قبل از آن سابقه نداشت.

آش آنقدر شور شده بود که کم کم تقی زاده که یکی از موافقان و پیشروان اصلی تجدد می نمود، وقتی کار به دست زدن و نابودی نهاد زبان فارسی رسید در یک یقظه آشکار، اعلام برائت از این وضع کرد و گفت شاید اگر مخالفت او و امثال او نمی بودند ما مانند ترکیه دست کم به خط الرسم دیگری سخن می گفتیم! وای کاش جنبش ترقی طلبان نه با تسلیم محض بودن نهاد غربی که با رویکرد نقد و با اتکا به نهادهای داخلی تحول می یافت، که در آن صورت به یقین ایرانیان از این حیرت ۱۵۰ ساله که در اسارت مفاهیم گذشته و آینده است بیرون آمده و راه پیش رویش را روشن تر از پیش می یافت.

همانطور که گفته شد گفتمان ترقی خواهی در همان ابتدای مشروطه رفته رفته جای خود را به گفتمان تجدد داد. در واقع مشروطه خواهان در چرخش معنایی از مفهوم بروقره به مفهوم مدرنیاسیون رسیدند. مدرنیاسیون که به تجدد خواهی ترجمه پیدا کرد در آن زمان پیروز همه عرصه های فکری ایران گشت و مشروطه خواهان بدون در نظر گرفتن معناها و مفاهیمی که در طی قرون متمادی در غرب این مفاهیم را ایجاد کرده بود، با این همانی گرفتن مدرنیاسیون با کلمه جدیدگرایی، با تصوراتی از کهنگی، نسبت به آن واکنش مثبت نشان دادند و بی چون و چرا آن را پذیرفتند.

قاطبه فکری ایرانیان می اندیشد که انسان ذاتاً از جدیدها لذت می برد و استدلال می کند که «لکل جدید لذه» و یا به اصطلاح معروف «نو که آمد به بازار، کهنه شود دل آزار»، و این را به عنوان استدلال محکمی در پذیرش تجدد قلمداد می کردند و البته می کنند. در حالی که بعد از پهلوی اول، پهلوی دوم به همان نسبت، نقش تثبیت کنندگی ایفا کرد اما تثبیت نهادهای موجود بر اساس شکل دهی فرهنگی جامعه از طریق موسسات آموزشی و البته از طریق هنر و رسانه ادامه یافت.

گفتمان ترقی خواهی با پیروزی انقلاب روند تازه ای پیدا کرد. رهبران ایران دیگر حرف از سنت گرایی به معنای موسوم آن که نفی تمامیت همه عوارض غرب بودن نمی زدند، بلکه با حفظ دوری از محرمات مدرنیته، تشویق به رسیدن به ظواهر غرب اعم از ظواهر تکنیکی و علمی و پیشرو شدن در همه ابعاد می کردند و از آن به بعد همه، حتی مخالفین جدی امروزی غرب گرایی و مدرنیته با استدلال اکل میته، یا نسبت به این شکست بی تفاوت بوده و یا به دنبال رسیدن و شکوفایی، مقهور آن شدند.

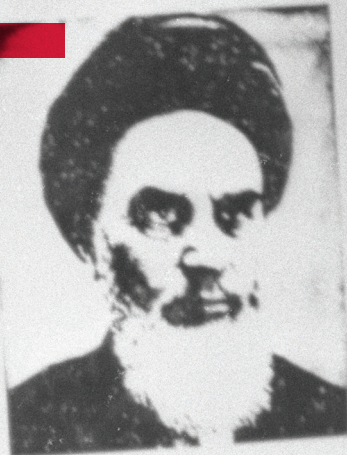


آئندہ پڑوہے گفتمان انقلاب اسلامی



دکتر محمد رحیم

عبّاسی



مفهوم آینده‌پژوهی در ادبیات نگاه معرفت‌شناسانه به موضوع دارد، لذا متدولوژی حاکم بر بحث‌های بنده بیشتر کیفی است. اما نقطه آغاز و شروع ما از دستاوردهای انقلاب است. برای اینکه دستاوردها را ما بتوانیم در مسیر آرمان‌ها حرکت بدهیم، سوق بدهیم، مدیریت کنیم و از توتل‌های مجموعه‌ای از مسائل نوظهور پیشران‌ها، تحلیل‌ها، بحران‌ها، فرصت‌ها، شگفتی‌سازها و پدیده‌های نو حرکت بدهیم لازمه‌اش این است که رسالت‌های خودمان را هم تعریف کنیم، یعنی در واقع اگر ما به دنبال آینده مطلوب انقلاب اسلامی ایران هستیم این برمی‌گردد به حد و اندازه توانایی‌های ما، برمی‌گردد به اراده‌های ما که در رسالت انقلاب اسلامی خلاصه می‌شود، لذا رسالت ما پلی است که دستاوردها را به آرمان‌های انقلاب اسلامی متصل می‌نماید و مجموعه آن کلید واژه‌ها و عناصر اصلی، زیرچتری به نام چالش‌ها تعریف می‌شود. همین مفهومی که چالش‌های دفاع مقدس چالش‌های انقلاب اسلامی، چالش‌های نظام جمهوری اسلامی ایران را تعریف می‌کنیم، باید بدانیم مفهوم لغوی چالش به گونه‌ایست که برای ما فرصت چالش است، تهدید هم چالش است، بحران هم چالش است، مسائل نوظهور هم چالش است، سیگنال‌های ضعیف هم چالش است. دستاوردها هم امرپویایی است، امر باثباتی نیست. زمانی که ما دستاوردها را در میدان ثبات نگه داریم این بزرگترین آسیبی است که می‌توان به انقلاب اسلامی ایران زد.

دستاوردها با نگرش آینده‌پژوهی امرپویایی است، هنر ما این است که این دستاوردها را با ظرفیت و قابلیت انقلاب اسلامی ایران که خیلی بالاست و نمونه‌های بسیاری را هم به عنوان شاهد مثال می‌توانید به ذهن خودتان بیاورید و یادآوری کنید از جمله دفاع مقدس که خصایص ذاتی دفاع مقدس را و خصایص ذاتی موزه دفاع مقدس را اگر ما کالبد شکافی کنیم در عرصه ماهیت موزه دفاع مقدس و قابلیت موزه دفاع مقدس مفاهیمی گنجانده شده است که در واقع همه را از ظرفیت و قابلیت انقلاب اسلامی گرفته، لذا این منبع را ما داریم منتها برای اینکه این ظرفیت و قابلیت‌ها را تبدیل به فاعلیت کنیم، فاعلیت آن حرکت به سوی آرمان‌ها در مسیری پریچ و خم، مسیری بسیار مشکل و سخت که در مفهوم چالش هم این مفهوم اساساً تعریف می‌شود ما ناچار هستیم به پویایی دستاوردها توجه و دقت داشته باشیم و به توانایی‌های

خودمان بیاندیشیم و تمرکز داشته باشیم. توانایی‌ها را من در سه مفهوم می‌توانم خلاصه کنم، توانایی‌های ماسرمایه‌های اجتماعی ماست میراث تاریخی عظیمی است که جلوه‌ای از آن دفاع مقدس و صحنه‌های انقلاب اسلامی است و رهبران ما رهبران تحوّل‌گرایی هستند که این از نعمت‌های بسیار بالای انقلاب اسلامی است بنابراین برمی‌گردم به گام اول سختم، ما نقطه حرکت را باید دستاوردها بدانیم. آرمان‌ها چشم انداز ما هست، فرایندی که طی می‌کنیم براساس رسالت‌ها طی می‌شود. رسالت‌ها ما مورث‌شان این است که از کانال مجموعه‌ای از مسائلی که اشاره شد تهدیدها، بحران‌ها، گذر کند.

چرا واژه فرصت‌ها را زیاد من تکرار می‌کنم، بخاطر اینکه در این مفاهیم آینده‌پژوهی مهم‌ترین و کلیدی‌ترین مفهومی که آینده ما را می‌سازد و هم آینده ما را نمی‌سازد مفهوم فرصت‌هاست، چون در آینده‌پژوهی اعتقاد بر این است که آینده همه فرصت است، اما فرصت را در جایی که باید استفاده کنید، اگر نکنید، همین نکته تبدیل به تهدید می‌شود، تبدیل به ضربه می‌شود، یک لحظه‌ای هست در زندگی خودمان هم می‌گوییم ای کاش این کار را انجام می‌دادیم، این فرصت را از دست دادیم و... لذا در آینده‌پژوهی مقوله فرصت را جدی می‌دانند و مفهومی بعد از چالش‌ها می‌دانند یعنی به چالش‌ها ارتباط وصل می‌کند و بسترها را فراهم می‌کند، بنابراین پویایی دستاوردها را در انقلاب اسلامی باید جدی بگیریم؛ اما اندیشیدن به پویایی صرف، بدون ثبات و یا تنها اندیشیدن ثبات بدون پویایی هم تهدیدهای است برای آینده انقلاب اسلامی ما. باید در انقلاب اسلامی پارادوکس و مدیریت بر پارادوکس ثبات و پویایی را به نحوینه‌ای اجرا کنیم، یعنی در این اینکه ما ثبات را مبنا و اساس و پایه تفکرات خودمان، مامویتی‌های خودمان قرار بدهیم در همان حال هم باید به پویایی بیاندیشیم و چون رودی خروشان با حفظ ثبات حرکت شجاعانه‌ای رو به سوی آینده داشته باشیم، این نکته نکته دیگری است که باید مورد توجه قرار بگیرد، حالا این مجموعه چالش‌ها، فرصت‌ها، تهدیدها، مسائل نوظهور، شگفتی‌سازها، پیشران‌ها، اینها را ما در چه فضای آینده انقلاب اسلامی می‌بینیم؟ یعنی چه فضای آینده‌ای را ما باید ترسیم کنیم که نیروهایمان را، توجهاتمان را، راهبردهایمان را و همه آن دغدغه‌هایمان را ببریم در آن فضا،

ادبیات ادبیات غلطی نیست ولی ناقص است، ما قبل از اینکه بگوییم وضع موجودمان چه باشد، وضع موجودمان را نگاه کنیم بعد به آینده نگاه کنیم، اول باید وضع موجود را نگاه کرد و به گذشته نگاه کرد بینیم ما در این چهل سال در مواجهه با چالش‌ها با مسایلمان با تهدیدهایمان، فرصت‌هایمان، بحران‌هایمان چکار کردیم. در قدم اول به گذشته برویم وقتی که ظرفیت‌های انجام شده را که امروز محیط باثباتی در اختیار داریم یکی از ویژگی‌های محیط باثبات این است که من با اطمینان می‌توانم در آن سرمایه‌گذاری کنم. چون امری است واقع شده الان در اختیار من است، فایل شناسنامه‌ای است که من دارم.

محیط دوم محیط ناپایدار است. محیط ناپایدار محیطی است که در فضای امروزی ما، ما را درگیر مجموعه‌ای از چالش‌ها و مسایل و مشکلات و این‌ها کرده است. البته واژه مسائل را هم چون این واژه‌ها آینده پژوهی است من نمی‌خواهم وارد شوم در این فرصت، اما مسائل این شیوه‌هایی که پیش روی ما هست، نه مشکلات؛ مسائل و شیوه‌هایی که پیش روی ما هست؛ این‌ها دو دسته‌اند، یک سری مسائل پیش‌برنده ما رو به جلو می‌برد یک دسته مسائل بازدارنده است.

در آینده پژوهی هم همین را داریم. ما اگر رصد کنیم آینده را، یک سری مسایل پیش‌برنده داریم باید شناسایی کنیم و برای آن برنامه‌ریزی کنیم، یک سری هم مسایل بازدارنده داریم که مانع ما می‌شود، لذا روی مفهوم مسائل این معنا را هم باید مورد توجه قرار داد.

برای محیط ناپایدار مثالی عرض کنم، ما مسئله برجام را که به یک توافق رسید و تمام شد بعد ترامپ آمد، آمریکا آمد از همین محیط با ثبات یک محیط ناپایدار ایجاد کرد و ما الان برجام را در یک محیط ناپایدار باید بینیم و مدیریت کنیم نه باید بگوییم باثبات است، چون اگر بگوییم غافلگیر می‌شویم، و نه باید بگوییم که محیط آنچنان پیچیده است که عقب نشینی کنیم و برای حرکت مدیریت پابرجایی از جنس آینده پژوهی است. بدون این آن را رها کنیم. یک محیط هم هست محیط پیچیده است، آینده محیط پیچیده است. یعنی ما در آینده پژوهی آینده انقلاب اسلامی ایران در محیط پیچیده باید دیده شود. لذا نیاز به یک نگاه آینده پژوهانه‌ای دارد که ما اولاً پیش‌ران‌هایمان را انتخاب کنیم؛ پیش‌ران‌های

سه قلمرو را باید ما اول معرفی کنیم بعد کالبد شکافی کنیم که در آن فضا حرکت کنیم؛ یکی موقعیت‌هاست، یکی محیط، و یکی روندها است.

امروز جمهوری اسلامی ایران انقلاب اسلامی در فضای کنونی نظام ملی و نظام بین‌المللی و منطقه‌ای از چه موقعیتی برخوردار است؟ برای این باید تعریف جامع، شامل، و دقیقی داشته باشیم. موقعیت ما فقط از حیث آینده پژوهی موقعیت صرفاً تک بعدی نیست، این را من خیلی تأکید می‌کنم؛ مثلاً موقعیت ژئوپولوتیک انقلاب اسلامی ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران بسیار مهم، حساس و حیاتی است هم برای خود و هم برای سایرین، اما همه‌ی اهمیت جمهوری اسلامی ایران که قرار است فردا را بسازد در همین حد بسنده نمی‌شود. موقعیت‌های فرهنگی، موقعیت‌های اقتصادی اجتماعی، این‌ها موقعیت‌های جمهوری اسلامی ایران را برای فردا تعریف می‌کنند. ما در فضای آینده، آینده را مشاهده می‌کنیم، دستاوردها را شناسایی می‌کنیم، ظرفیت‌ها را می‌بینیم، آرایش دشمنان را می‌بینیم، به یک معنا البته، نه یک شکل. به یک معنا همان کار اطلاعات عملیاتی که قبل از یک عملیات انجام می‌شود، این رفتن در محیط و آشنایی با همه ظرفیت‌ها و همه قابلیت‌ها و بعد انجام عملیات مطمئن. این نگاه، نگاه آینده پژوهی است که پس‌نگر است، این موقعیت است که وقت زیاد می‌برد، اما در رابطه با محیط‌شناسی، از سه محیط صحبت می‌کنیم که هر سه به هم ارتباط دارد. یعنی اینطور نیست که ما محیط ۱ را با ۲ بگوییم انفصال محیطی، یا ۲ را با ۳ بگوییم انفصال محیطی، سه محیط داریم یک محیط باثبات است، یک محیط ناپایدار، یک محیط پیچیده، محیط باثبات محیطی است که در گذشته به تثبیت رسیده اما آتش زیر خاکستر است. ما می‌گوییم آینده پژوهی نمی‌گوید با گذشته کار نداریم. یک آینده پژوه بزرگترین دغدغه‌اش گذشته‌نگریست. مثل یک راننده‌ای است که در حین رانندگی قرار است جلو برود دائماً عقب را چک می‌کند و کنترل می‌کند و با آینه‌های کنار حال را هم مدیریت می‌کند، بنابراین نکته مهم، محیط باثبات است. ما بعضی مواقع یکی از آسیب‌شناسی‌های کارهایمان این است که می‌خواهیم برای آینده با هر نگرشی یا بعدی برای آینده بخواهیم برنامه‌ریزی کنیم. می‌گوییم وضع مطلوبمان این است که فلان نگاهمان به آینده چه باشد، این

قوی و قدرتمند. پیشران‌ها و عوامل تغییری که به آن اطمینان ویژه‌ای داریم.

در آینده پژوهی می‌گویند آنجایی آینده قوی ساخته می‌شود که مشارکت عامه مردم هوشمندانه و مدبرانه باشد. این می‌شود یک پیشران، این می‌شود یکی از پیشران‌های جمهوری اسلامی ایران در آینده و تعریف شده است و ابهام‌آمیز هم نیست. ما تجربه کردیم امروز ما آینده دیروز ما بوده، دیروز ما مثلاً آینده روزهای قبل ما بوده. یکی از مسائل مهم در محیط شناسی پیوند است، یعنی چکارکنم و چطور می‌توانم محیط باثبات را با ناپایدار آنچنان باهم تلفیق کنم که بتواند بر اساس این آینده‌های پیچیده را شناسایی کنم. چون آینده پژوهی امروز می‌گویند اول علم شناسایی است و بعد انتخاب شناسایی آینده‌های ممکن، انتخاب آینده‌های محتمل و ساختن آینده‌های مطلوب از دل آینده‌های محتمل. یکی دیگر از اجزاء مهم آینده پژوهی انقلاب اسلامی در آینده روندها است. ما سه دسته روند داریم: یک دسته روندهایی را داریم که این روندها روندهای گذشته است در محیط ثابت شکل گرفته و ما با روش تحلیل روند آن‌ها را می‌توانیم پایین و بالا کنیم و آنها را تبدیل به اطلاعات سودمند کنیم. چون اطلاعات داده‌ها مثل نفت است؛ باید تصفیه‌اش کرد که قابل استفاده شود. ما هم اطلاعاتی که در اختیار داریم باید قدرت تصفیه این اطلاعات را داشته باشیم که بتوانیم استفاده کنیم. این‌ها روندهای گذشته می‌باشد، روندها را می‌گویند از توالی رویدادهای معنادار به وجود می‌آید، یعنی رویدادهای معناداری در یک سری بسترهای اجتماعی پشت سرهم اتفاق افتاده و سپس تبدیل به روند شده. امروز غرب اگر از ایران می‌ترسد، آمریکا اگر ایران را به عنوان یک قدرت نظامی در منطقه و دنیا می‌داند به خاطر این است که روندهای حاکم بر ایران در طی گذشت چهل سال بر پایه رویدادهای آزموده شده تبدیل شده به یک چیزی که می‌شود این چهارچوب را دید، قدرت نظامی ایران، مردم ایران، حضور ایران، این‌ها را می‌شود دید، اگر نه اگر این روندها امروز در تابلو هشدار دهنده غرب نبود، قطعاً سیاست‌ها بر اساس شرایط و محیط ناپایدار در ایران رقم می‌خورد. الان برای آن‌ها روندها می‌گویند که محیط در ایران پایدار است و این نکته، نکته بسیار مهمی است.

یک روندهایی را داریم که روندهای ادواری است، روندهای

ادواری خاص دوره‌های مختلفی است. این که مثلاً می‌گویند این رفتار دوره جوانی است، نوعی روند ادواری است.

مهم‌ترین روندهایی که باز در آینده پژوهی حائز اهمیت است و قابل توجه، روندهای نوظهور است، روندهای نوظهور روندهایی است که در آینده به وجود می‌آید، اما جمهوری اسلامی ایران، انقلاب ایران با این همه برنامه‌ها برای آینده آیا می‌تواند روند ساز نوظهور باشد؟ جواب این است که بله، امت قادر به این امر باشد که بتواند روند سازی کند، یعنی تولید روند کند. همان کاری که آمریکا دارد انجام می‌دهد و در دنیا تلاشش همین است که جایگاه روند سازی‌اش را در دنیا از دست ندهد. این بحث‌هایی که گزینه‌های ایران روی میز است و این‌ها همه ناشی از این نگرش روند سازی است.

ایران در آینده با چالش‌های مختلفی روبرو است. همه‌گونه تهدیدها همه‌گونه بحران‌ها وجود دارد. چون اگر نباشد نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی راه چشم‌انداز آرمانی خودش را طی نکرده، چون در فضای امروز جهان با ادبیات استکبار قطعاً انقلابی که با این نگرش وارد صحنه شده این‌ها را باید داشته باشیم به تعبیر حضرت امام که می‌فرمودند: ما کارهای زیادی داریم کارهای بسیار اساسی داریم. لذا روند باید روند سازی در آن باشد، دوم روند شکنی باشد، یعنی امروز در آینده ما روندهایی را دشمن می‌سازد ما باید قدرت شکستن آنها را داشته باشیم.

یکی از بزرگترین ویژگی‌های امام (ره) شخصیت روند شکنی بود یعنی حتی غرب می‌خواست انقلاب را به دنبال خودش بیاندازد، در همه حوادث امام به گونه‌ای اقدام می‌کردند که آمریکا حتی روی قضایای لانه جاسوسی واسطه‌هایی می‌گرفت و می‌خواست در این مساله بیاید برای روند شکنی و در کنار آن روند پذیری.

پس باید به این سه مرحله توجه کرد: روند سازی، روند شکنی و روند پذیری. یعنی ما بتوانیم هوشمندانه و مدبرانه روندهایی را بپذیریم که به نفع ما باشد و مدیریتش کنیم. الان می‌بینیم اتفاقی که دارد می‌افتد روند خوبی است، بعد ما بیاوریم در آن فضا خوب با این قالب ما باید وارد حوزه و قلمرو آینده پژوهی بشویم. اگر سناریوهایی را می‌خواهیم تعریف کنیم، اگر نگرش‌هایی را می‌خواهیم داشته باشیم، این سناریوها و نگرش‌ها را باید در نظر داشته باشیم.



ترجمان



قاسم سلیمانی کیست؟
مرد مبارزه و سیاست



سلیمانی در نبرد دفاع از سوریه
نقطه عطف در میدان



فرمانده شجاعی که با تروریست‌ها و دشمنان خارجی در تلاش برای نابودی ایران جنگید

عرفان قاسم سلیمانی



یار حاج قاسم
ابومهدی المهندس که بود؟

توضیح نشریه: مطالب بخش ترجمان منعکس کننده بخشی از نگاه رسمی غرب به ایران پس از انقلاب است، نگاهی همراه با حیرت، دشمنی و صداقتی از روی ناچاری، **سرو** با هدف تکمیل پارادایم های درگیری تاریخی بین انقلاب اسلامی و استکبار جهانی، با حفظ ساختار اصلی متن اقدام به انتشار این گونه مطالب کرده است.



قاسم سلیمانی کیست؟ مرد مبارزه و سیاست

قاسم سلیمانی، برجسته ترین نام در مبارزه با استکبار جهانی، مرد ایران که مبارزه با آمریکا و رژیم صهیونیستی و سازمان ها و گروه های تروریستی منتسب به آنها را انتخاب کرد. مرد میدان و سیاست از انقلاب ایران به سوریه، عراق، لبنان، فلسطین و یمن. در ابتدای سال ۲۰۲۰ در کاخ سفید تصمیم گرفته شد که از خطوط قرمز عبور کرده و فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران قاسم سلیمانی را هدف قرار دهند. هواپیماهای آمریکایی این ترور را چند متر دورتر از فرودگاه بین المللی بغداد انجام می دهند و این مرد به همراه معاون حشد الشعبی عراق، ابومهدی المهندس به شهادت می رسند.



مترجم: مجتبی آذرشب
منبع: المیادین

انجام کارهای میدانی نظامی بود و از این جبهه به جبهه دیگر روانه می شد، گاهی در صلاح الدین عراق، در حال بازپس گیری تکریت از دست داعش و گاهی در البوکمال، آخرین سنگر داعش در سوریه، یک بار خبر می رسد همراه سید حسن نصرالله و شهید عماد مغنیه در حومه جنوبی در جریان جنگ ژوئیه ۲۰۰۶ بوده و دیداری با رهبران فلسطینی در لبنان داشته است.

دستاورد های بزرگ وی به ویژه در ده سال اخیر او را به منبع اصلی اخبار، مقالات و مستندها تبدیل کرده است تا اینکه شایسته دریافت مدال ذوالفقار از سوی رهبر انقلاب اسلامی سید علی خامنه ای شد. از زمان تأسیس جمهوری اسلامی ایران اولین بار بود که این مدال اعطا می شد.

با افزایش قدرت نظامی از یک سو و محبوبیت فراوان وی نزد مردم ایران و ملت های مقاوم در برابر نفوذ آمریکا، به ویژه پس از نقش اصلی او در نابودی داعش در عراق و سوریه و از بین بردن نقشه های آمریکا که برای دو کشور تدارک دیده شده بود، ایالات متحده او را در لیست ترور قرار داد و او را تحریم کرد.

رژیم صهیونیستی به نوبه خود او را خطرناک ترین شخصیت می دانست و او را علاوه بر شهید بهاء ابوالعطا و سید حسن نصرالله در صدر فهرست ترورهای خود قرار داد و در واقع یک نقشه اعراب-اسرائیلی برای ترور سلیمانی در اکتبر ۲۰۱۹ خنثی شد.

هدف از ترور قاسم سلیمانی

زمانی که آمریکایی ها، به ویژه شخص دونالد ترامپ، رئیس جمهور سابق آمریکا، با تحریک و دنباله روی مستقیم بنیامین نتانیا هو، تصمیم به ترور قاسم سلیمانی و همراهش حاج ابومهدی المهندس گرفتند، هدف اعلام شده (ادعای نادرست) جلوگیری از یک مانور پیش دستانه برنامه ریزی شده توسط حاج قاسم برای هدف قرار دادن واحدهای آمریکایی در عراق و حفظ امنیت ملی آمریکا بود. عملاً هدف واقعی از این ترور جلوگیری از تشدید قدرت و توان محور مقاومت با برکناری فرمانده سپاه قدس، طراح و هماهنگ کننده واقعی عملیات این محور علیه آمریکایی ها، اسرائیلی ها و تروریسم نشأت گرفته از هر دو طرف یعنی داعش و گروه های وابسته به آن بود.

با این حال، روزها و حقایق میدانی حاکی از افزایش احتمال هدف قرار

اولین سالگرد شهادت سپهبد سلیمانی در حالی برگزار شد که آمریکا در ضعیف ترین حالت خود به سر می برد. انتخاباتی که شاهد درگیری ها و اعتراضات زیادی بود و دونالد ترامپ را که تصمیم گیرنده ی ترور بود سرنگون کرد و جو بایدن را بر قدرت نشاند. او از سیاست های قبلی آمریکا در قبال ایران انتقاد کرد و قول داد که مسیر دیپلماتیک تری داشته باشد.

پرونده های زیادی توسط شهید قاسم سلیمانی به اجرا درآمد و توانایی های فراوانی را در انجام آن به نمایش گذاشت. آمریکا با هدف قرار دادن او قصد ضربه زدن به اهداف ایران را داشت، اما روشن است که ثابت قدمی از ویژگی های شاخص محور مقاومت است. ایران در حالی که استقامت می کند در بسیاری از جبهه ها پیشروی کند و تسلیم نمی شود و حتی کشورهای دیگر درخواست می کنند که با آنها مذاکره کنند، این بدین معناست که ترور قاسم سلیمانی به هدفی که آمریکا بر آن تکیه کرده بود، نرسید.

شهید سلیمانی تمامی ابعاد جهادی، نظامی، دیپلماتیک، اخلاقی و انسانی را در هم آمیخت و جلیقه نظامی می پوشید و کلاه جنگی بر سر می گذاشت و در خط مقدم حضور می یافت. او همان فردی است که دارو و لوازم و تجهیزات پزشکی را به کشور تحت محاصره اقتصادی خود و مردمی که توسط تروریست ها در عراق و سوریه محاصره شده بودند می رساند.

همچنین نقش بزرگ شهید سلیمانی در حمایت، تأمین مالی، آموزش و تسلیح جناح های مختلف فلسطینی برای مقابله با اشغالگری رژیم صهیونیستی روشن است و این مؤید جدیت سلیمانی، سپاه قدس و ایران در مبارزه با «رژیم صهیونیستی» و حمایت از مقاومت است.

من قاسم سلیمانی ام

قاسم سلیمانی در دهه ی دوم عمر خود، تیپ ۴۱ ثارالله (ع) را در سال ۱۳۵۹ در جریان جنگ ایران و عراق تأسیس کرد و در دهه ۱۹۹۰ فرماندهی سپاه پاسداران را در استان کرمان به عهده گرفت و پیش از آن نیز فرماندهی سپاه پاسداران را بر عهده داشت. در سال ۱۹۹۸ به عنوان فرمانده سپاه قدس منصوب و جانشین احمد وحیدی شد.

این فرمانده که آشنا به پشت میز نشینی نبود، چهل سال در حال

قاسم سلیمانی، عربستان سعودی و ترور

پیش از این، حسین امیرعبداللہیان، وزیر خارجه ایران اعلام کرده بود که شهید سلیمانی باتوجه به وضعیت خصوصت ریاض باتهران، نگران آینده و وحدت عربستان است. سلیمانی معتقد بود که خطر تجزیه باید از عربستان دور شود و این یک خطر واقعی است. جایی که عادل عبدالمهدی، نخست وزیر سابق عراق، حادثه ای را فاش کرد که نشان دهنده تمایل ایران به برقراری روابط و نزدیکی خوب با ریاض است. عبدالمهدی گزارش داد زمانی که با یک گروه دولتی به چین سفر کرده بود، شهید سلیمانی با او تماس گرفت و درخواست بسیار ضروری از او داشت و آن میانجی گری برای بازکردن صفحه جدیدی با عربستان سعودی بود. عبدالمهدی با پادشاه و ولیعهد عربستان ملاقات کرد و به گفته وی، ریاض با وجود عصبانیت عربستان، از این پیشنهاد استقبال کرد، بنابراین عبدالمهدی از آنها خواست تا نامه ای به ایران بنویسند که ایران نیز به نوبه خود به آن پاسخ داد. پیام عربستان رسید و پاسخ ایران به آن آماده بود و قرار بود شهید سلیمانی او را به عبدالمهدی و ریاض برساند، اما پیام نرسید زیرا قاسم سلیمانی ساعاتی قبل از آن به شهادت رسید.

از سخنان آقای عبدالمهدی به نظر می رسد که نشانه های حل بحران ریاض و تهران توسط سلیمانی به منظور وحدت و دوستی آغاز شد، اما آنچه مانع این امر شد تروری بود و این سوال همچنان باقی است: آیا پیام و تلاش سلیمانی یکی از دلایلی است که آمریکا را بر آن داشت تا مانع هرگونه تماس عربستان و ایران شود؟

واکنش به ترور قاسم سلیمانی و مهندس

ایران همچنان تاکید می کند که بمباران پایگاه عین الاسد چیزی جز سیلی به آمریکایی ها نیست و بازدارندگی همچنان ادامه دارد و ایران از پاسخ به شهادت قاسم سلیمانی و فرمانده سپاه قدس دست نخواهد کشید. اکنون سرتیپ اسماعیل قآنی ماهیت قدرت ایران را آشکار کرده است، زمانی که گفته است پاسخ ایران در خانه آنها بوده است.

در اینجا تصویر دیگری از ماهیت تقابل ایران و آمریکا قابل تصور است. واضح و روشن است که (ایران در حال آماده شدن برای چیزی است)، اما ماهیت و حدود آن تاکنون مشخص نیست، زیرا امیر حاتمی، وزیر دفاع سابق ایران، خطاب به شصت و وزیر

دادن واحدهای آمریکایی در منطقه و فشار جدی برای اخراج آنها، به ویژه هدف قرار دادن پایگاه عین الاسد در عراق توسط ایران و هدف قرار دادن مقرها و پایگاه های آمریکایی با موشک های عراقی بود.

ناامیدی آمریکا

شکی نیست که ترور قاسم سلیمانی و همراه او ابومهدی المهندس دستاوردی برای آمریکا برای ضربه زدن به یکی از رهبران برجسته محور مقاومت بود. اما این دستاورد به سرعت به دلایلی خسارات هنگفتی به همراه داشت که مهم ترین آن مطالب مطبوعات آمریکایی و تعدادی از رهبران حزب دمکرات در مورد سپاه قدس پس از سلیمانی بود. این تشکیلات نظامی تضعیف یا شکسته نشد و یا بر تسلیحات، برنامه ها یا پشتیبانی آن از جنبش های مقاومت در عراق، سوریه، لبنان و فلسطین اشغالی تأثیر نگذاشت. این نشان می دهد حمله ای که به دستور ترامپ صورت گرفت وقتی واقعیت را تغییر نداد به پوچی نزدیک تر بود، به ویژه که سرتیپ اسماعیل قآنی که از نزدیکان قاسم سلیمانی بود، پس از شهادت وی جایگزین او شد و اعلام کرد که همان رویکرد و برنامه های نیروی قدس را دنبال خواهد کرد.

66

سید حسن نصرالله

در گفت و گو با المیادین

گفت: از همان لحظه اول

دیدار با قاسم سلیمانی

متوجه می شوید که بایک

برادر، یک دوست و یک

معشوق نشسته اید، گویی

اوراده ها سال به خوبی

می شناسید.

99



کافی کمک کند. تا اینکه در دو سال آخر اشغال جنوب لبنان توسط رژیم صهیونیستی در سال‌های ۱۹۹۸-۲۰۰۰، شتاب بالایی از عملیات علیه استحکامات اشغالگرو موقعیت‌های آن مشاهده شد و دولت ایهود باراک را زیر آتش مقاومت مجبور به عقب‌نشینی نهایی کرد.

سلیمانی و نصرالله

سید حسن نصرالله در گفت و گو با المیادین گفت: از همان لحظه اول دیدار با قاسم سلیمانی متوجه می‌شوید که با یک برادر، یک دوست و یک معشوق نشست‌اید، گویی او را ده‌ها سال به خوبی می‌شناسید. این یک موضوع بسیار خاص است و هیچ انسانی نمی‌تواند این کار را داشته باشد، این توانایی تأثیرگذاری را تظاهر نکرده است. این طبیعت اوست، او فردی دوست‌داشتنی و فروتن است که به دیگران اهمیت می‌دهد و آماده است برای آن‌ها فداکاری کند.

سید نصرالله گفت: ما از سال ۱۹۹۸ در مقاومت و جهاد در راه خدا، در مسائل درگیری در پرونده‌های منطقه، در روزهای سختی که شادی، غم، اشک، خون، فداکاری، سختی‌ها، ناملایمات، سختی‌ها، چالش‌ها، خطرات، امیدها و دردها وجود داشت. ماهیت کاری ما از یک رابطه کاملاً متفاوت، از نظر عاطفی، انسانی و فکری، نوعی از اخوت و برادری بین ما ایجاد کرد. در این رابطه احساس می‌کنید که یک نفر هستید اما شما بخشی از او و بخشی از شماست، افرادی در زندگی من هستند که نسبت به آنها همین احساس را دارم و حاج قاسم یکی از آنها بود. بله دلم برایش خیلی تنگ شده است.

دفاع در سراسر جهان، پیامی مبنی بر دخالت رژیم صهیونیستی در ترور دانشمند ایرانی محسن فخری زاده و عزم ایرانی‌ها بر اخراج نیروهای آمریکایی از منطقه تأکید داشته است، به علاوه اینکه یک منبع بلندپایه ایرانی اعلام کرده بود «رژیم صهیونیستی» از سیاست ایران در منطقه سوء استفاده کرده است و رفتارهای این رژیم تنش‌آمیز شده و این رفتار رژیم صهیونیستی رویارویی با این رژیم را به یک خواسته ملی و میهنی در ایران تبدیل کرده است. این داده‌ها نشان‌دهنده انفعال ایران در واکنش به ترور قاسم سلیمانی، فخری زاده و المهندس نیست، بغداد در پس‌زمینه تشدید حملات علیه منافع آمریکا در عراق، بحرانی واقعی را تجربه می‌کند و به نظر می‌رسد تقابل و رویارویی دور از انتظار نیست. در مورد صحت سخنان دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور سابق آمریکا که «جهان بدون قاسم سلیمانی بهتر است» و اگر این سخنان پس از ترور شهید را ارزیابی کنیم که آیا واقعا جهان امروز بهتر است؟ البته با حجم حوادث و اتفاقات بعد از شهادت سلیمانی روشن است که جهان بدون سلیمانی بهتر نیست و به گفته آمریکایی‌ها و رهبران اکثر کشورهای جهان و پس از تحریک ترامپ برای ورود به کنگره و دامن زدن به اغتشاشات امنیتی، شاید واقعیتی که مسلم شده این است که جهان بدون ترامپ بهتر است.

شهیدان قاسم سلیمانی و عماد مغنیه

قاسم سلیمانی در لبنان توانست از طریق ارتباط نزدیک و شخصی با فرمانده نظامی وقت حزب الله، عماد مغنیه و دبیرکل حزب الله، سید حسن نصرالله، به توسعه قابلیت‌های مقاومت اسلامی از نظر کمی و



نقطه عطف در میدان

سلیمانی در نبرد دفاع از سوریه

قدرتی که حاج قاسم در هماهنگی و مدیریت نبرد پشتیبانی در عراق و سوریه علیه داعش داشت، یک دستاورد تاریخی بود که براساس سابقه نبردها و جنگ‌ها فراتر از همه محاسبات و معادلات کلاسیک بود.

هرکسی که جنگ سوریه را از آغاز آن دنبال کرده باشد، وضعیت امروز را از نظر پایداری و پیروزی دولت سوریه و متحدانش را که صرفاً در نبرد دفاعی بودند در هیچ میدان و جغرافیایی نمونه‌اش را نخواهد یافت، از این جهت که مجموعه‌ای از کشورهای منطقه و غربی علیه این کشور بودند و سوریه تحت فشارهای مختلف گروه‌های خارجی و داخلی بود. همه این کشورها از لحاظ نظامی، مالی، سیاسی و دیپلماتیک برای سرنگونی دولت، ارتش و رژیم سوریه به یکدیگر پیوستند. اما اراده مردم و ارتش در نهایت پیروز شد، در حالی که احزاب اصلی خارج از کشور نقش عمده و تعیین‌کننده‌ای در حمایت از دولت سوریه برای دستیابی به این پیروزی ایفا کردند.



نویسنده: شارل آبی نادر

مترجم: آذر طالش لار

منبع: المیادین

از سوی دیگر حاج قاسم در میدان سیده زینب در جنوب دمشق نبردی راهبردی کرد. این منطقه از نظر مذهبی برای محور مقاومت بسیار مهم بود و علاوه بر این نقطه حیاتی برای حفاظت از جنوب و جنوب غربی دمشق از سمت جنوب سوریه و تأثیرات حمایت رژیم اسرائیل و کشورهای عربی از گروه‌های تروریستی بود.

در مورد مانور اتصال حلب به حماه از طریق جاده اثریا - خناصر، این مانور، ارتش عربی سوریه را در محله‌های غربی حلب برای نبرد آزادسازی این شهر و حومه آن ایمن کرد و بعداً این مانور مهم در فرآیند دفاع و آزادسازی این منطقه نیز تأثیر بسیاری داشت و زیر نظر مستقیم حاج قاسم توسط یگان‌هایی از محور مقاومت به ویژه حزب الله انجام شد.

هدف این مانور حفاظت از جاده راهبردی اثریا - خناصر در برابر تلاش‌های داعش بود و این مهم با تقدیم گروهی از شهدا که دلاورانه از مهمترین محور در نبردهای شمال و شمال شرق سوریه (جاده اثریا - خناصر) دفاع کردند، محقق شد. در رأس آنها می‌توان شهید سردار علی فیاض (حاج‌علا) را نام برد.

در این راستا، باید به نقش محوری شهید حاج قاسم در مدیریت مستقیم نبرد نظامی در جنوب غربی شهر حلب اشاره کرد که در آزادسازی بعدی شهر حلب و حومه شهر نقش اساسی داشت. تصاویر مستند از او در میان رزمندگان در خط مقدم جبهه و در خط مقدم رویارویی خان تومان، خلصه، تل العیس و الراشیدین، موید نظارت مستقیم او در میدان در شدیدترین درگیری در شمال سوریه است. در واقع نقش نیروی هوایی روسیه مهم و غیرقابل انکار بود، اما ماهیت نبردهای میدانی او لا مستلزم انتخاب نقاط کانونی و تلاش‌های اساسی بود و این امر با هماهنگی ارتش عربی سوریه و یگان‌های محور مقاومت زیر نظر مستقیم حاج قاسم اتفاق افتاد. دوماً ماهیت نبردها مستلزم استواری در دفاع و مقاومت در میدان بود و این موضوع نیز سختی زیادی را به همراه داشت. تروریست‌ها از یک اهرم بسیار خطرناک یعنی حملات انتحاری استفاده می‌کردند. با وجود اهمیت روسیه در نظارت و هدف قرار دادن نقاط تجمع و خروج تروریست‌ها، اما با این روش امکان مقابله با آن‌ها وجود نداشت.

مقاومت دولت سوریه در آغاز اعم از ارتش، مردم میهن پرست و رهبری سیاسی و نظامی نقش اصلی را در این پیروزی داشت. پس از آن که نیروی هوایی عربی سوریه نتوانست ده‌ها یا حتی صدها میدان را در تمام استان‌های سوریه پوشش دهد، روس‌ها نقش مهم و حیاتی در پوشش هوایی این کشور و در نهایت پیروزی این کشور داشتند.

اما نباید از حضور یک بازیگر خارجی موثر و اصلی غافل شد که عمدتاً در مدیریت و کنترل نبردها به ویژه از نظر مانور و پشتیبانی مستقیم ارتش عربی سوریه کمک کرد. این گروه «یگان‌های محور مقاومت» به رهبری شهید حاج قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس پاسداران انقلاب ایران بود.

در جریان جنگ جهانی علیه سوریه، فشارها از هرسو، از شرق و شمال، از طریق گروه‌های تروریستی، به ویژه داعش، که هم سطح ارتش می‌جنگیدند بر این کشور وارد شد. گروه‌های داعش دارای قابلیت‌ها و تجهیزات عظیمی بودند که از طریق داده‌های اطلاعاتی و نظارت خارجی پشتیبانی می‌شد.

از سوی دیگر «ارتش اسلام» بود که از نظر تجهیزات و بودجه مورد حمایت عربستان سعودی قرار داشت. در جنوب، گروه‌های تروریستی از حمایت مستقیم و غیرمستقیم رژیم صهیونیستی بهره‌مند بودند که با هماهنگی اتاق‌های عملیات از داخل اردن هدایت می‌شدند. از شمال نیز سمت مرز ترکیه، آنکارا نقش گسترده‌ای در حمایت از اکثر گروه‌های تروریستی داشت، تسهیل ورود نیروها، مهمات و تجهیزات از خارج از کشور از طریق خاک این کشور صورت می‌گرفت.

با توجه به فشارهای سنگین از هر جهت که همانند توانمندی‌های ارتش عربی سوریه بود، ورود یگان‌های محور مقاومت زیر نظر حاج قاسم سلیمانی صورت گرفت.

سردار سلیمانی با تجربیات فراوان و آگاهی از جزئیات میدان، کنترل نقاطی را که بیشترین خطر را در نبرد دفاعی و دولت سوریه داشت برگزید. نبرد قصیر شکل گرفت. در مرز شمال شرقی لبنان مانور بزرگی صورت گرفت و نفوذ داخلی لبنان بر مناطق آزاد نشده سوریه را خنثی کرد. این عملیات خطر تروریستی را از لبنان هم دور کرد.

کردن بخش پشتیبانی از حشد الشعبی و ارتش عراق علیه داعش در عراق، نقش تعیین کننده ای ایفا کرد. وی در عین حال یگان های مقاومت را در حمایت از نبرد ارتش عربی سوریه در سوریه هدایت کرد. مشکل این موضوع در ماهیت میدانی غیر مرتبط جغرافیایی آن زمان، بین عراق و سوریه، قبل از آزادسازی بادیه، دیرالزور و البوکمال بود. توانایی که شهید حاج قاسم در هماهنگی و مدیریت نبرد پشتیبانی در عراق و سوریه با داعش در حضور همدستی آمریکا با داعش در زمین و هوا داشت، با توجه به تاریخ نبردها و جنگ های کلاسیک بود. تاریخی معجزه آسا و فراتر از هر انتظار و محاسبات کلاسیک بود. این حاج قاسم سلیمانی بود که تجربه خود در میدان و توانایی خود را در درک جزئیات جنگ ها و رازهای سخت ترین روبرویی ها ثابت کرد. این تعهد ملی و مذهبی او به مقاومت بود و همه اینها اهرم اصلی حمایت از دولت سوریه به شمار می رفت. حضور او نقطه عطفی در نبرد دفاع از سوریه به شمار می آمد و نقش او در این پیروزی بسیار مهم بود.

از نظر عملی، نبرد با تروریست های انتحاری تا حد زیادی باید از طریق درگیری مستقیم در عملیات زمینی صورت می گرفت و این نیز بر عهده نیروهای پیاده بود که در میدان بین یگان های ارتش عربی سوریه و یگان های محور مقاومت زیر نظر شهید حاج قاسم سلیمانی انجام می شد. دشوارترین نقطه در نبرد باقی می ماند که آن هماهنگی بین مدیریت و اجرای عملیات نظامی به ویژه در مأموریت های رزمی توزیع شده بین احزاب و گروه های محور مقاومت و بین ارتش سازمان یافته ای بود که سازماندهی متفاوتی با احزاب داشت. در اینجا حاج قاسم با تکیه بر تجربیاتی که در جنگ ایران و عراق به دست آورده بود، در همین امر نقش اساسی داشت. در آن زمان هم یگان های نظامی سازمان یافته ارتش ایران و هم نیروهای مردمی و احزاب ایرانی حامی انقلاب اسلامی در دفاع از جمهوری اسلامی شرکت کرده بودند. علاوه بر این، حاج قاسم با توانایی خود در گرد هم آوردن و هماهنگ





عرفانِ قاسم سلیمانی

او فرمانده شجاعی بود که با تروریست‌ها و دشمنان خارجی در تلاش برای نابودی ایران جنگید.

نویسنده: فاطمه احمد الصمدی

مترجم: آریا فارسی

منبع: الجزيرة



در دو سال اخیر، بسیاری از تحلیلگران بر این موضوع تمرکز کرده‌اند که ترور سردار قاسم سلیمانی چه تاثیری بر رویارویی ایران و آمریکا در خاورمیانه خواهد داشت. با این حال، توجه چندانی به تأثیر ترور او بر امور داخلی ایران نشده است.

این ژنرال که ریاست نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را بر عهده داشت، نه تنها در پیشبرد طرح قدرت جمهوری اسلامی در خارج، بلکه در شکل دادن به روایت داخلی و پویایی سیاسی آن نیز نقش مهمی داشت.

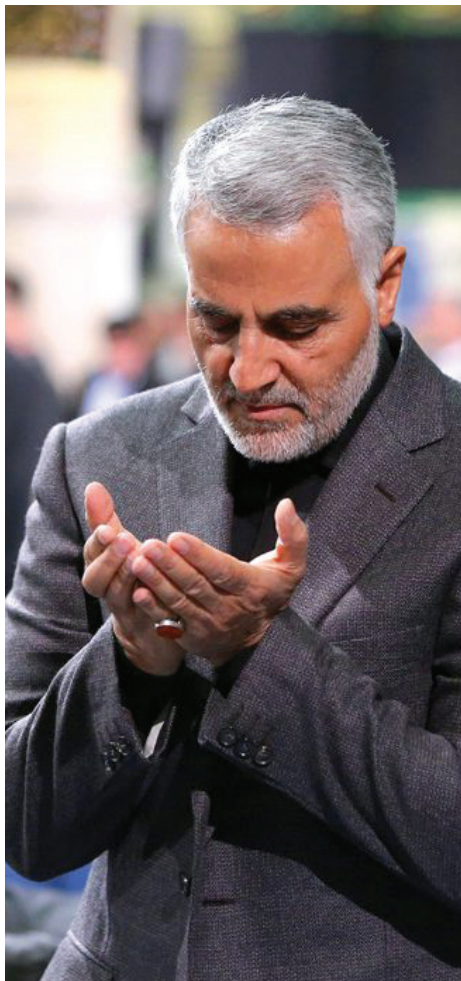
سلیمانی حتی قبل از مرگش هم برای عموم ایرانیان و هم برای هواداران ایرانی خارج از کشور جایگاهی تقریباً افسانه‌ای به خود گرفته بود. او در نگاه مذهبیون حافظ حرم سیده زینب (س)، مورد احترام شیعیان و قهرمانی بود که در مقابل اسرائیل ایستادگی کرد و از مقاومت فلسطین حمایت کرد.

در نگاه ملی‌گراها و کسانی که اصلاً به جمهوری اسلامی اعتقاد ندارند، او فرمانده شجاعی بود که با تروریست‌ها و دشمنان خارجی در تلاش برای نابودی ایران جنگید و در هیچ‌گونه اتهام فساد، نزاع سیاسی داخلی یا سرکوب اعتراضات و مخالفان از او نامی برده نشد. او عربی صحبت می‌کرد و مدت زیادی را در جهان عرب گذرانده بود و روابط خوبی با حزب الله، حماس و جهاد اسلامی داشت. این امر او را به چهره مناسبی برای کمپین ایران برای گسترش نفوذ خود در منطقه پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ تبدیل کرد. جایگاه اسطوره‌ای سلیمانی برای ساختن تصویری از ایران قدرتمند در داخل و خارج، برای پوشاندن واقعیت یک ملت محاصره شده ضروری بود و در داخل ایران، حتی جوانانی که با نسل اول و دوم انقلاب و آرمان‌های آن فاصله زیادی دارند، همچنان به برتری ایران اعتقاد دارند؛ تصویر سلیمانی این باورها القا می‌کند. به این ترتیب، دیدن زن جوانی که پلیس اخلاق ممکن است او را به دلیل پوشیدن لباس «غیر اسلامی» مورد سرزنش قرار دهد، در مراسم تشییع جنازه او، جای تعجب ندارد. به همین دلیل است که رمان نویسر لیبرال مشهوری مانند محمود دولت‌آبادی که در رمان معروف خود به نام زوال کلنل به انتقاد از اتفاقات پس از انقلاب ۱۳۵۷ ایران پرداخته و به مخالفت با حکومت شهرت دارد، از دوران زندگی سلیمانی تمجید کرد و با اندوه فراوان از شهادت او سخن گفت.

ترور سلیمانی به اسطوره‌سازی او شتاب جدیدی بخشید. تصویر او آمیزه‌ای از دلآوری‌های عاشورایی امام حسین (ع)، نوه حضرت محمد (ص) شد که علیه یزید حاکم اموی قیام کرد و به طرز فجیعی کشته شد، و قهرمانی شخصیت‌های شاهنامه که توسط شاعر ایرانی ابوالقاسم فردوسی نوشته شده بود.

مقام اسطوره‌ای سلیمانی اما یک دفعه ظاهر نشد. درست زمانی که سرلشکر محسن رضایی فرمانده کل سپاه شده بود به سپاه پیوست. تحت رهبری او، سپاه به نهادی با پایه‌های قوی و اختیارات گسترده تبدیل شد، نه تنها پرسنل نظامی و اطلاعاتی، بلکه متخصصان اقتصاد، سیاست، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی را نیز آموزش داده و به کار گرفته است. فعالیت‌ها و پروژه‌های آن همیشه با دقت برنامه‌ریزی و اجرا می‌شد و ظهور سلیمانی نیز همین‌طور بود، اسطوره‌سازی شاهکارهای او در خارج از کشور راهی عالی برای توجیه مداخله در منطقه عربی - هم در داخل و هم در خارج از کشور - بود. اگر فاجعه هواپیمای اوکراینی نبود، حرکت اسطوره‌سازی سلیمانی قوی‌تر می‌شد. این حادثه دستاوردهای سیاسی جمهوری اسلامی و جریان سیاسی محافظه‌کار نزدیک به رهبر معظم آیت الله علی خامنه‌ای را در داخل ایران به شدت کاهش داد و اغراق آمیز است اگر ادعا کنیم که حرکت عاطفی ایرانیان نسبت به قهرمانشان یک شبه به ناراضی‌تبی تبدیل شده است. چند تصویر از معترضان خشمگین که پوست‌های تصویر او را پس از سقوط هواپیما پاره می‌کنند، این واقعیت را ناامی نمی‌کند که سلیمانی همچنان در بین ایرانیان محبوبیت زیادی دارد.

به دلیل مخالفت بنیانگذار جمهوری اسلامی آیت الله روح‌الله خمینی با مشارکت نیروهای نظامی از جمله سپاه در هرگونه فعالیت سیاسی، سپاه برای مدتی طولانی از سیاست دور ماند. وی آن را مغایر با ارزش‌های انقلاب می‌دانست. اوضاع در سال ۱۹۸۹ زمانی که آیت الله خامنه‌ای به مقام رهبری رسید و سپاه را به مرکز قدرت نزدیک کرد تغییر کرد. از سوی دیگر، مرحوم رفسنجانی در دوران ریاست جمهوری خود بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۷، زمانی که کشور در حال بازسازی پس از جنگ ویرانگر با عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) بود، مشارکت سپاه در اقتصاد را تسهیل کرد. نفوذ سپاه به طور پیوسته افزایش یافت و در سال ۱۹۹۹، دو سال پس از اولین دوره ریاست جمهوری اصلاح طلب محمد خاتمی،



۲۰۱۵ به دست آورده بود، که او را در فهرست نامزدهای احتمالی جانشین آیت الله خامنه‌ای به عنوان رهبر بعدی قرار داد. در لحظه تغییر سیاست آمریکا در قبال ایران توسط رئیس جمهور دونالد ترامپ، ترورش شد. قاسم سلیمانی شخصیتی بی نظیری داشت که مورد احترام عموم مردم داخل و خارج ایران و رهبران سیاسی دنیا بود و با ترو روی زحمت ایران در مبارزه با تروریست های منطقه افزایش می یابد.

آنها علناً قدرت خود را افزایش دادند. بیست و چهار فرمانده سپاه از جمله سلیمانی، در پاسخ به آنچه که خاتمی به عنوان رفتار نادرست وی در اعتراضات دانشجویی می دانستند، نامه ای را امضا و برای خاتمی ارسال کردند و عملاً او را به کودتا تهدید کردند. از آن زمان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تلاش کرده است تا موفقیت های خود را در منطقه در دفاع از ملت - وظیفه ای که سلیمانی در آن نقش بسزایی داشت - به دستاوردهای سیاسی در داخل تبدیل کند.

دور از ذهن نیست که از سلیمانی به عنوان شایسته ترین فرد برای بهره مندی از چنین دستاوردهایی به دلیل محبوبیتش صحبت کنیم. این دیدگاه را فعالیت های سیاسی فشرده سردار سلیمانی در چند سال قبل از ترو روی نشان می دهد. اگرچه کار او محرمانه بود، اما در سال های اخیر اغلب عکس هایی از خود در مأموریت هایش برای عموم منتشر می کرد. او در یک دیدار کم سابقه بین آیت الله خامنه ای و بشار اسد، رئیس جمهور سوریه که به تهران آمده بود، حاضر شد. غیبت محمد جواد ظریف وزیر سابق امور خارجه ایران در این نشست نشان از اهمیت روزافزون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در روابط خارجی ایران داشت و منجر به استعفای وزیر امور خارجه به نشانه اعتراض شد. این مساله و تحولات دیگر در چند سال گذشته برخی را به این باور رساند که سلیمانی در حال آماده شدن برای ایفای نقشی سیاسی است. شایعه شده بود که نام او قرار است در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۱ مطرح شود. مرگ او و سرنگونی هواپیمای اوکراینی توسط سپاه اما این نقشه ها را خراب کرد. حادثه اخیر به رئیس جمهور سابق حسن روحانی، اجازه داد تا پاسخ دهد.

روحانی اخیراً در انتقادی پنهان از سپاه و مواضع تقابلی آنها در قبال آمریکا و اروپا گفته است که هیچ راهی برای حل مشکلات اقتصاد بدون مراجعه به جامعه جهانی وجود ندارد. به گفته وی، ایرانیان در سال های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۷ به تنش زدایی در منطقه و عادی سازی روابط با بقیه جهان رأی دادند. دولت روحانی با شکست توافق هسته ای به شدت تضعیف شد. تحریم هایی که او وعده رفع آن را داده بود، بازگشت و اقتصاد ایران را خراب کرد. باور او مبنی بر اینکه اروپایی های می توانند به او کمک کنند اشتباه بود. تمام دستاوردهایی که او با امضای توافق هسته ای در سال

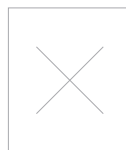


ابومهدی المهندس که بود؟

نویسنده: می استاف

مترجم: آدشیرین خلیلی

منبع: middleeasteye



باقر الحکیم در ایران تأسیس شد. او در دهه ۱۹۹۰ رهبر شاخه مسلح شورا یعنی گردان‌های بدر شد.

عراق پس از حمله آمریکا

او در سال ۲۰۰۳ به عراق بازگشت و دو سال بعد با نام جمال‌الابراهیمی در فهرست انتخاباتی حزب الدعوه به عضویت پارلمان درآمد. او همچنین به عنوان مشاور امنیتی ابراهیم الجعفری، اولین نخست وزیر عراق پس از تهاجم آمریکا، فعالیت کرد.

اما در سال ۲۰۰۶، ایالات متحده ارتباط این نماینده مجلس را با بمب‌گذاری‌های سال ۱۹۸۳ فاش کرد، که باعث شد مهندس بار دیگر از عراق به ایران برود و در سال ۲۰۱۱ پس از خروج بیشتر نیروهای آمریکایی از این کشور، برای بازدید به عراق بازگشت. در دوره تبعید، مهندس، رئیس کتائب حزب الله، یک شبه نظامی عراقی مورد حمایت ایران شد.

در سال ۲۰۱۴، او برای کمک به رهبری جدید الحشد الشعبی - یا نیروهای بسیج مردمی - یک گروه شبه نظامی که برای مبارزه با دولت اسلامی (داعش) در عراق ایجاد شده بود، وارد میدان شد. در حالی که داعش رسماً در سال ۲۰۱۸ شکست خورد، الحشد الشعبی مورد حمایت ایران از آن زمان به عنوان یک عنصر ثابت در چشم‌انداز عراق باقی مانده است و شاخه سیاسی آن تعدادی کرسی در پارلمان را تصاحب کرده است.

در حالی که این گروه از زمان ظهور اعتراضات ضد دولتی در ماه اکتبر از دولت حمایت کرده است، برخی از اعضای آن برای مدت کوتاهی به خیزش مردمی در دسامبر پیوستند - اقدامی که با نگرانی بسیاری از تظاهرکنندگان مواجه شد. حمله به سفارت در ۳۱ دسامبر خشم واشنگتن را برانگیخت و ایران را متهم کرد که در پشت این حادثه قرار دارد و احتمالاً به عنوان واکنش برای تصمیم به ترور سلیمانی عمل می‌کند.

بعد از عملیات مرگبار علیه فرمانده ایرانی، هنوز مشخص نیست که آیا مرگ مهندس یک اقدام عمدی از طرف دولت ترامپ بوده است یا یک پیامد غیر قابل پیش‌بینی.

خبر حمله هوایی آمریکا و هدف قرار دادن ژنرال ارشد ایرانی قاسم سلیمانی در روز جمعه در فرودگاه بین‌المللی بغداد، موجی از شوک را در سراسر منطقه ایجاد کرد - مرگ یکی دیگر از بازیگران مهم که در میان ۱۰ نفر کشته شده در این حمله بود.

ابومهدی المهندس، معاون شبه نظامیان عراقی الحشد الشعبی مورد حمایت ایران، ممکن است شخصیتی با تأثیرات کمتری از سلیمانی، فرمانده شاخه برون مرزی نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی باشد، اما مهندس خود سابقه‌ای طولانی در مشارکت در گروه‌های نظامی و شبه نظامی دارد و مرگ او نشان دهنده نفوذ ایران در گروه‌های مسلح عراق بود.

مردی که بعدها با نام جنگجوی ابومهدی «مهندس» شناخته شد، در سال ۱۹۵۴ در شهر بصره در جنوب عراق با نام جمال جعفر الابراهیم، از پدری عراقی و مادری ایرانی به دنیا آمد.

در اواخر دهه ۱۹۷۰، فارغ التحصیل رشته مهندسی عمران شد و به حزب الدعوه اسلامی پیوست که به شدت با دولت بعثی صدام، مستبد عراق مخالف بود. در جریان جنگ ایران و عراق نیز شورش علیه صدام را فرماندهی کرد.

در سال ۱۹۷۹، زمانی که دولت عراق صدها مخالف را به اعدام محکوم کرد، مهندس به ایران رفت و در آنجا به جمال‌الابراهیمی معروف شد و با یک زن ایرانی ازدواج کرد و تابعیت خود را گرفت. ایالات متحده، مهندس را به سازماندهی حملات به سفارتخانه‌های ایالات متحده و فرانسه در کویت در سال ۱۹۸۳ و توطئه برای ربودن هواپیمای مسافربری کویت در سال ۱۹۸۴ و ترور شاهزاده جابر الصباح کویت متهم کرد.

الدعوه مسئولیت این حملات را بر عهده گرفت که به نظر می‌رسید هدف از این حملات تضعیف حمایت کویت از صدام بود. کویت مهندس را به دلیل نقش داشتن در این حملات پس از آنکه با پاسپورت پاکستانی از این کشور به ایران گریخته بود، به اعدام محکوم کرد.

در سال ۱۹۸۵، مهندس به عضویت شورای اعلای اسلامی عراق درآمد، ائتلاف گسترده‌ای از جناح‌های سیاسی شیعه که در سال ۱۹۸۲ توسط سیاست‌مدار و روحانی به نام محمد

مکتب سلیمانی



محمدتقی عرب

بحث مکاتب باطل که به جهنم راهنمایی می‌کنند، بماند! کشف و هدایت رهبری در خصوص مکتب سلیمانی یکی دیگر از کرامات آقا سیدعلی انقلاب اسلامی ماست. نسل تشنه حقیقتی، که در زمانه ما زیست می‌کند حتماً با توجه به تفاوت سلاقی و علایق شخصی، به مکاتبی نیاز دارد که متناسب هر دسته از افراد، آن‌ها را به سمت حقیقت هدایت کند و از لغزش به لغزش گاه‌ها باز دارد.

چه در میان ملت بزرگوار ایران (بعد داخلی) و چه در بین امت بزرگ اسلامی (بعد بین المللی)، کسانی که می‌خواهند از حاج قاسم حرف بزنند یا اثری تولید کنند حتماً به این اسم گذاری رهبر حکیم انقلاب عنایت خاص دارند که باید از زاویه مکتب سلیمانی، با مخاطب ارتباط برقرار کنند. یعنی حتی اگر از گذشته و خاطرات شهید سلیمانی هم حرف می‌زنند باید ملاحظه نگاه به آینده را داشته باشند. و از منظر «پرورش نسل» و «هدایت به حقایق زمانه» با مخاطب مورد نظر خود ارتباط برقرار نمایند.

نکته آخر این حقیر این است که مخاطبان مکتب سلیمانی از دو بعد ملت (ایران) و امت (اسلام) فراتر رفته است. امروز تشنگانی از سایر مردمان و ادیان و مکاتب جهانی، نسبت به حاج قاسم وجود دارند. آن‌ها طالب کشف و ارتباط با حقایقی هستند که شهید سلیمانی از آن‌ها نور می‌گرفت. و آن گونه سرفرازانه عمل می‌کرد. یا علی (ع)

وقتی به حاج قاسم شلیک می‌کردند خیال شان این بود که کار دیگر تمام می‌شود. بخصوص آن گنده ای که، در خصوص این جنایت، با افتخار قبول مسئولیت کرد. در حالی که واقعیت وجوه دیگری را نشان داد. کمترین نشانه هم این است که یکی از دولتمردان بعدی آمریکایی گفت؛ بعد از کشته شدن ژنرال سلیمانی دنیا برای آمریکایی‌ها امن تر نشده است. (قریب به مضمون)

وقتی به هر شهیدی فکرمی‌کنیم از روی عادت، ذهن مان بیشتر به خاطرات می‌پردازد. چه خاطراتی که خودمان از او داریم و چه خاطراتی که از او خوانده ایم و یا درباره اش شنیده ایم. اما اینجا هم واقعیت شهید غیر از چیزی است که ما به آن عادت کرده ایم. قرآن شهید رازنده و «حی» می‌داند. «احیاء عند رب» یعنی یک واقعیت مستمر و همیشگی.

اما شهید سلیمانی. رهبر انقلاب از او به عنوان مکتب سلیمانی اسم بردند. در اصطلاح مکتب، چه رازی است که برای نامیدن شهید سلیمانی انتخاب می‌شود؟! تلقی بنده این است که در فرهنگ و محاورات ما ایرانی‌ها «مکتب» دربردارنده مفهوم پرورش است. چه در مفهوم قدیمی عوامانه؛ که به مکتب خانه‌ها گفته می‌شد. و چه در مفهوم امروزی تری که بیشتر برای مکتب‌های فکری و نظری به کار می‌رود. یعنی مکتب جایی است (در مفهوم مکتب خانه) یا مجموعه ای نظری است (در مفهوم مکاتب نظری) که عهده دار پرورش و راهنمایی افراد است. (حالا



یادمان



گزارشی از مراسم وداع و تشییع شهدا
مهمانانِ گمنام



وصیت نامه شهدای گمنام
مازنده ایم...



بازدید از موزه جنگ صنعا
دردیاراویس



مهمانانِ گمنام



عزیزا... محمدی

گزارشی از مراسم وداع و تشییع شهدا

نشستی برای مهمان

چهارشنبه ۳۰ آذر، مجموعه تالارهای موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، سالن قصر شیرین، هوا کمی رو به سردی رفته ولی سالن کم کم با ورود خبرنگاران رسانه‌های جمعی حال و هوا و گرمای خبری مهم را حس می‌کند که می‌توان حدس زد، آن خبر کل جامعه ایران اسلامی را تحت تاثیر قرار خواهد داد.

لوگوهای دری و یک به یک بر روی میزی که مشخص است جایگاه مهمان ویژه‌ای هست قرار می‌گیرند و مطابق معمول خبرنگارها و سواس خاص برای جایگاه لوگوی خبرگزاری خود دارند که در نهایت همه به یک رضایت نسبی می‌رسند و سالن آماده شنیدن یک خبر است.

مسئولین و روابط عمومی موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نیز شرح افضل میزبانی را با تشریفات تمام که بیشتر حال و هوای نظامی دارد به جامی آورند و عکس تابوتی مزین به پرچم جمهوری اسلامی بلند بلند بر روی دستان پرتمنای مردم، معنای رفیع آسمانی را بر چشمان کنجکاو خبرنگاران نقش می‌زند و عنوان بالا بلندی تواضع و ادب را بر سالن حاکم کرده است: «مراسم تشییع پیکرهای مطهر ۴۰۰ شهید والا مقام گمنام در تهران و استان‌های سراسر کشور»

سبزه‌پوشی نام آشنا به نام سردار سرتیپ حسن حسن زاده فرمانده سپاه حضرت محمد رسول الله (ص) به همراه سرهنگ دکتر مجید جوشقانی معاون روابط عمومی، تبلیغات و امور بین الملل بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس و تیم همراه وارد سالن می‌شوند و در ایامی که قریب به ایام سالگرد شهادت خانم فاطمه زهرا (س) است سالن عطر آگین به صلوات بر محمد و آل محمد می‌شود. و نشست خبری، و خبر، و باز! مسافرینی که هرگاه می‌آیند می‌دانیم آرامش وجود جامعه را در بر خواهد گرفت. بارها این را ثابت کرده اند و بارها با جان و دل وجودشان را حس کردیم و بارها برای دوریشان و غربتشان و مظلومیتشان گریستیم. این را خودمان می‌گوییم ولی آنها همین را می‌خواستند. چون! خانم فاطمه زهرا (س)، جاوید الاثر و پیرو مکتب امامت و شهادت؛ این ادعایا شعار نیست و وصیت نامه شهدای گمنام گواه این تفکر آنهاست. خبر همین بود: تشییع پیکر ۴۰۰ شهید تفحص شده در مناطق عملیاتی عملیاتی «بدر»، «رمضان»، «کربلای ۵»، «کربلای

۶»، «والفجریک»، «بیت المقدس» و تک دشمن در سال ۱۳۶۷ در مناطق «شرق دجله»، «شرق بصره»، «سلمچه» و «سومار» سردار حسن زاده با گرامی داشت یاد و نام سردار شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی و روز مقاومت گفت: شهدای گمنام فضای کشور را عطر آگین می‌کنند؛ آنها در دوران دفاع مقدس صحنه‌های بی نظیری از ایثار و شهادت را رقم زدند و دفاع مقدس نقطه عطف مقاومت مردم ما شد و حالا شهدای ما الگوی آزادیخواهان جهان در برابر مستکبران هستند.

فرمانده سپاه محمد رسول الله با بیان اینکه ۴۰۰ شهید گمنام مطابق سالیهای گذشته در روز شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) در سرتاسر کشور بر روی دستان مردم قدر شناس ایران تشییع می‌شوند جایگاه شهید گمنام را در قله رفیع فرهنگ و ایثار و شهادت عنوان کرد و افزود: از مجموعه ۴۰۰ شهید گمنام ۲۰۰ شهید در استان تهران و ۲۰۰ شهید دیگر در سایر استانها تشییع خواهند شد. وی با عنایت به تجربه تشییع سالیهای قبل که معمولاً با توجه به استقبال بیش از تصور مردم از شهدا ساعت مراسم طولانی می‌شود گفت: مراسم از ساعت ۸ صبح از جلوی درب دانشگاه تهران آغاز و کاروان شهیدان با همراهی مردم تا معراج شهدا تشییع خواهد شد و در شهرستانها به تناسب برنامه ریزی‌های صورت گرفته آیین تشییع تا چند روز آینده ادامه خواهد داشت و مکان دقیق تدفین شهدای هم که هنوز محل دفنشان مشخص نیست به زودی به اطلاع مردم عزیز ایران خواهد رسید و برای شناسایی پیکرهای مطهر شهدا، آزمایش DNA از آن‌ها گرفته می‌شود. در این روند شهدایی که شناسایی می‌شوند، پیکر مطهر آنها به خانواده تحویل داده می‌شود و چنانچه هویت شهیدی پس از خاکسپاری شناسایی شود با اطلاع به خانواده و هماهنگی صورت گرفته چنانچه موافقت خانواده حاصل شود، شهید در همان محل خاکسپاری می‌ماند و در غیر این صورت بسته به درخواست، پیکر شهید به محل زندگی خانواده منتقل می‌شود.

سردار حسن زاده با توضیح بر اینکه این مراسم در آستانه سومین سالگرد شهادت حاج قاسم برگزار می‌شود تجدید میثاق با آرمانهای آن شهید والا مقام را از ویژگیهای این مراسم دانست و حضور نوجوانان و جوانان را بسیار پراهمیت دانست که این موضوع خواسته آموزش و پرورش نیز بوده است. وی ادامه داد: با توجه به

اینکه مراسم تشییع شهدای گمنام در سال گذشته تا ساعت ۱۴:۳۰ به طول انجامید، برای برنامه امسال در نظر گرفتیم در طول مسیر تشییع پیکر مطهر شهدای گمنام، ۲۵۰ ایستگاه صلواتی برپا شود. در پایان این نشست و کنفرانس خبری از تیزر مراسم وداع و تشییع ۴۰۰ شهید گمنام دوران دفاع مقدس نیز رونمایی شد.

مراسم وداع

شب دوشنبه ۵ دی ماه بعد از اقامه نماز مغرب و عشاء آیین وداع با پیکرهای مطهر ۲۰۰ شهید گمنام تازه تفحص شده دوران هشت سال دفاع مقدس، همزمان با شب سالروز شهادت حضرت فاطمه (س) و مقارن با ایام شهادت سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی و روز جهانی مقاومت با حضور مردم انقلابی تهران و مقامات لشکری و کشوری در موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس برگزار شد. در این مراسم سردار سرتیپ بسیجی «بهمن کارگر» رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، امیر سرتیپ «نبی سهرابی» جانشین رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، «علی اصغر جعفری» معاون هماهنگ کننده بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، سردار «محمد قاسم ناظر» مدیرعامل موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، حجت الاسلام والمسلمین «سید مهدی میراحمدی» معاون نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌های کشور، سردار یونس عبدی مسئول امور ایثارگران فراجا، خانواده شهدا، ایثارگران، جانبازان و شهروندان تهران حضور داشتند؛ پس از قرائت زیارت عاشورا و عزاداری حضرت فاطمه زهرا (س) در کنار پیکرهای شهدا «حسن رحیم پورازغدی» عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی، به سخنرانی پرداخت.

حسن رحیم پورازغدی با قرائت بخشی از سخنان امام خمینی (ره) درباره شهدا، بیان کرد: این شهدا فرزندان مکتبی حضرت فاطمه زهرا (س) هستند. این بچه‌ها مانند ایشان رحمت الهی هستند. حضرت زهرا نگران همه بشریت هستند و از خداوند می‌خواهند که گناه کاران را ببخشد.

وی ادامه داد: این بچه‌ها همانند مادرشان، قهرمان اخلاص و عملگرایی بودند. در عرصه سیاست، اقتصاد و خانواده باید مانند این عزیزان زندگی کنیم که الگوشان حضرت فاطمه بود. شیعیان راستین این شهدا هستند.





این کارشناس مذهبی یادآور شد: اکنون در ایام سالروز اجرای عملیات کربلای ۴ هستیم. پیکر تعداد برخی از شهدای این عملیات مانند شهدای حاضر در اینجا سال‌ها پس از جنگ تفحص شد. شهدای غواص در این عملیات جشن خون و شهادت گرفته بودند. تمام آنها آمادگی مطلق برای شهادت داشتند. آنها به قصد شهادت رفتند و خط شکنی کردند. آنها با همدیگر دم گرفتند و لبیک لبیک گفتند و به سمت نيزارها رفتند. امیدواریم افرادی که تصور می‌کردند خون این شهدا خشک خواهد شد بیدار شوند و بدانند که خون این شهدا در عراق، لبنان، سوریه و یمن و سایر نقاط جهان فراگیر خواهد شد.

عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی افزود: عملیات‌های خیبر، بدر، رمضان، کربلای چهار، و والفجر ۸ نمونه‌هایی هستند که رزمندگان ۱۶ و ۱۷ ساله تا آخرین گلوله خود در میدان جنگیدند و به شهادت رسیدند.

رحیم پورازغدی با اشاره به نامه صدام به رئیس جمهور ایران در سال ۶۹ افزود: صدام در این نامه به شکست خود و پیروزی رزمندگان اسلام اعتراف کرد. همچنین دبیرکل سازمان ملل پس از جنگ و قطعنامه ۵۹۸ به صراحت اعلام کرد که در این جنگ قطعا صدام آغازگر آن بوده و این سند مهمی است.

وی خاطرنشان کرد: یکی از دلایل اینکه رئیس سازمان ملل به صراحت این موضوع را اعلام کرد شروع جنگ صدام با کویت بود. عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی در آیین وداع تهرانی‌ها با ۲۰۰ شهید گمنام، گفت: شهدا شیعیان راستین بودند و باید مانند این عزیزان زندگی کنیم.

در پایان این مراسم مردم انقلابی تهران و عاشقان شهدا؛ ضمن زیارت تابوت این شهدا در جوار آنها به عزاداری و سینه زنی برای حضرت زهرا (س) پرداختند و پیکرهای مطهر شهدا بر روی دوش عاشقان به صورت نمادین تشییع شد.

شب‌ی تابه آغاز صبح

هنوز تا شروع مراسم یک شب باقی است اما فضای مجازی داغ شده. هشتگ «مهمان داریم» جزء هشتگ‌های پرکاربرد می‌شود و تصاویر شهدا بویژه حاج قاسم با نقش پرچم سه رنگ و خوش سیمای ایران حال و هوای فضای مجازی را هم تغییر می‌دهد. در



فکر جاهلی دعوت کرد، اظهار کرد: با این حال کسانی دنبال قومیت‌گرایی و نفسانیت بوده و قصد به انحراف کشاندن جامعه اسلامی را داشتند، اما فاطمه اطهر (س) به میدان آمد تا نقاب را از چهره نفاق کنار بزند. فاطمه (س) با خطبه‌های آتشینش، روشنگری کرد. خیلی‌ها گفتند خانم شما خودتان را ناراحت نکنید، مگر اتفاقی افتاده است؟ اما او می‌دید چه اتفاقی برای بشر در حال رخ دادن است.

وی ادامه داد: بسیاری هستند که جامعه را درست نمی‌شناسند و نمی‌توانند فتنه‌ها را درست ارزیابی کنند، اما فاطمه (س) ۲۵ سال خانه نشینی حضرت علی (ع)، پاره‌های جگر امام حسن (ع)، گودال قتل‌گاه، کاخ ستم‌یزیدیان و انحراف عالم اسلام را می‌دید. او با اشک‌ها و خطبه‌های آتشینش روشنگری کرد و نقاب از چهره نفاق کنار زد. او برای دفاع از حریم ولایت ایستاد و اولین شهیده در راه خدا و مبارزه با نفاق بود. اگر این صداقت و روشنگری فاطمه نبود، چگونه می‌توانستیم راه را تشخیص دهیم؟

رئیس‌ی خاطرنشان کرد: شعارها در آن زمان زیبا و دل‌فریب بود. کسانی که غدیر را دیدند و صراحت کلام خدا را شنیدند، به گونه

آن سو که برای هر تجمع چند نفره ویژه برنامه‌های با بوق و کرنا می‌رفتند سکوت حکم فرما می‌شود و هیچ خبری از این مقدمه و استقبال با شکوه مخابره نمی‌شود. و صبح می‌شود. خیابان انقلاب طرح ویژه ترافیکی دارد. روز تعطیل است. لباسها همه مشکی و چشمه‌بارانی و اشکبار. قدمها استوار و دست‌ها به رسم ادب چسبیده به سینه. اندیشه‌ها مسمم به ادامه راه و قلبها مالا مال از عشق و ارادت و درب اصلی دانشگاه دوباره سرشار از هستی. از بودن. از جاری رودی به نام مردم و از دردانه‌های به نام شهید. شهیدان گمنام جاوید الاثر. خودروهای تزئین شده برای حمل پیکر شهدا و صدای قرآن و سرود جمهوری اسلامی و نوای مداحی که پاس می‌دارد یاد شهدا را با دمی که برای مادر شان حضرت زهرا می‌گیرد و همه هستند. همه. لشکری و کشوری و حتی رئیس جمهور، رئیسی که سخن آغاز کرد:

رئیس جمهور در مراسم تشییع

سید ابراهیم رئیسی در این مراسم با بیان اینکه پیامبر (ص) مردم را به علم، تعقل، اندیشه، دوست داشتن یکدیگر و کنار گذاشتن



رئیی در ادامه با اشاره به اینکه فاطمه دنبال مقابله با بازگشت جاهلیت بود، گفت: امام خمینی (ره) هم پرچم تحول خواهی را مانند مادر خود بلند و برای اجرای دین، اخلاق، عدالت و مبارزه با طاغوت قیام کرد. این شهدا به دنبال امام (ره) و برای حاکمیت اسلام و اراده مردم، برای دفاع از قرآن، وطن و ظرفیت های بزرگ اسلامی جان خود را فدا کردند.

وی همچنین با تشبیه اغتشاشات اخیر کشور با جنگ احزاب، تصریح کرد: استکبار با تمام توان به میدان آمد. جریان نفاق، سلطنت طلبان و همه ضدانقلاب به میدان آمدند. کسانی هم که رسماً در میدان نبودند، شایعه سازی و شایعه پراکنی کردند. قرآن به ما هشدار می دهد که مراقب فضا سازان باشید. دشمن می خواهد جامعه اسلامی را از اهداف بلند خود دور کند. امام (ره) و رهبرانقلاب به وظیفه خود در رهبری جامعه، سیاست گذاری و ریل گذاری و هشدار به موقع نسبت به خطرات عمل کردند و اگر کلاستی وجود دارد مربوط به دستگاه ها و قواست. رهبری امت بسیار خوب عمل کردند و کاستی ها مربوط به قوا و نظام اداری و مربوط به کسانی است که اعتقادی به ارزش های انقلاب

دیگری عمل کردند و سخن از اراده مردم زدند و گفتند ببینیم رای مردم چیست؟ اما پشت این سخن چه بود؟ چه می خواستند سر مردم بیاورند؟ سخن از آزادی بود اما کجا دیدید که فرعون ها و استعمارگران و قدرت های بزرگ به یک جامعه بگویند می خواهیم داشته های شما را از بین ببریم؟ آنها می گویند می خواهیم شما را آزاد و مستقل کنیم تا آن ملت را فریب بدهند.

رئیس جمهور با بیان اینکه استعمارگران شعار خوب می دهند، اما ملت ها را به بدبختی و فلاکت می اندازند، تصریح کرد: آنها کجا رفته اند که شعار آزادی و حقوق انسان ها نداده اند؟ در این بین فاطمه (س) می خواهد انسان ها با بصیرت زندگی کنند. کسی که دوست را از دشمن نشناسد، بی بصیرت گفته می شود. پیامبر (ص)، امیرمومنان علی (ع) و فاطمه (س) از ما خواسته اند که چشم خود را باز کرده و با بصیرت باشیم. اینکه چشم سر نداشته باشیم، آسان تر از این است که چشم دل نداشته باشیم، چون در این صورت دوست و دشمن و راه و بی راه تشخیص داده نمی شود. او فکر می کند در سپاه دوست است، اما در سپاه دشمن است و سخن دشمن را می گوید.

ندارند، اما مسئولیت به عهده گرفته و مشکلات درست کرده‌اند. رئیس‌جمهور با بیان اینکه دشمن چون می‌خواهد نظام را بزند، به سراغ عمود خیمه نظام رفته است، گفت: خیمه نظام به وجود رهبری است و ما همه سربازان او هستیم. هر جا در کشور موفقیت به دست آمده است به خاطر عمل و توجه به سخنان امام و رهبری بوده و کاستی‌ها هم به خاطر کسانی است که یا اعتقادی نداشته‌اند یا در عمل موفق نبوده‌اند. اکنون هم باید به عملکرد افراد و قوا نگاه شود که در هر مقطعی چه کسانی در نهادها و قوا مسئولیت داشته و عملکرد آنها ارزیابی شود. این نگاه منصفانه است.

رئیس‌جمهور با یادآوری بچه‌های این کشور به وظیفه خود عمل کردند و امروز پیکرهای آنها را می‌بینیم، هدایت‌ها نیز انجام شد، اگر کاستی هست به عملکردها در دوره‌های مختلف مربوط می‌شود. وی در ادامه با بیان اینکه در بسیاری از حوزه‌ها در جایگاه افتخار و اقتدار قرار داریم، گفت: با وجود تهدیدها و تحریم‌های دشمن، مردم این سرزمین افتخار آفریدند. کشور پیشرفت‌های زیادی کرده و دلیل عصبانیت دشمن هم همین پیشرفت‌هاست. آنها می‌بینند که ما را تحریم کردند، اما ما تولید و صادرات داشته و قله‌های علم و فناوری را فتح کرده ایم، لذا عصبانی می‌شوند.

رئیس‌جمهور اضافه کرد: آنها می‌گویند بالاترین فشارها را در تاریخ به کشور وارد کردیم، اما مجبوریم اعلام کنیم که این فشارها شکست خورده است. دشمن امروز با ملتی مواجه است که قصد پیشرفت دارد. ما نه می‌توانیم به عقب برگردیم و نه می‌توانیم درجا بزنیم. ما یک راه بیشتر نداریم و آن راه پیشرفت است. ملت ما به رهبری، امام خامنه‌ای تصمیم گرفته که پیشرفت کند. ما حق عقب‌گرد

نداریم. رمز پیروزی ما در مقاومت و ایستادگی است. رئیس‌جمهور با خاطرنشان کردن این مساله که دشمن بارها تجربه کرده که با شایعه‌سازی و بلوا کردن نمی‌تواند موفق شود، خطاب به دشمنان گفت: شما این را چندبار تجربه کرده اید پس چرا دوباره تکرار کردید؟ چرا بعد از پایان یافتن ناآرامی‌ها با کمک مردم و نیروهای جان برکف به ما پیام دادید که آماده صحبت هستید؟ چه کسی گفته ما دنبال براندازی هستیم؟ اما ما شما را می‌شناسیم. شما می‌خواهید ما را گول بزنید؟ برو آن دام بر مرغ دگر نه که عنقا را بلند است آشیانه. ما شما را می‌شناسیم. آغوش ملت به روی کسانی که فریب خورده‌اند باز است اما ما به معاندین



رحم نخواهیم کرد.

رئیس جمهور همچنین با بیان اینکه باید نسبت به کم کاری ها و تنبلی ها حساس بود، تصریح کرد: صداقت در کار، کار جهادی، اجرای عدالت، امیدوار بودن، دشمن شناسی و دشمن ستیزی وظیفه همه است،

وی یادآور شد: همه باید نسبت به منکر حساس باشند. باید نسبت به کم کاری، یاس و ناامیدی، رشوه، فساد، تبعیض، بی عدالتی، تسلیم در برابر دشمن، وادادگی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی حساس باشیم. مبادا ارزش های اسلامی کمرنگ شود. مبادا از ولایت پشتیبانی نکنیم. ولایت است که می تواند این حرم را حفظ کند. کسی هم دوگانه غلط برای ما درست نکند. دوگانه ما استقلال و وابستگی است. امروز هرکسی بخواند انسجام ملی ما را برهم بزند، در جهت راهبرد دشمن حرکت کرده است.

رئیس خاطر نشان کرد: اطمینان دارم با مشارکت مردم، نرخ تورم و ارزش متحول می شود و شرایط کاهشی پیدا می کند. تردید ندارم با کمک مردم، مشکلات قابل حل است. آینده بسیار روشنی در انتظار کشور است.

پس از پایان سخنان آیت الله سید ابراهیم رئیسی، رئیس جمهور، کاروان حامل پیکر پاک شهدای گمنام با استقبال گسترده تهرانی ها از مقابل دانشگاه تهران به سمت معراج شهدا حرکت کرد تا مراسم خاکسپاری این شهدا انجام شده و پیکر مطهر آنها در خاک میهن اسلامی آرام گیرد.

تشییع پیکرهایی پاک

مطابق برنامه ریزی های صورت گرفته ساعت ۸:۳۰ دقیقه صبح سه شنبه بعد از اجرای همخوانی سرود ملی و اهتزاز پرچم سه رنگ ایران اسلامی و ذکر مصیبت حاج حیدر خمسه، مداح و ذاکر اهل بیت و سخنرانی رئیس جمهور پیکرهای مطهر ۲۰۰ شهید گمنام دوران دفاع مقدس که در طول سال به همت گروه های تفحص شهدا کشف شده از مقابل دانشگاه تهران تا خیابان بهشت محل معراج الشهداء با حضور گسترده و کم نظیر مردم شهید پرور و امت وفادار خدا جوتشیع شد.

عاشقان و دلدادگان اهل بیت علیهم السلام در این مراسم ضمن بدرقه لاله های تازه تفحص شهدا، با سردادن شعارهای «لا اله

الا الله»، «الله اکبر»، «مرگ بر آمریکا»، «مرگ بر منافق» و غیره، با آرمانهای امام راحل، شهدا و رهبر معظم انقلاب تجدید میثاق کردند. به رغم خیانت های روزافزون دشمن در ماه های اخیر مطابق نظرات مردمی این حضور گسترده و چشم نواز علاوه بر آنکه نشان از بصیرت روزافزون مردم داشت؛ بعنوان یک مولفه قدرت نیز محسوب می شود.

در بخشی از مراسم بیرق های عزای حضرت فاطمه زهرا (س) و پرچم های متبرک حرمین شریفین، سالار شهیدان حضرت امام حسین (ع) و حضرت عباس (ع) و پرچم کشورمان در میان مردم در حرکت بود.

بر روی برخی از تابوت های حامل پیکرهای شهدا، تصویری از شهید حاج قاسم سلیمانی و ابو مهدی المهندس به چشم می خورد. مردم در مراسم تشییع پیکرهای مطهر شهدای گمنام دست نوشته ها، سربندها و تصاویر شهدا را در دست دارند، در این میان دست نوشته هایی با مضامین امربه معروف ونهی از منکر و همچنین سفارش به حجاب به عنوان توصیه شهدا دیده می شود. همچنین برخی از خانواده معظم شهدا، با عکس شهید خود به این مراسم آمده اند و تصاویر شهید حاج قاسم سلیمانی و شهید امیر حاج امینی که در عملیات کربلای پنج به شهادت رسیده است نیز بیش از تصاویر شهدای دیگر در دست مردم دیده می شود.

در جریان برگزاری مراسم و در میان سیل انبوه مردم، چهره های نام آشنای چون سرلشکر حسین سلامی فرمانده کل سپاه، سردار دربار «علی فدوی» جانشین فرمانده کل سپاه، سردار قاتی فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز حضور داشتند. در طول مسیر تشییع، گروه های مختلف دانش آموزی، دسته های عزاداری، ایستگاه های صلواتی و کارکنان نیروهای مسلح خادمی کاروان تشییع پیکرهای شهدا را بر عهده داشتند و پذیرای خانواده ها بودند. مواکب مردمی و سازمانی زیادی در طول مسیر تشییع از میدان انقلاب تا معراج الشهداء تهران به پذیرایی از شرکت کنندگان در مراسم می پردازند. این مواکب با پخش اقلام فرهنگی در طول ساعات تشییع به خدمات رسانی مشغول هستند.

تعدادی از هیئات شهر تهران که به مناسبت شهادت حضرت زهرا (س) اقامه عزاداشتند به عنوان بخشی از برنامه عزاداری خود در مراسم تشییع شهدای گمنام شرکت کردند.

ایران همه مدیون شماسست

نکته قابل توجه و حائز اهمیت استقبال بی نظیر از شهدا در بعضی از شهرستان ها و حتی روستاها بود که تصاویر و کلیپ های منتشر شده از بعضی از شهرستان های کوچک و روستاها بهت و حیرت را بر می انگیزد که در اوج سرما و در مناطق دور افتاده چنین استقبال و بدرقه باشکوهی از شهدای گمنام صورت گرفته است و غالباً در فضای مجازی نیز تطبیقی خودجوش بین فراخوان شهدا و فراخوانهای معاندین صورت گرفت نتیجه و تفاوت مشخص شد از کجاست تا کجا.

بر اساس آمارهای ارائه شده مراسم تشییع در بیش ۷۸۶۶ شهر و روستا صورت گرفت و برگی زرین و افتخار آمیز از تعلق مردم ایران اسلامی به معنویت و انقلاب اسلامی رقم خورد.

علاوه بر شهر و استان تهران دویست شهید دیگر در استانهای (آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، اصفهان، البرز، ایلام، بوشهر، چهارمحال بختیاری، خراسان جنوبی، خراسان رضوی، خراسان شمالی، خوزستان، زنجان، سمنان، سیستان و بلوچستان، قم، کردستان، کرمانشاه، کرمان، کهگیلویه و بویر احمد، گلستان، گیلان، لرستان، مازندران، مرکزی، هرمزگان، همدان و یزد) نیز باشکوه و با استقبال عمومی مردم تشییع و تدفین شدند که در هر کدام از استانهای یاد شده مراسمات ویژه ای تحت عنوان شبی با شهدا و وداع نیز در شبهای قبل از روز تشییع برگزار شد.





شکر سپید گمنام



مهدی امتدادجو

مازندہ ایم...

تازه رسیده ایم. از راه. از سفر. سفری که زیاد دور نبود. از سال های نه چندان دور. از روزگار خوبی که شما به آن می گوید نوستالژیک. از دهه شصت. از هزار و سید و انقلاب به بعد. از دل حادثه ها. از دوران دل های خوش. از زمان زیبا بودن سادگی. از شیرینی لهجه ها. از افتخار به لباس خاکی. از دوره یک قفیه با خط های سیاه بر زمینه سفید. از استواری قدم ها با کتانی. از عصر گرم شدن پلاک ها، پلاک های شناسایی. از بالا بلند کوه های یخ زده. از عمق رمل های داغ. از میان نیزارهای بی حدود. از گذرگاه آتش و دود. از شدت حب به میهن. از تلاشی شدن تن. از جا ماندن بی نام. از جاویدالاثربودن. از گمنامی. از آرزوی شهید بودن. ما! تازه رسیده ایم.

بخشید دیر آمده ایم. تنها ماندید. سخت گذشته بر شما. مقبره ای در بهشت زهرا (س) است که گنبدش گویای نامی بزرگ است به نام خمینی. ما دوستش داشتیم. ما عاشقش بودیم. در باورمان امام بود. یقین به کلامش داشتیم و نگاهمان بر دهان او بود تا هر چه که فرمان بدهد. پیر بود و آستان ارادت ما در سایه لطفش قد کشید. خمینی بی تکلف بود، اما تکلیف را از نتیجه جدا کرده بود و خیلی عام، بطور خاص می گفت ما مامور به وظیفه ایم. و بر ما تکلیف نهاد. ما اهل هر کجای این وطن هستیم. ما را بگویند فرزندان ایران. پدرمان شمال. مادرمان جنوب. خواهرمان غرب و برادرمان را شرق بنماید. ما از حدود خزر تا خلیج فارس تن گسترانیده بودیم در دفاع مقدس. در شرح عشق. در دل دادگی. در گسستن از تعلق به هر چه غیر از او. ما فرزندان خاکیم. خاک هر جا که نامش شد عملیات. شب تا سحر مناجات کردیم. گریستیم. هم را در آغوش کشیدیم و سر بند بستیم. انگشتی. هدیه اعلای ما بود برای بعدمان و یک قمقه آب، ذخیره در حسرتان برای زیارت القمه. پشتمان گرم بود به شعار کربلا، کربلا ما داریم می آییم. و دعای خیر امام بود که ما را از هر ناممکن عبور می داد. سرگذشتان. از سرگذشتن بود و سرنوشتان را خدا در «السَّ بَرِکَم قَالُوا بَلِی» سرشت و ما شدیم شیدا در آنجا که می گفتند مجنون است آن جزیره. یا که به پرواز در آمدیم در آن عرفه با اوج نگاه عباس بابایی. یا که دوران تکبر را بر هم زدیم با عباس دوران یا که صد قافله دل همراه ما شد با صیاد

یا که سخت بسته ایم پیوند استقامت با سوباشی یا که درد راهمت چه زیبا سرود وقتی نیامد از کران ها پیکر با کری. مارفته بودیم اما دیدیم و شنیدیم که زهر، شیرین شد و امام جام رانه با جهان، بلکه با زهر بر سر کشید و جندی بعد به ملکوت اعلی پیوست. سرتان سلامت. تنتان به ناز طبیعی نیازمند مباد؛ هست سید علی. مادر تکه تکه کاغذهای خونینی که خیلی شگرف نام وصیتنامه داشت. سفارش داشتیم بر پیروی و حمایت از ولایت و مبادا که تنها بماند امام روزگار. بر ما چنان بود که نفس را تا دم آخر پیوند زدیم بر نام بانوی دو عالم، خیر النساء، زکیه، مرضیه، انسیه، بانوی رحمت، همسر مولا، دخت نبی، حضرت کوثر، فاطمه زهرا (س) و عبدالحسین، با چشم دید که گفت معبر از جای دیگر است و برونی آنچنان گریست که خاک را به نظر کیمیا کرد.

می دانیم، سخت شد بعد از ما برای شما و تهاجم از خاک سایه افکند بر کهن گستر فرهنگ ایران و تمدن و دین و مذهب و باور و یقین و اعتقاد و شرح خفاشان و کرکسان و لاشخوران بود که روی پشت بام ها بر روی دایره های رنگی نشسته بودند و آواز ناموزون برای تن های موزن سرمی دادند که در حنجره جامعه شراب تغییر ذائقه بریزند و تهاجم از فرهنگ به شبیه خون فرهنگ رسید و نشد قاتله پایان، شد ناتوی فرهنگی و شما هنوز مثل ما که فقط ما بودیم و خدا بود و خاکریز، تنها مانده بودید و شما هم باید خاکریز را حفظ می کردید و بار امانت بر دوستان سنگین بود و قرعه و فال و کار برنامه تان بود تا با وارد سحر و ذکر دائم، بماند سرزمین ایران استوار چون دماوند.

رنگ در رنگ و شکل در شکل دیدیم که از خیابان ها فتنه سر برد آورد و نرسیده به بهمن در ۸۸، در همان دی زمستان، در همان روز نهم، رود خروشان شد و سیل سهمگین، بر پیکر و اندام نفاق و جهل و عناد، و تا زمان هست و بیان در دهان هرعیان و نهان، شرح سوختن عاشورا در ۸۸ را مگذارد که سپرده شود به ورطه نسیان و فراموشی.

باور کنید که می دانیم قصه سر دراز دارد و شرح زرو زور را از کاخ کوفه و بن زیاد، تا به امروز می توان دنبال کرد. اقتصاد در لیبرال و سرمایه و مارکس، توان اندیشه بر خاک راست می کند و پایه های ایمان را می لرزاند و اگر در تمدن ها به گفتگو بنشیند

در سازمان ملل، پس حتماً رنگ انقلاب‌ها نیز تغییر خواهد کرد و حتی مخملباف‌ها نیز می‌توانند - در مثلث بنیادها حتی اگر آن بنیاد باران باشد و یاد در خانه‌ها حتی اگر آن خانه، خانه‌ای برای هنرمندان باشد و یاد مرکزی، اگر آن مرکز، مرکز پژوهش‌ها باشد - عضوی از انقلاب مخملی باشند.

می‌توان به خویش برگشت، به اصل وجود، به شکوه و فزایمان، به صلابت دوران، به فخر ایران، مادشمن را روبرو می‌دیدیم، ولی شما در درون جستجو کنید، مادشمن را از خاک بیرون کردیم و حالا دشمن بر ذهن شما حمله کرده، درک و ادراک، ریشه در حواس و هوش و ذکاوت و جان ایرانی است و ترکیب طوفان حيله‌ها، قامت پایدار کوه میهن را برهم نمی‌زند.

فتح یا تسخیر یا مسخ یا هر چه که باشد در عصر دنیای دانش و تکنولوژی، ما اعتبار از کلام نبی داریم و علم را اگر چه در ثریا یا هر کجای چرخ نیلوفری باشد به زیر خواهید آورد؛ بدانید که تابوت‌های ما پیدا یا نهان و گم، بر روی هم اگر چیده شدند، چون نردبانی باید مردان سرزمین سلمان پله به پله تا به سمت خدا، به شهر علم که دروازه‌هایش این ابی طالب بود دست یابند و مدینه اگر برای جستجوگران فاضله یاد شده، همانجاست.

کربلا قصه‌ای ناتمام است. لحظه لحظه‌هایش؛ آنگاه که سدی از خبثت رود را بر عطش کودکان بست، تاریخ گواه شد که خون بر شمشیر پیروز است. مثل امروز که ما گواهییم شما امت بی مثال گیتی، تهدید و تحریم را در هر گونه انقباض یا انبساط اقتصاد تاب می‌آورید و یقین داریم که چون قصه شعب ابی طالب، موریانه بر پیمان ظلم و تحریم ظالمان دندان خواهد زد و شراره‌ها و شعله‌های فقر مردم و سودای ثروت مال اندوزان به قعر تاریخ نیکان و بدان خواهد پیوست.

او با ما بود. قاسم! هشت سال مداوم. و حتی آنگاه که آن فرزانه گفته بود: سربازان من اکنون در گهواره هستند، او جا مانده بود و بی قرار بود و شیفته و عاشق شما، سیاه جامگان لا اله الا الله گوی تکفیری با خوی تو حش و تحجر آنگاه که چون هرزه علف‌های بی شمار از هر کجا، به فرمان شیطان اکبر سر بر آوردند به اذن آن مرد خراسانی خامنه و به شوق پیوستن به احمد کاظمی و خیل یاران دست از پان‌شناخت و چون شیر بیشه بر تارک وجود دولت خود خوانده عراق و شام تاخت و

قاسم می‌رویاندا از خاکسترو.

آمدیم، چه مهربانید. چه باشکوه، ما به زحمت نبودیم راضی، روی شانه‌های بر صبر و استقامت و پایداریان سنگینی می‌کنیم. نباشد که پای مادری در استقبال ما خسته شود. ما به نام مادر و برای مادر، چون عباس، حساس بودیم. نباشد که کودکی رنجور و یا چادری خاکی شود، همان یک کوچه کافست؛ کوچه بنی‌هاشم، راستی غریبه که نیستیم؛ حالا که ما هم از خاکی‌ها به خیابان‌ها آمدیم و با شما قدم می‌زنیم، کمی احساس می‌کنیم ما اینجا چقدر غریبیم. بی شمار کاخ‌ها، گویی روی رنج و جان و روح مردم ساخته شده‌اند و بقیه‌های تا به این حد سفید نمی‌دانیم برای چیست؟ چقدر ما غریبیم، اینها که آزادند سر را بدون روسری و تن را بدون چادر در خیابان زندگی به نام زن فریاد بزنند ما را نمی‌شناسند؛ شاید از یادشان رفته‌ایم و شاید کسی یادشان نداند که ما همیشه زنده‌ایم.





بازدید از موزه جنگ صنعا

دردیاریاویس



محمد مهدی رجبی

در دوازده تالار تقسیم شده است. در بخشی از این موزه سلاح‌های قدیمی و اولیه، کتیبه‌هایی سنگی با خط مسند (خطی باستانی در یمن و جنوب عربستان)، مجسمه‌هایی سنگی و مرمری، ابزارها و لباس‌ها به نمایش درآمده است تا به معرفی پیش زمینه‌های تمدن قدیمی یمن از عصر پیش از میلاد تا زمان آغاز دوره اسلام را بپردازد و مجموعه آثار، اسلحه و ابزار آلات جنگی بسیاری را که نیروهای مسلح یمن در مراحل مختلفی از تاریخ خود از آنها استفاده کرده‌اند، نمایش می‌دهد. چندین قطعه باستانی و برخی نسخ خطی تاریخی و اسناد نظامی و آثار و هدایای خارجی اهدا شده به کشور یمن نیز به این موزه اضافه شده است.

تالارهای موزه جنگ صنعا به داستان توسعه و مبارزات مردم یمن در طول تاریخ، از حکومت عثمانی، حکومت متوکل، انقلاب و جمهوری و بازگرداندن وحدت دو یمن در دهه ۱۹۹۰ می‌پردازد و به دلیل جایگاه تاریخی که دارد از مبارزات یمنی‌ها و تاریخ تمدن آنان سخن می‌گوید و این داستان توجه بازدیدکننده را به خود جلب می‌کند. در بخشی از این موزه پیروزی یمن بر همه دخالت‌ها و حملات بیگانگان به نمایش درآمده است و نیروهایی را که در مقابل متجاوزان ایستادند به تصویر می‌کشد. این موزه شامل سه طبقه، دوازده تالار و محوطه بیرونی است.

میدان تحریر (آزادی) صنعا در یمن در ۲۰ مارس ۲۰۱۵ در صدر اخبار دنیا قرار گرفت. میدانی که پیش از این در جنوب غربی اش محل و مرجعی تاریخی برای بسیاری از بازدیدکنندگان و محققان در داخل و خارج یمن بود. چند انفجار تروریستی در این میدان به کشته شدن بیش از یک صد نفر از مردم منجر شد و سرآغازی بود برای یک جنگ طولانی و دهشتناک که تا به امروز ادامه دارد. در ضلع جنوب غربی میدان تحریر صنعا در کنار ساختمان آموزش و پرورش یمن ساختمان تاریخی وجود دارد که قدمت‌اش می‌رسد به یک صد سال پیش و دوران امپراطوری عثمانی. ساختمان خودش یک شاهکار معماری و تاریخی است. ساختمانی که بیست سال پیش از پایان امپراطوری عثمانی به عنوان مدرسه‌ای برای آموزش صنایع مختلف بنا شد.

چهار دهه بعد «یحیی حمیدالدین» مؤسس حکومت متوکل یمن این ساختمان را به زندان تبدیل کرد و در سال ۱۹۶۵، سه سال پس از انقلاب یمن، به دفتر مرکزی وزارت کشور و اگذار و در سال ۱۹۸۴ به دستور علی عبدالله صالح اولین رئیس جمهور یمن به موزه جنگ تبدیل شد تا میراث تاریخی مبارزات مردم یمن را برای نسل‌های آتی به یادگار بگذارد و یک خاطره زنده باشد از مردم یمن. این موزه حاوی گنجینه‌های تاریخی است و بر اساس سیر تاریخی





بازدید از موزه خود نمایی می‌کنند. این موزه شامل بیست هزار قطعه از اشیاء، کتیبه‌ها، سلاح‌ها و مهمات، نسخه‌های خطی، تصاویر و سکه است و مکانی برای پژوهشگران و محققانی که در زمینه علوم تاریخ و باستان‌شناسی فعالیت می‌کنند این موزه چون کتابخانه‌ای پراز کتاب‌های فرهنگی و نسخه‌های تاریخی است که برای هر محقق غنیمتی پربهاست. موزه جنگ صنعا مدرسه‌ای برای نسل‌های مختلف یمن برای مبارزه است. از سال ۲۰۱۵ یمن در صدر اخبار دهشتناک جنگ و آمار فاجعه‌های انسانی است. چرا محمد بن سلمان سعودی به یمن اعلام جنگ داد؟ شاید فکر می‌کرد پیروزی در آن آسان است تا با پیروزی‌اش جایگاهش را در قدرت تقویت کند برای جانشینی پدرش در زمان مناسب. اما باید پیش از آن موزه جنگ صنعا را بازدید می‌کرد تا بداند که مردم یمن به سادگی تسلیم نمی‌شوند و تاریخشان گواه این تسیم ناپذیری است.

موزه جنگ صنعا براساس توالی تاریخی عصر حجر (۶۰۰۰ تا ۳۰۰۰ قبل از میلاد)، دوره اسلامی تا زمان اشغال شمال آن به دست امپراطوری عثمانی و جنوب آن به دست انگلستان و مقاومت ملی به نمایش درآمده است. در این تالارها ماجراها و حوادثی که مردم یمن در طول تاریخ با آن درگیر بودند و جنبش‌های استقلال طلبانه و مبارزه با بیگانگان روایت می‌شود. عکس‌ها و اسناد مبارزه با حکومت استبدادی متوکل و جنبش آزاد و رهبران انقلاب و عکس برخی از رهبران جنبش‌های قبیله‌ای و تصاویری از مبارزینی که امیدوار بودند با ترور «احمد بن یحیی حمید» از شر و قدرت متوکلیان رهایی یابند اما ناکام ماندند. تصاویر مردانی از انقلاب سپتامبر سال ۱۹۶۲ و صحنه‌های استعمار بریتانیا بر علیه شهروندان یمنی و مبارزه مردم یمن با این استعمار. تصاویری از مدافعان صنعا و انقلاب یمن در محاصره هفتاد روزه، تصاویر و اسناد و مدارک تمام جلسات و اتفاقات وحدت دو یمن و مراحل توسعه نیروهای مسلح یمن و تجهیزات پیشرفته در مسیر